



شماره ۳۵ سال سی و چهارم شنبه ۲۲ تا سه‌شنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۵۴

خواندنی‌ها



میکان جوانان ۵۶

ペイカン. ジャワナン



www.javanan56.com

ایران و جهان در سه روز گذشته

موافقت اوپک با طرح شاهنشاه

● روز دو شنبه گذشته ، بعد از ۴ ساعت ، وزرای ممالك عضو اوپک درژنو (سوئیس) پیشنهاد طرح شاهنشاه آریامهر را در مورد تعیین سیاست دراز مدت برای قیمت نفت مورد بررسی قرار دادند و در پایان اولین جلسه آقای جمشید آموزگار ، وزیر دارائی و نماینده ایران در اوپک رسماً اعلام کرد که طرح شاهنشاه مورد تایید اوپک قرار گرفته است .

طرح شاهنشاه چه بود ؟

● شاهنشاه در تهران به وزرای اوپک توصیه کردند که برای قیمت نفت باید ضوابط و مبنای اساسی تعیین شود . قیمت هر روز بدون يك مبنای صحیح دستخوش تغییر و تحول نگردد . و پیشنهاد کرده بودند بین قیمت نفت با بهای تمام شده انرژی های دیگر تعادل و رابطه منطقی و دقیق بوجود آید . و همچنین بین بهای نفت و قیمت کالا های صنعتی دیگر نیز باید توازن و تعادل برقرار گردد .

نخست وزیر تونس در ایران

● در هفته گذشته «هادی نویره» نخست وزیر تونس بایران آمد و به گرمی مورد استقبال نخست وزیر و مقامات دولتی ایران قرار گرفت . دیدار نخست وزیر تونس در پاسخ دیداری است که آقای هویدا نخست وزیر ایران از تونس بعمل آورد . در مذاکرات نخست وزیر ایران و تونس امکانات سرمایه گذاری ایران در پروژه های اقتصادی تونس مورد بررسی قرار گرفت .

سخنان آقای نخست وزیر

● در ضیافتی که از طرف آقای هویدا بافتخار همکار تونسوی خود داد ، ضمن يك سخنرانی ، نخست وزیر ایران گفت : بیش از ده سال است که ما هم

به رهبری شاهنشاه عظیم الشان خود همه تلاش و توان خود را وقف دگرگون کردن ساخت و بنیاد جامعه کهنسال خویش کرده ایم با موفقیت هایی که در ده سال گذشته بدست آورده ایم و با هدفیائیکه مطمئناً در ده سال آینده تحقق خواهد یافت ، در این سرزمین کهن جامعه ای پدید خواهد آمد که بایست برترین جوامع دنیا از لحاظ تکنولوژی و در دیگر زمینه ها برابری خواهد کرد .

ایران زورگوئی را نمیپذیرد

● در قسمت دیگری از سخنان آقای هویدا باین نکته اشاره شد که : « ... تمهید مشترکی که ما در قبال تامین زندگی مرفه تر و سعادت بیشتر برای مردم خود قبول کرده ایم فقط يك جنبه اشتراك نظر و تفاهم ما است ، زیرا در امور بین المللی هم ما نسبت به آرمان های مشترکی دلبستگی داریم . ما (ایران و تونس) هر دو در راه صلح عادلانه و شرافتمندانه میکوشیم . در مورد خاور میانه ایران همواره از پشتیبانان پایدار و ثابت قدم آرمان های حق ملل عرب بوده است . در جامعه بین المللی ما از نخستین کسانی بودیم که اعلام کردیم تصرف قلمرو دیگران با توسل به زور قابل قبول نیست .

نمایشگاه پیشرفت های زنان ایران

● روز دو شنبه ۱۷ دی ماه به مناسبت تصادف باروز تاریخی ۱۷ دی ۱۳۱۴ و «رفع حجاب از بانوان ایرانی» يك نمایشگاه بنام پیشرفتهای زنان ایران توسط والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی در تهران افتتاح شد . در مراسم افتتاح این نمایشگاه آقای هویدا نخست وزیر نیز حضور داشت .

کودتا در اردن

● بدنبال کشف و عقیم ماندن يك کودتا که علیه رژیم ملک حسین پادشاه اردن در آن کشور ترتیب یافته

بود ۱۵ نفر از افسران ارتش اردن تیرباران شدند و ۴۰ افسر دیگر نیز بازداشت شده و منتظر تعیین سرنوشت خود هستند افسران کودتاگر قصد سرنوگون کردن رژیم ملک حسین را داشتند .

قرارداد نفت عربستان و فرانسه

● روز سه شنبه گذشته درجبهه مبارزات اعراب و ممالك اروپائی بر سر نفت يك قرارداد ۲۰ ساله میان عربستان سعودی و فرانسه امضاء شد که براساس آن فرانسویها ۸۰۰ میلیون تن (سالی ۴۰ میلیون تن) نفت از عربستان دریافت خواهند کرد و بهای آنرا اسلحه سنگین و هواپیما های میراث خواهند داد .

تهدید آمریکا و تهدید اعراب

● هفته گذشته «جیمز شله زینگر» وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا تهدید کرد که در صورت ادامه بحران نفت از طرف اعراب ، ممکن است که فشار افکار عمومی آمریکا دولت آمریکا را مجبور کند که علیه اعراب به زور متوسل شود و در مقابل اعراب نیز تهدید کردند که در صورت ابراز کوچکترین فشاری اعراب چاههای نفت خود را منفجر خواهند کرد .

بلیط هواپیماگران شد

● شورایی عالی هواپیمائی کشوری در نرخ بلیط پرواز های داخلی تجدید نظر کرد و با توجه به فاصله راهها و وضع اقتصادی و اجتماعی کنونی ، مبالغی بر قیمت بلیط هواپیما از تهران تا شهرستانهای مختلف و نیز بلیط هواپیما از شهرستانی به شهرستان دیگر را افزایش داد . بیشترین افزایش به مبلغ (۷۰) تومان مربوط به بلیط تهران آبادان و کمترین افزایش بمبلغ (۳۰) تومان مربوط به بلیط تهران سنندج است .

شامل: خبرهای رسمی کشور و جهان، خلاصه گزارشها و رپرتاژهای خبری و زبده خبرهای خاص و خصوصی مطبوعات و انواع شایعات

روابط خارجی

● آقای هویدا در جریان دیدار قبلی خود از تونس، با پرزیدنت بورقیه رئیس جمهوری و سایر مقامات تونس مذاکرات وسیعی در جهت توسعه روابط دو کشور بعمل آورد و ایران قبول کرد که در چند پروژه عمرانی تونس سرمایه گذاری نماید. ایران آماده است که سوای پرداخت اعتبار اجرای چند طرح اجرائی را نیز در تونس عهده دار شود و در صورت لزوم مبادرت به اعزام کارشناس نماید. تونس نیز قصد دارد با ترغیب ایران ابعاد همکاری فی مابین را افزایش داده و بیش از پیش از ظرفیت و کمکیهای ایران برخوردار گردد. با توجه به روابط دوستانه فی مابین ایران و تونس توفیق مذاکرات آقای نویره قابل پیش بینی است «ندای ایران نوین»

● مذاکرات هویدا و هیات اقتصادی با مقامات تونس در باره توسعه بازرگانی، همکاری های اقتصادی دو کشور، تربیت کادر متخصص و سرمایه گذاری ایران در تونس بوده است.

در این سفر، موافقت نامه ای بین دو کشور امضا شد و ایران ۲۰ میلیون فرانک فرانسه با بهره ۲ درصد در اختیار تونس میگذارد.

«آیندگان»

● مذاکرات بانویره نخست وزیر تونس موضوعات بین المللی و مورد علاقه دو کشور را نیز در بر خواهد گرفت و نخست وزیر تونس در گفتگو با هویدا و عباس خلیفتری وزیر خارجه،

تهران را در جریان نتایج سفر های اخیر پرزیدنت بورقیه به کشورهای آفریقای سیاه قرار خواهد داد. «اطلاعات»

● انتظار میرود که ایران مبلغی نزدیک به چهار میلیون دلار (۲۸ میلیون تومان) برای ایجاد سد «عوزرود» در نزدیکی قیروان سرمایه گذاری کند. این سرمایه گذاری به صورت وام دراز مدت با بهره اندک در اختیار دولت تونس قرار خواهد گرفت.

ایران قبلا در ایجاد سد آیت عادل در مراکش همسایه تونس سرمایه گذاری کرده است.

تونس ها قرار است طرحهای دیگری را در تهران برای مطالعه در اختیار مقامات ایرانی بگذارند تا ایران در صورت تمایل در اجرای آنها سرمایه گذاری کند. «کیهان»

● جراید عربی از اظهار نظر صریح رهبر عالیقدر ایران که فرمودند (تضعیف حزب کارگر اسرائیل موجب پیروزی اعراب و نقطه مثبتی برای اشغالگران نیست) با تحسین یاد کرده اند.

گفته میشود جراید عربی از اینکه بار دیگر شاهنشاه در حقانیت اعراب در قبال روش خشن اسرائیل یاد کرده اند سپاسگزارند و در کلیه جراید عربی متن این مصاحبه مهم شاهنشاه با حروف درشت چاپ شده است.

«مرد مبارز»

● ایران به تلاشهای خود برای ایجاد نوعی ترتیبات دسته جمعی بین کشور های ساحلی خلیج فارس که

همکاری بین کشور های ساحلی را برای حفظ امنیت و ثبات خلیج فارس در برمی گیرد ادامه خواهد داد و علیرغم هر گونه اخلاف، برای از بین بردن مشکلات، کوشش می کند.

ایران بار دیگر قصد دارد تجربه تابستان سال گذشته را با همکاری عربستان سعودی آزمایش کند که طبقا از طریق ملاقاتهای دیپلماتیک صورت خواهد گرفت و دو کشور سعی خواهند کرد با ارائه دلایل محکم و مستند لزوم ایجاد نوعی همکاری بین کشور های ساحلی خلیج فارس را به رهبران این کشورها یادآوری کنند.

«مردم»

● قاهره در جریان چهارمین جنگ خاور میانه با روابط نزدیکی که با تهران داشت مرتبا ایران را در جریان تحولات جنگ قرار میداد و خسروانی سفیر شاهنشاه آریامهر در قاهره در بحبوحه جنگ یکی دو بار با پرزیدنت انورالسادات ملاقات و مذاکره داشت. تهران، آنچه مسلم بنظر میرسد آنستکه، از مذاکرات صلح ژنو و حل مسالمت آمیز اختلافات براساس قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت پشتیبانی کامل میکند.

«اطلاعات»

امور اداری - تغییرات داخلی

● در سازمان برنامه و بودجه مطالعات جدی برای حل مشکل کمبود نیروی انسانی ماهر در دستگاه های دولتی که با گسترش عملیات «مهارت ربایی» بخش خصوصی دامنه گرفته است، جریان دارد.

پدافند و روشهای آن را نیز به نحوی کار ساز و مطلوب در اختیار میگيرد .

«ندای ایران نوین»

● کارگران کلیه کارگاه های کشور برای حفظ کارگاه و دفاع از ميهن تمرينات دفاعی و آموزش پدافند ملی خواهند دید .

بعد از این آموزش ، طرح پدافند کارخانه ها نیز با همکاری نیروی پایداری شهرستانها تهیه میشود و در هر کارخانه بتعداد مورد نیاز اسلحه به مسئول کارخانه تحویل میشود .

«کیهان»

● شنیده شد یکی دو تشکيلات درهم ادغام شده و سازمان جدید بزرگی بوجود خواهد آمد . که امور مشابه و وظایفی را که ممکنست درهم آمیخت بموازات هم انجام دهد نام یکی از معاونین نخست وزیر برای اداره امور این تشکيلات جدید برده شده است .

«دنیای جدید»

گونگون

● دولت در نظر دارد برای اینکه مثل سایر کشورها که تفرجگاه های عمومی برای مردم اختصاص داده اند در اطراف تهران تفرجگاهی بوجود آورد که از هر جهت مجهز باشد تا اشخاص و توریستها بتوانند از آن استفاده نمایند نباید فراموش کرد که در این چند ساله در تهران و سایر نقاط ایران قدمهایی اساسی برداشته شده است که موجب اعجاب همگان گردیده ولی از لحاظ تفرجگاه عمومی و گردش در خارج شهر در مضيقه ایم ، و بسیار بجاست که نقاط مناسبی برای گردش و تفریح ارزان و آسایش مردم بوجود آوریم .

«دنیای جدید»

● برای کار اتباع خارجی در ایران طرح خاصی تهیه شده است که به موجب آن اتباع خارجی در امور

سبب گرانی بھای آهن

بسبب تاخیر در عرضه محصولات ذوب آهن ، نرخ آهن در بازار افزایش یافت و در کیلویی ۳۰ ریال تثبیت شد. بازار در هفته گذشته منتظر ورود محصولات ذوب آهن بود و باین سبب فعالیتهای مربوط به خرید و فروش محصولات آهنی متوقف بود و چون ذوب آهن محصولی به بازار نفرستاد در رايطي که فعالیتهای ساختمانی نیز تحت تاثیر شرائط جوی به نهایت درجه رکود خود رسیده است نرخ محصولات آهن بالا رفت که این امر در بازار تهران کمتر سابقه داشته است .

غیر از تاخیر در عرضه محصولات ذوب آهن ، يك علت دیگر گران شدن محصولات آهنی را باید افزایش مجدد بھای نفت صادراتی دانست که بطور مستقیم روی هزینه حمل و نقل و تولید محصولات آهنی اثر گذاشته و در خود اروپا تا يك تن ۳۲۰ دلار قیمت پیدا کرده است و تازه ، اگر تولید کنندگان نیز محصولات آینده خود را تا چند ماه پیش فروش کرده اند و بهر حال بازار آهن اکنون بدون توجه به سردی هوا و ریزش برف و باران و محدودیت فعالیت های ساختمانی ، رونق دارد و خریداران برای خرید و ذخیره آن در فصل مصرف فعالیت دارند .

«آیندگان»

يك مقام مطلع در وزارت بهداری گفت : برای این منظور آئين نامه خاصی تدوین خواهد شد تا بموجب آن پزشکان و پرستارانیکه مایل به کسب درآمد های بیشتر باشند بتوانند در شهر های دور دست ایران خدمت نموده و پس از مدت تعیین شده در آئين نامه در صورت تمایل به نقاط دیگر منتقل شوند .

«مهر ایران»

● مسلم گردیده است که در برنامه عمرانی کشور تغییرات عمده ای داده خواهد شد و در آینده نزدیکی لایحه مربوط باین امر تقدیم پارلمان میشود .

«اتحاد ملی»

● اجرای طرح پدافند ملی در سطح کارخانجات ، با استقبال گروه های مختلف اجتماعی مواجه شده است ایران سوای عزم راسخ برای دفاع در برابر هر رویداد ناموافق با میرانهای انقلابی و حرکت سازنده ای که در جریان آن قرار دارد ، ابزار

گفته می شود دولت منتظر اقدام داوطلبانه بخش خصوصی برای نظم دادن به حقوق های خود است که زیان هر دو بخش دولتی و خصوصی را بدنبال دارد .

«آیندگان»

● گفته میشود قبل از آغاز هفته فارس از طرف مقامات مسئول به استاندار فارس گفته شد که این هفته را به تعویق بیندازد تا مسائل فارس را با کمک سایر وزارتخانه ها بیشتر در معرض دید مقامات اجرائی قرار بدهند ولی چون با این امر مخالفت شد هفته فارس باتمام نواقص برپا شد و قرار است در آینده هفته هر استان در استان دیگر مطرح شود و مقامات اجرائی به آن استان سفر کرده و مشکلات را از نزدیک بررسی نمایند .

«مرد مبارز»

● وزارت بهداری برای آن دسته از پزشکان و پرستارانی که آماده خدمت در شهر های دور دست ایران باشند امتیازات خاصی را قائل خواهد شد .

دعوا بر سر لحاف ۵۰ میلیون تومانی دولت

دولت ۵۰ میلیون تومان برای ارتقاء سینمای فارسی اختصاص داده و گویا همه دعوی پیشروان و پسران هنر سینما در ایران بر سر این لحاف است والا قبل از این بودجه هم در صلح و صفا زندگی میکردند.

البته اگر منصف باشیم چنین بودجهای قبل از همه چیز باید در خدمت آبادانی و عمران مناطقی چون بلوچستان و سیستان قرار گیرد والا سینما خود صنعتی پولساز است و با آنهمه بلیط که بفروش میرسد و آنهمه پول که بجیب هنرمندان ریخته میشود و نمیدانند آنرا مثل خانم گوتوش در ایتالیا خرج کنند یا مثل خانم بنائی در ژاپن؟..

سینمای فارسی هم که با این بودجه ها اوضاعش معلومست فقط ممکن است رنگ و اندازه آخرین پوشش بعضی هنرمندان فرق کند و احيانا مثل بعضی فیلمها پستان بند راهم خارج کنند که البته احتیاج به خرج اضافی ندارد.

با آمدن فیلمهای مسخره فارسی از قبیل (زیر دامنم را نگاه نکن) و آن صحنه ها هم که سطح هنر رو به ارتقاء است فقط فلك و ملك درحیرتند که دلسوزی مسئولین برای هنر سینمای ایران چیست و این بودجه ها چه دردی را دوا می کند؟
(خاله وخون)

● دولت بابت ۶۴ وزارتخانه، صادراتی بالمان و آمریکا و ورشکست شدن یکی از تجار فرش مقیم آلمان وضعیت مشکل مالی برای عدهای از بازرگانان فرش فراهم کرده و ورشکست شدن دو سه بازرگان در خارج بطور زنجیری عدهای دیگر از بازرگانان را دچار کمبود اعتبار و سرمایه مینماید.

(سحر)

(اتحاد ملی)

● کساد بازار فرش در خارج از ایران مخصوصا اعاده فرش های

صنعتی و تولید و تخصصی تابع ضوابط و مقررات ویژه ای خواهند شد.
«دیپلمات»

● انرژی حرارتی خورشید در آینده ای نزدیک بخشی از احتیاجات وسیع کشور را به انرژی تامین خواهد کرد، هم اکنون کارشناسان وزارت آب و برق سرگرم مطالعات اساسی برای یافتن راههای مختلف استفاده از این انرژی و تهیه مقدمات امر هستند.

برای آنکه صنعت برق بتواند جوابگوی رشد مصرف برق در قطبهای صنعتی، کشاورزی و اجتماعی کشور باشد اعتبارات آن باید از ۱۱۹ میلیارد ریال به ۲۰۰ میلیارد ریال افزایش یابد تا نسبت به تهیه و اجرای طرح های تکمیلی تولید و انتقال برق اقدام گردد.

«کیهان»

● تلاش های گسترده ای که دولت برای کنترل جمعیت به کار برده است ظاهرا تاثیری در کاستن از روند موجود نکرده است و ارقام تازه حکایت از شدت گرفتن مشکل میکند. پشت درهای بسته گفته می شود حتی اگر این برنامه خوب اجرا شود نباید انتظار داشت که پیش از يك دوره ۲۰ ساله اثر قطعی آن پدیدار شود.

«آیندگان»

● سال گذشته ۶۳ نفر از دبیران و آموزگاران بندر بوشهر هر کدام مبلغ یکصد هزار ریال به بانک رهنی به خاطر دریافت وام مسکن پرداختند و عده ای از آنان - اقدام به خرید زمین نیز کردند و با پیمانکار برای ساختن خانه قرارداد بستند، اما تا به حال که یکسال از تحویل پول به بانک رهنی گذشته، از پرداخت وام مسکن خبری نشده، در نتیجه باید هم بهره پولی را که قرض کرده اند بپردازند و هم ماهانه مبلغی بابت کرایه خانه بدهند.

«مردم»

دادن خدمت است یا ندادن؟!!

شهرداری تهران، ترازنامه کار سال ۱۳۵۲ خود را انتشار داده است و رقمها و خبرها در این ترازنامه چشم بیننده را خیره میسازد. یکی از رقم های غرور انگیز کار شهرداری دادن بیش از ۴ هزار پروانه ساختمان است. خوب! کار مردم را آسان کرده اند، بد نیست. اما، کمی پائین تر، رقم دیگری دیده میشود - رقم پروانه های ساختمانی که نداده اند (این رقم را بیش از ۶ هزار اعلام کرده اند، حال آن که انجمن شهر بیش از ۲۰ هزار تقاضای پروانه ساختمان را که در شهرداری راکد مانده، صورت داده است). جالب است که این رقم نیز ذیل خدمات شهرداری پایتخت یاد شده حال برخواننده بیچاره است که دریابد: دادن جواز ساختمان غرور انگیز و خدمت است یا ندادن آن؟
(مردم)

و فولکس واگن سرمایه گذاری خواهد نمود.

«مرد مبارز»

● هفته قبل اعلام شد که بازار مشترک اروپا، آمادگی خود را برای گفتگو با ایران بمنظور تهیه پیش نویس موافقت نامه بازرگانی تازه ای که خواستهای ایران در آن ملحوظ گردد، به دولت ایران اطلاع داده است.

منابع آگاه گفتند که ایران و بازار مشترک اروپا در آینده نزدیک تماس هایی در سطح عالی در بروکسل خواهند داشت.

«بورس»

● بازار مشترک سرانجام سیاست خود را نسبت بایران تغییر داد و طی بیانیه ای از جانب کمیسیون اروپایی بازار مشترک اعلام داشت که بزودی قراردادی جهت همکاری با ایران در بروکسل منعقد می کند.

اخیرا بازار مشترک تصمیم گرفته است از میزان عوارض گمرکی کالاهای ایرانی بکاهد.

این تصمیم با استقبال محافل تهران روبرو شده و بازار مشترک نیز دریافته است تا هنگامیکه نظریات منصفانه و عادلانه نداشته باشد امکان قرارداد با ایران وجود ندارد.

«تهران مصور»

● با وجودی که اعضای اوپک ضمن افزایش تازه قیمت نفت خام تاکید کرده اند که کشور های صنعتی نباید تغییری در قیمت تولیدات خود بدهند، واکنش های نامطلوبی به تازگی در بازارها احساس شده است. گفته می شود که خودداری از تحویل مقادیری سیمان که قراردادی پیش از این امضاء شده بود، و نیز افزایش بهای مواد پتروشیمی به میزان ۵۰ درصد از اول ژانویه سال جاری جایی برای تردید نمی گذارد که کشور های بزرگ کوشش دارند افزایش قیمت نفت خام را به صورتی جبران کنند.

«آیندگان»

در برابر شصت میلیون تومان خرج ایرانیان در لبنان چرا لبنانیها در ایران خرجی نمی کنند؟

بازدید وزیر توریست لبنان از ایران که بدعوت معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان جلب سیاحان صورت گرفت، هرچند که مثل همیشه حسن نیت ایران در یکی دیگر از امور مربوط بروابط ما و دیگر کشور ها روشن می سازد، اما این سؤال را پیش می آورد که در قبال سیل توریست ایرانی به لبنان و امتیازاتی که ایران از این طریق به لبنان میدهد، ما چگونه از سازمانهای توریستی لبنان برخوردار شده ایم و آیا آنان نیز برنامه هایی تدوین کرده اند تا توریستهایشان از این کشور که سالهاست بعنوان منطقه صلح و صفا و مرکز جلب توریستهای بسیاری از اروپا و آمریکا محسوب شده است دیدن کنند و عملا معامله به مثل نمایند.

در فروردین ماه امسال شهر بیروت پایتخت لبنان، بعثت دیدار قریب ده هزار ایرانی از جنب و جوش خاصی برخوردار بود، بطوری که عملا در اقتصاد آن شهر پنجم می خورد.

ایرانیان بازدید کننده از بیروت در مدت ده روز قریب ۶۰ میلیون تومان به بانکها پول پرداخته و حتی یکی از بانکهای خصوصی ایرانی رقیم در حدود ۲۷ میلیون تومان از این وجوه را دریافت داشته بود.

با توجه به این همه فعالیت توریستی که از طرف ایران میشود، آیا موقع آن نرسیده است که سازمانهای توریستی لبنان نیز عمل متقابل انجام دهند و ایران را که یکی از بزرگترین و دارنده قدیمی ترین آثار باستانی و دیدنیهای گوناگون است مرکزی برای اعزام توریست های خود محسوب دارند؟

«پرچم خاورمیانه»

آلمان و فنلاند به تهران آمده اند و یا در راه سفر به ایران هستند تا در زمینه خرید نفت با ایران بمذاکره پردازند.

ورود این هیاتها سبب شده است تا دولت ایران اولاً در صدد تجدید نظر در قیمت تعیین شده نفت در کنفرانس اوپک برآید ثانیاً توجه بیشتری به فروش نفت خارج از قرارداد با کنسرسیوم نماید و میزان تولید را در حوزه خارج از قرارداد افزایش دهد.

«کیهان»

● گفته میشود ایران در قبال هر نوع معامله نفتی با آلمان غربی پیشنهاد داده است که سهام کارخانه دارو سازی «بایر» را خریداری میکند و همچنین در کارخانجات بنز دایملر

● امسال اکثر زمینهای زراعتی در آذربایجان به کشت پیاز و سیب زمینی اختصاص داده شد و تولید بقدری بود که حالا روی دست تولید کنندگان مانده و دولت در صدد است با صرف میلیونها ریال اعتبار، پیاز و سیب زمینی های اضافی را بخرد و برایگان بمصرف خوراک مدارس و نیرو های انتظامی برساند.

«آیندگان»

اقتصادی - نفتی - عمرانی

● همزمان با مذاکراتی که میان يك هیات عالی رتبه رسمی انگلیس با مقامات ایرانی در تهران آغاز شده است چند هیات اقتصادی دیگر از کشور های رومانی، ژاپن، آمریکا،

شامل : سرمقاله اساسی مجله، و زبده مقالات و تفسیرهای مطبوعات درباره مسائل روز کشور و جهان و اظهار نظرهای خوانندگان

نویسندگان : علی بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه
ع . امیرانی مدیر مجله خواندنیها

عریضه‌ای بدرگاه خدا!

خدایا ، خداوندگارا : تو خودت عالم سروال خفیات هستی و از حال و روز همه کس و همه چیز در همه جا خبر داری ، هر نوع گزارش بدرگاه خدائی تو ، زیره بکرمان بردن است و شمع در برابر خورشید نگاهداشتن . ولی از آنجا که نسل جوان امروز نام ایوب پیغمبر و نوع درد و صبرش را نشنیده با کسب اجازه از پیشگاه مبارک، نخست سرگذشت و سرنوشت او را که سرگذشت و سرنوشت بسیاری از بندگان خدمتگزار تو است بعرض میرسانیم و سپس به بیان سرگذشت و سرنوشت هموضع یا هموضعان غیر پیغمبرش میپردازیم :

میکرد و شکر خداوند را بجای می‌آورد و میگفت «مالك حقیقی اوست، هر کس را که اراده کند عزت میدهد و هر کس را که بخواهد خوار میسازد» .

شیطان حیرت زده بنزد خداوند بازگشت و گفت دلگرمی ایوب به - فرزندان او است ، او امیدوار است بکمال فرزندان او بار دیگر آنچه را که از دست داده بدست آورد . اگر مرا بر جان فرزندان او مسلط گردانی نشان خواهم داد که اطاعت ایوب از روی حقیقت نیست .

خداوند چنان کرد و شیطان خود را بخانه فرزندان ایوب رسانید و پایه‌ها و دیوارهای خانه را چنان متزلزل کرد که سقفها فرو ریخت و هفت پسر و سه دختر ایوب در زیر آوار جان سپردند .

لطفا ورق بزیند

می‌آورد به طمع آن است که مال و ثروتش حفظ و افزوده گردد اگر این نعمت بیکران از او سلب شد و باز به طاعت ادامه داد مهم است . خداوند برای آنکه به شیطان نشان دهد در عقیده‌اش به اشتباه رفته فرمود «مال و ثروتش را در اختیار تو گذاشتم هر چه خواهی با آن بکن» .

شیطان مریدان و لشکریانش را بخواند و آنها را بر مال و ثروت ایوب چیره کرد بطوریکه در اندک مدت از آن همه ثروت و شوکت چیزی باقی نماند .

ایوب در گوشه‌ای نشسته بود که برایش خبر آوردند ، کشتزار هایت نابود شد، گاوها و گوسفندان و شتران هلاک شدند ، خانه و زندگی‌ات یکباره خراب شد . اما هر بار که از اینگونه خبرها برای ایوب می‌آوردند او سجده

بر طبق روایت کتاب های آسمانی ایوب از پیغمبران مقرب پروردگار بود، زنی با تقوی و فرزندان خوب داشت، ثروتش فراوان بود . گله او را چند هزار گاو و گوسفند و شتر تشکیل میداد و با وجود سن زیاد سالم و نیرومند بود .

روزی در بارگاه خداوندی از آدمیان و عبادت و معصیتشان گفتگو میشد .

یکی گفت در روی زمین کسی مومن‌تر و پارسا‌تر از ایوب نیست ، شیطان که در آنجا حضور داشت از شنیدن اوصاف ایوب و توجه خداوند باو بخشم آمد و تصمیم گرفت ایوب را از چشم خداوند بیندازد ، پس بسخن آمده گفت ایوب مردی است غرق در ثروت و نعمت و جلال و شکوه ، اگر باینهمه نعمت‌ها شکر پروردگار را بجای

مقدسات را هم مورد حمله قرار دادند. روزنامه نگاران شریف و وطن پرست اینها را بعظم میدیدند و شاهد از میان رفتن آبرو و اعتبار و حرمت خود بودند ولی کاری از دستان برنمی آمد و از این پس بود که چون ایوب روزگار از آنها برگشت و دستان از همه جا کوتاه شد ...

آنها می دیدند و می بینند کسانی را که خود دستان را گرفته و به شغل و کاری گماشته اند سرعت مقامات بزرگ را طی میکنند ولی خود آنها همچنان درجا میزنند و باز شکر میکنند.

می بینند کسانی که روزگاری پادو دستگاه و موسسه شان بودند ثروت و دارائی فراوان بدست آوردند و در شهر و بیلاق و کنار دریا خانه و ویلا ساختند ولی خوششان ناچارند آنچه را هم که داشتند بفروشند و خرج کارشان کنند ولی باز شکر میکنند.

می بینند کسانی که تا چندی قبل دلالی یا دستفروشی میکردند در اثر حمایت بی دریغ تبدیل به سرداران و سالاران صنایع شدند و بمقام نیمه خدائی رسیدند، ولی خودشان از مقام خدائی بدرجه بندگی نزدیک میشوند ولی باز شکر میکنند.

می بینند هرکس در هر شغل و کاری که هست چون تصمیم بتوسعه و تقویت حرفه اش گرفت از حمایت ها و از سرمایه های کلان با بهره های کم برخوردار میشود ولی آنها وقتی بهمان موسسات برای توسعه کارشان مراجعه میکنند جواب رد میشوند و باز شکر میکنند.

می بینند در کشور قیمت همه کالا ها برخ سابق برگشته ولی کاغذ و هزینه چاپ آنها روز بروز گرانتر میشود. و آنها آرزویشان اینست که این قیمت ها نه بچند ماه قبل بلکه بچند روز قبل برگردد و جلوی کرانسی روزافزون وسایل کارشان گرفته شود ولی نمیشود و باز شکر میکنند.

می آیم همواره طریق ترا نگاه داشته از آن تجاوز نمیکنم. از فرمان تو هرگز برنمی گردم و تا جان در بدنم باقی است لبهایم به بی انصافی تکلم نخواهد کرد و زبانم به فریب باز نخواهد شد»

روزگاری بود که روزنامه نویسی در کشور ما ارج و اعتبار فراوان داشت. در آغاز مشروطیت روزنامه نویسی ها مدافع وطن و آزادی بودند و بعنوان خدمتگزارترین افراد این مملکت شناخته میشدند و از آن پس هم تا سالها کار روزنامه ها و مجلات ارشاد مردم و دفاع از منافع مملکت بود. روزنامه نویسی ها جز وطن خود، مردم وطن خود و رهبران وطن خود چیزی و کسی را نمی شناختند و مردم برای این خدمات ارج میگذاشتند و آنها هم زندگی را بخوبی میگذراندند.

این وضع بر شیاطین گران آمد و درصدد کوبیدن آنها برآمدند. چون وضعی پیش آمد که خارجیان سرزمین ما را اشغال کردند. جمعی از ایادی خود را در صف روزنامه نگاران وارد کردند تا همه را بدنام سازند و اینها آشکارا از منافع ارباب به ضرر وطن خود دفاع کردند ولی باز فراوان بودند روزنامه هایی که وظیفه میهنی و ملی خود را انجام میدادند. باینجهت این صنف توانست باز هم ارزش و احترام خود را حفظ کند.

شیاطین چون در این کار شکست خوردند برای آنکه آنها را از چشم پروردگارشان بیندازند قانونی بد تصویب رسانیدند که برای روزنامه نویسی هیچ شرط و قیدی نیست. نه سواد، نه صلاحیت، نه اهلیت. هرکس هرچه خواست میتواند بنویسد ... و ناگهان هزارها نفر از افراد بی نام و بدنام باین صنف پیوستند، بجای ارشاد هتاک و بعضی انتقاد فحاشی کردند و هیچ چیز برای هیچکس باقی نگذاشتند. حتی

شیطان پس از اینکار خود را بصورت مردی درآورد و نزد ایوب رفت و ماجرا تعریف کرد و گفت اگر بودی می دیدی که استخوان های فرزندان چگونه درهم شکست.

ایوب بشنیدن این خبر اشک از دیدگان بیفشاند اما باز شکر خداوند را بجای آورد و گفت: فرزندان را خدا بمن عطار فرمود و هم او باز گرفت پس جای گله و شکایت نیست. شیطان بار دیگر بسوی خداوند رفت و گفت پروردگارا! ایوب با آنهمه محبت ها که در گذشته باو کرده ای با این چیزها کفران نعمت نمیکند. چون آدمی هرچه را که در جهان هست برای وجود خویش میخواهد و وجود ایوب کاملاً سلامت است، وجودش را مریض گردان تا به بینی چگونه رشته طاعت را خواهد گسیخت و از یاد تو غافل خواهد شد.

پس ایوب دچار بیماریهای سخت گردید. دربدنش دملها ظاهر شد بطوری که از شدت ناراحتی با تکه های سفال آنها را میخاراند و کرم ها از بدنش خارج میگردد. از بوی عفونی که از او متصاعد میشد مردم از اطرافش پراکنده شدند ولی او همچنان خداوند را شکر میگفت.

راز و نیاز ایوب با خداوند از قسمتهای موثر کتابهای آسمانی است: باهم بخوانیم:

«پروردگارا، جسمم از کرم ها و پاره های خاک ملبس است، آنچنان که برای خود بار سنگینی شده ام. چشم هرکس که یکبار مرا به بیند دیگر بار بمن نخواهد نگرست. ای پاسبان بنی آدم، اگر من گناهی کرده ام با آنهمه طاعات چرا اینهمه رنج میدهی. چرا عظمت را بر من ظاهر نمیسازی و گناه را نمیبخشی.»

«پروردگارا، تو هر طریقی را که بروم میدانی و هر قدر مرا، بیازمائی باز مثل طلا خالص بیرون

او میگویند:

«خداوندگارا، اگر خطایی کرده‌ایم ما را به سالیهای طاعتان ببخشی، ما هر چه هستیم تو خود میدانی که از فرمان تو برنگشته‌ایم و تا جان در بدن داریم قلم و زبان ما بسوی فریب و ریا نخواهد رفت»

پروردگار عالم وقتی دید ایوب با همه سختی‌ها و دردها روی از او برنمی‌تابد و بسوی خدای دیگر نمی‌رود، دوباره دارائی و فرزندان و سلامت را باو بازگردانید و عمرش را هم طولانی گردانید تا بجزیران روزهای سختی که گذرانده است عمری دیگر بخوبی و خوشی بگذراند.

و اما پایان کار ما روزنامه‌نویسها من آنرا نمیدانم. آینده نشان خواهد داد که چگونه خواهد بود.

علی بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه

تا اینجا آنچه ملاحظه فرمودید: بااستثنای مقدمه، بquam دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه بود که زبان حال بسیاری از مطبوعات خاصه نوع حرفه‌ای و مستقل و ملی آن از جمله خواندنیها میباشد.

ولی بین سرگشت و سرنوشت ایوب ما، با ایوب ایشان و دیگران و نوع درد و صبرشان از زمین تا آسمان فاصله است، شرح حال هر دو جان سوز است، اما این کجا و آن کجا!

مدیر سپید و سیاه از قطع کمک و کمبود درآمد مینالد، ولی ما از زیادی زیان و فزونی تاوان، صدایمان در نمی‌آید!

بهزادی عزیز: تو میتوانی برای بدست آوردن تیراژ همانطوریکه خود

می بینند مردم وقتی گرفتاری و ناراحتی دارند به آنها مراجعه میکنند و آنها گرفتاریهایشان را باطلاع مقامات میرسانند، ولی خودشان از بیان مشکلات خود عاجزند باین جهت توجهی بآنها نمیشود و باز شکر میکنند.

می بینند از روی ناچاری و برای بدست آوردن تیراژ و حفظ خود از این راه دست بدامن کوتاه خوانندگان و هنرپیشگان میزنند و برای حفظ موجودیت خود دانسته و فهمیده وظیفه ارشادی خود را کنار میگذارند و به پرستش خود لطمه میزنند و طعنه و سرزنش میشوند ولی باز شکر میکنند. می بینند دولت قرانسه سالیانه هفتاد میلیارد ریال و دولت سویس مبلغ هنگفتی دیگر جهت کمک بدون چشم داشت به مطبوعات ملی اختصاص میدهد و آنها از این کمکها و حمایتها محروم هستند و باز شکر میکنند.

می بینند امریه رهبر تاجدارشان که برای ازدیاد آبرو و اعتبار مطبوعات صادر شده است تا حیثیت مطبوعات در اجتماع بالا برود بشکلی درآمدی که مخالفان مطبوعات حتی پول آگهی‌هایی را که خود در گذشته سفارش داده‌اند و چاپ هم شده است نمیدهند و این منبع درآمد را هم یکسره قطع میکنند، باز شکر میکنند.

بله همواره و همیشه شکر میکنند. چون به سرزمینشان، به شاهنشاه، به آداب و سنن ملی‌شان و به اصول انقلابیشان عشق میورزند و به آنها ایمان دارند و برای حفظ آنهاست که جان برکف نهاده‌اند.

بله آنها چون ایوب همه سختیها را تحمل میکنند و شکر گزارند و همچون

نوشته‌ای «دست بدامن کوتاه هنرپیشگان بزنی، و یا اعلان فروش عرق و ودکا چاپ کنی و باز بقول خودت: «دانسته و فهمیده وظیفه ارشادی خود را کنار بگذاری» ولی ما نه تنها اینکارها را نمیتوانیم بکنیم، گریبان خود را از دست وجدان نمیتوانیم خلاص کنیم: تو میتوانی مجله را زمین گذاشته بدببال کار و کالت دادگستری و مشاوری در ادارات و موسسات رفته، چون حزبی هستی، سر از مجلس شورا و سنا، یا پست معاونت یکی از وزارتخانه‌ها در آوری و خود را از قید و بند مجله و نوشته و هرچه چاپ و کاغذ است خلاص کنی. ولی من، شمع وار، ایستاده‌ام تا بسوزم تمام!

میگریزد، آنکه سوزد محملش

چون گریزد؟ آنکه میسوزد دلش! خوشا بحال تو که وامدار و مفلسی و مفلس همه وقت در همه جا در امان خداست خاصه که با تصویب قانون منع بازداشت بدهکاران، در امان بندگان خدا هم هستی ولی ما نه تنها ورشکسته و مفلس نیستیم، معسریم و معسر، کسی است که همه چیز دارد، ولی نمیتواند از آنها استفاده کند. باغ و ساختمان پنج میلیون تومانی داریم آن هم در کنار شاهراه شهر و شمیران با هفتاد متر بر، ولی چون شهرداری اجازه ساختمان نمیدهد، زمین متری دو هزار تومان را باید بصورت چمن کاری نگاهداریم.

تو اصلا چاپخانه و ماشین چاپی

آپارتمانی که تخت استراحت و میز کارش که میز مدیر و سردبیر و نویسنده و همه کاره خواندنیها باشد یکی است، تو در برابر بدهکاریهاییکه داری قطعاً پول گرفته‌ای و یا لاقط جنس خریدهای ولی من بدون دریافت دیناری از کسی و خرید چیزی، مبلغی بدهی بصورت وام و بهره بصورت اربث منفی برای وراثت خود بیادگار گذاشته‌ام. آنهم مربوط به جنگ ناکرده.

اجازه فرمائید با يك مثال ساده وضع مجله سپید و سیاه و خواندنیها را با يك مجله تعطیل شده که مجله روشنفکر باشد مقایسه کرده میزان مسئولیت و سهم قصور هر يك را در کارشان روشن کنیم. روشنفکر و سپید و سیاه و خواندنیها هر سه دار و ندار خود را بصورت کوزه عمل بر دوش دارند. نشریه نخست که روشنفکر باشد، بعد، و یا سهو شبیه بعد، کوزه خود را خود بر زمین زده، لاجرم کلیه عمل هایش ریخت و میبایستی هم بریزد خاصه که محتویات آن همه‌اش عمل خالص نبود که فقدان آن برای مردم روزنامه‌خوان کمبودی بحساب بیاید. و هم او بود که با وجود دریافت انواع کمک‌ها، هر نوع کمک بمطبوعات را عملاً بی‌حاصل نشان داد. اول بنا نبود که سوزند عاشقان، آتش بجان شمع فتد. کاین بنا نهاد!

مجله سپید و سیاه تعمودی در شکستن و ریختن کوزه عمل خود نداشت ولی در حفظ و نگاهداری آنهم دقت چندانی نداشت، لاجرم کوزه سرازیر شده ریخت و هنوز هم دارد میریزد. فروش سه تومان کاغذ بصورت مجله بيك تومان، اگر سهل‌انگاری در حفظ

تا صبر و حوصله‌ات را ایوب وار بیازماید.

ولی در مورد خواندنیها بندگان خدا ما را باین روز نشاندند و چه بسا که خدا با همه خداوندی و وحش ازین ماجرا مانند خیلی‌ها بی‌اطلاع باشد و مبراهم که هست که خداوند کان رحمت است. تو از آن ایوب‌های غیر پیغمبری هستی که فرزندان بر خلاف آن ایوب و ایوب ما، بحمداله در کنارت هستند، ولی من فرزند ارشدم را که طی سالها با خون جگر برای کار در خواندنیها و قائم مقامی خودم تربیت کرده بودم، برای اینکه باتش من نسوزد ناچار شدم بر خلاف میل خودم و خودش برای کار بآنور دنیا یعنی به ینگى دنیا بفرستم و دومی را با آنکه افسر وظیفه است و جوان نیازمند به پناهگاه، همراه دیگر کس و کار و مادر بزرگ و سایر مستثنیات دین از خانه مسکونی سی‌ساله و آشیانه پدری آواره و جدا کرده، خود به تنهایی آپارتمان نشین شدم

نمیدانی چیست، و از توقعات کارگر، و سایر هزینه‌ها، کوچکترین خبری نداری. تا چه رسد بضرر.

ولی من میلیونها تومان بصورت ساختمان و ماشین آلات سیصد چهارصد هزار تومانی سالهاست باسم چاپخانه در گوشه‌ای انداخته تنها در آذر ماه بشهادت بیلان موجود ۲۸۵۰۲۲۲ ریال زیان آنرا دادم. اگر چاپخانه بنام خواندنیها نبود قطعاً سود هم میداد. چنانکه بدیگران میدهد.

نه بانک‌ها آنرا بگرو بر میدارند و نه کسی آنرا می‌خرد و از همه بدتر بر اثر بی حساب و کتابی و از پرتو وجود اطاق اصناف و اطاق بازرگانی و صنایع هر دفعه يك تکه يدكى جزئی مربوط بآنهارا که صد تومان بیشتر ارزش ندارد بده برابر و گاهی بیست برابر بها از نمایندگی آن باید بخریم آنهم با ناز و منت!

همانطوریکه نوشته‌ای، خدا ترا محتاج و بدهکار و صبور و بی‌آزار کرد

معنی رابطه را هم فهمیدیم!

«يك آهوى» رگلام می‌کند که مابا همه خانمهای خانه‌دار «رابطه» داریم و همه خانمها هم از این «رابطه» راضی و خوشحالند!

يكی گفت این رگلام آدم را بهوس می‌اندازد که برود صاحب کالای آنچنانی بشود، که لاجرم با همه خانمها «رابطه!» برقرار کند که اگر نفع مادی نبرد، نفع «معنوی!» ببرد!

من معطل مانده‌ام که چگونه اجازه این رگلامها در مطبوعات مملکت داده میشود و آیا حیثیت و وجدان و شرف آدمی، شرف آدمی که ایرانی هم هست و پای بندى تعصبات و سنتها، باید ملصقه دست يك سری بنگاههای تبلیغاتی بشود که باین صورت رگلام بکنند و بگویند «ما با همه‌ی خانمهای خانه‌دار رابطه داریم و تازه خانمهای خانه‌دار هم از این رابطه!» راضی و خوشحالند؟! «(مرد مبارز)»

دارائی و ریخت و پاش نیست پس چیست؟ ولو چنین کاغذی ارزان خریدنه شده باشد آنهم بوسیله هم مسلکان و برادران!

و اما خواندنیها در تمام دوران سی و چهار ساله انتشار و درگیر و دار جنگ و دوران هرج و مرج و عصر رکود و رفا با آنکه تیرهای زهرآگین مخالفان، بصورت آشکار و پنهان، از هر طرف بسویش روان بود همچنان کوزه عمل خود را که بمنزله شیشه عمر اوست دو دستی نگاهداشته بود، و هنوز هم نگاهداشته است.

در تمام این مدت خاصه بدوران دو ساله اشتغال، این کوزه از داخل و بوسیله نگهبانان آن که سردبیران مغرض و نادان باشند باز هم آماج تیر قرار گرفت، تیری که دو دست سالم را در کنار فرات از حضرت عباس (ع) گرفت ولی مشک آب را نتوانست بگیرد و آن حضرت مشک را بدندان گرفت! و ما هم همینکار را کردیم و تا جان در بدن داریم در حفظ آن با همه دشمنانی که داریم میکوشیم و روزی هم که نتوانستیم، این بار گرانها را بر دوش ملت ایران که خود خوانندگان باشند میگذاریم.

این است حقیقت ماجرا در مورد ما سه تا، بنابراین دوست عزیز: کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر، شیر! این راست که زیر دستان شما هر يك بجائی و مالی و مقامی رسیده‌اند و شما همچنان در مدیریت سپید و سیاه درجا زده و حتی رو بقیه‌ترا هم رفته‌ای، در مورد ما هم همینطور بوده و بحمداله همگی در خارج از خواندنیها هر يك

بجائی رسیده‌اند.

ولی هرگز اتفاق نیفتاده که یکی از بیسوادترین و ناباب ترین آنها را بریاست برسر خود شما گماشته، اختیار اداره و چاپخانه و سود و زیان موسسه و حتی تعیین رویه و روش آنرا بدست آنها بدهند. ولی در مورد ما دوبار طی دو سال چنین کردند و بقول مولانا: **بندگانمان خواهجاده‌تاش ما شدند!**

ما قبول داریم که مطبوعات ایران چوب دورانی را میخورند که در آن سهمی نداشتند و این موضوعی است که بارها گفته و نوشته شده. شما هم تصدیق کنید که در حال حاضر کم نیستند نشریاتی که بشیوه همان دوران عمل می‌کنند و اصولا برای همین بوجودشان آورده و یا نگاهشان داشته‌اند.

چه از نظر زیرپا گذاشتن عفت‌قلم و وجدان روزنامه نگاری و چه از نظر تجاوز به حریم زندگی خصوصی دیگران و چه نوع بی‌آزارتر و سودمندتر آن (سودمند از نظر خودشان) که مداحی و سکوت در برابر نارواییها یا در دست گرفتن کسکول گدایی و یا تسلیم محض در برابر آگهی دهندگان و بصورت ارگان هنرپیشگان درآوردن نشریاتشان.

با توسل به این کار هاست که بورس و مقام رکن چهارم را مرتب پائین آورده و آورده‌اند تا به این پایه از تنزل رسانیده‌اند که تبلیغات چیهایی سودجو برای آنها رویه و روش تعیین می‌کنند تقو بر توای چرخ گردون تقو!

بمنظور حسن ختام و پایان دادن بماجرای این تراژدی - کمدی که هنوز هم عوارض آن بصورت‌های دیگر ادامه دارد و مقایسه‌ای از وضع خودمان باشما که هر دو عاشق کار و پیشه و طرفدار

و خدمتگزاری واقعی شاه و ملت هستیم اجازه فرمائید خود را بیروانه و شمارا به بلبل و محبوب و معشوق و مقصود را به گل و شمع تشبیه کرده بزبان شعر باین بحث دلکش که دلخراش هم هست پایان بدهم.

اینک داستان بلبل و پروانه که اشعار قسمت اول آن از مسعود سعد سلمان است و قسمت دوم آن بناچار از خودمان بعرض خدایگان و همگان میرسانم:

شنیدم که پروانه با بلبلی

که میداشت از عشق گل غلغلی

چنین گفت: کاین بانگ و فریاد چیست ز بیداد معشوقه این داد چیست؟

ز من عاشقی باید آموختن

که حتی نمی‌تالم از سوختن!

چو بلبل شنید این، بنالید زار

که من تیره‌روزم، توئی بخت یار

ترا بخت یار است و دولت‌هری

که در پای معشوقه جان میدهی

بحال من و روز من کس مباد

که یارم رود پیش چشم بباد

بباید بر آن زنده بگریستن

که بی‌یار، خود بایدش زیستن!

دگر باره پروانه با سوز گفت

نگر تاچه پایه، چه دلسوز گفت:

که تو بختیاری که با چشم خوش

بینی که معشوق رقت ز پیش

ولی من چه سازم که در حال سوز

در آنم که باقی است جانم هنوز

دهد شمع آغوش خود بر رقیب

کند یاس و حرمان آخر نصیب

نگر تا چسان تر کتازی کنند

فرانش من، عشق بازی کنند!

بر آن مرد وزن، زار باید گریست

که نه مرگ دارد نه یارای زیست (۱)

۱ - قسمت اول این ابیات از مسعود سعد است و قسمت دوم و مضمون آن که زبانیال باشد با آنکه طبع شعر نداریم از ناچاری، از خودمان

تجزیه و تحلیل يك گفت و شنود مطبوعاتی

و تحشیه و تفسیری بر آن

در شماره های گذشته قسمت اول و دوم مصاحبه یکی از نویسندگان روزنامه آیندگان را با ناشر آن در مورد علل تاسیس روزنامه و سرمایه اولیه شرکت انتشاراتی آیندگان ملاحظه فرمودید . اینک دنباله آن :

است و از آن نباید هراسید و اکثراً های دستگاهها و مقامات نیز همیشه در حدی بوده که لازمه کار روزنامه نگاری در جامعه ای مانند ایران است .»

وقتی مصاحبه کننده از ناشر آیندگان درباره مشکلات ناشی از گرانی کاغذ و هزینه چاپ و اثر درآمد آگهی ها و قطع کمک های دولت به مطبوعات سخن بمیان میآورد ، داریوش همایون مشهودات را هم منکر شده با صراحت میگوید :

« قطع کمک های دولت بهیچ روی در آیندگان موثر نیفتاده است زیرا کمکی در میان نبود !» البته این سخن راست بود اگر دولت را فقط عبارت از هیئت وزیران آن بدانیم و نوع کمک را هم عبارت از پول دستی فرستادن بدر خانه های کارکنان آیندگان !

ولی وقتی دولت تشکیل میشود از صدها بلکه هزارها اداره و موسسه و شرکت و فرد و مقام ، که آثار کمک های نقدی و جنسی و مادی و معنوی آنها همه روزه سر تا پای نشریاتی این چنین را آلوده کرده در اینصورت چه جای انکار است و اصولاً از انکار چه سود ؟

شما خیال میکنید آن کارخانه دار یا بازرگان و شرکت خصوصی که يك صفحه يك صفحه آگهی با آیندگان میدهد

دستگاههای دولتی باشد ناشر آیندگان خیلی ساده و مختصر و درعین حال دیپلماتیک و دوپهل و جواب داده میگوید :

« - همانست که با روزنامه های دیگر !» و بدینوسیله بی آنکه چیزی بگوید ، همه چیز را گفته است . در صورتیکه ما میدانیم حتی رابطه خدا هم استغفراله با بندگانش یکی نیست و نمیتواند باشد که **ان اگر کمکم عنداله اتقیکم** ، رابطه سرپرست خانواده با افراد خانواده ، و رابطه کارفرما با کارگران و زندانیان با زندانبان ، بهمچنان ! تازه معلوم هم نکرده اند که کدام رابطه ؟ رابطه مادی و مالی ، یا رابطه اداری و سیاسی و یا روابط عمومی و خصوصی دیگر !

ولی در پاسخ بقسمت دوم سؤال که **برخورد** با دستگاههای دولتی باشد داریوش همایون مدیرعامل شرکت انتشاراتی آیندگان و رئیس هیئت تحریریه آن جوابی میدهد که از **خیلی نظرها** زبان حال خیلی هاست . او میگوید :

« چه بسیار ! با تقریباً همه ارگان های اجرایی حکومت و سازمان ها و موسسات مختلف برخورد داشته ایم . مواردی پیش آمده است که مطالب آیندگان یا سوء تعبیر شده است و یا بر آن مقامات خوش نیامده است . این جزو طبیعت کار روزنامه نگاری زنده و فعال

پس از پرسش و پاسخی چند ، مصاحبه گر زیرك و زرنك بر سر مهمترین و لازم ترین سؤال خود که خیلی ها میخواهند بدانند و نمیتوانند رفته میپرسد :

- رابطه روزنامه آیندگان با دولت و دستگاههای مملکتی چطور است ؟ آیا تاکنون بمواردی برخورد کرده اید که از نظر چاپ مطلب یا خبر یا مقاله ای دچار مخاطراتی بشوید . یعنی بنوعی و بنحوی از انحاء بمقام یا دستگاهی از دستگاه حکومتی برخورد داشته باشید ؟

اگر این سؤال را از ما بعنوان ناشر خواندنیها میکردند ، میبایست بعکس آن پرسند :

آیا تاکنون بمواردی برخورد کرده اید که از نظر چاپ مطلب یا مقاله بنحوی از انحاء بمقام یا دستگاه دولتی برخورد نداشته باشید ؟ و ماهم بلافاصله میگفتیم متأسفانه نه !

بشهادت خاطرات ۳۳ ساله مدیر خواندنیها ، حتی يك شماره هم بدون برخورد نبوده ایم ، از برخورد **گرم و نرم** و **مودبانه** و **محترمانه گرفته** تا برخورد **سرد و خشن و تند و زننده** ، که منجر ببازداشت خودمان و توقیف مجله در واقع ۱۷ آذر زمان قوام السلطنه و رزم آرا گردید تا مزاحمت های زبان آور دیگر . در پاسخ بقسمت نخست سؤال که چگونگی رابطه روزنامه آیندگان با

و بصورت يك سطر و حتی يك كلمه هم به خواندنیها نمیدهد روی میل شخصی و یا تشخیص خود اوست ؟ بنابراین پشت سر تشخیص و تمایل اینان هم همیشه نفوذ و نفاذ دولت سایه افکنده که در مورد امثال ما نیست و اگر هم باشد بصورت منفی است ، در اینصورت در شگفتم ایشان چگونه اینسان منکر محسوسات شده و با اینکار چه کسی را میخواهند گول بزنند .

یکجا میگوید : «ما چون هنوز آگهی زیادی نمیگیریم در برابر فشار های ناشی از آن کمتر آسیبپذیریم» و جای دیگر در همان صفحه و ستون و در پاسخ بهمان سؤال میگوید : «نود درصد درآمد روزنامه آیندگان را آگهی های آن تشکیل میدهد !» مردم دست اندر کار که میدانند ، بمن بگوئید مردم عادی کدامیک از این دو را باور کنند ، قسم دروغ ، یا دم خروس را ؟

داریوش همایون در پایان مصاحبه خود میگوید :

«بزرگترین کمک دولت به مطبوعات باید دادن خبر و اطلاع باشد و نرنجیدن از مطبوعات»

ما باین سخن راست ، موضوع دیگری هم اضافه میکنیم و آن اینکه امثال ما را بکمک دولت ها امید و انتظاری نیست و یگانه توقع و انتظار ما این است که مزاحمت فراهم نکنند و ضرر نرسانند ، اگر برای ما گل نمیتوانند باشند ، لاف اقل خار هم نباشند . بقول بابا طاهر :

تو که مرهم نئی زخم دلم را نمک پاش دل ریشم چرائی ؟ مشکلات ناشی از عدم وجود يك توزیع صحیح و وسیع که همکار آیندگانی ما بآن اشاره کرده از

مسائلی است که سالهاست دولت ها آنرا وعده داده اند ولی کوچکترین اقدام و عملی که اساسی باشد جز حرف خالی و وعده تنها انجام نداده اند . در صورتیکه اینکار خیلی ساده و در عین حال آسان است و ساده ترین و ارزانترین آنها که بوسیله آن در تمام نقاط کشور حتی در بهشت زهرا و دورترین روستاها نسخه های روزنامه ها و مجلات میتواند برود و توزیع شود در مورد توزیع ثابت ، استفاده از شعبه بانک صادرات در سطح شهر و کشور میباشد . اگر این بانک خمس و زکوة توسعه یافتگی خود و استفاده از امکانات کشور را ازین راه بمطبوعات و مملکت و مردم نپردازد از چه راهی میخواهد بپردازد و چگونه ؟ وقتی نقاط ثابت برای توزیع معلوم و در همه جا بود ، درست کردن توزیع سیار از خود روزنامه فروشها در تهران و شهرستانها تحصیل حاصل است فقط ضوابط و شرایطی میخواهد که باید تهیه کرد .

سرانجام مصاحبه گر از داریوش همایون نظرش را درباره احزاب و دولت هویدا در مقام يك روزنامه نگار مسئول میپرسد . و از ناشر آیندگان همانگونه منصفانه و واقع بینانه جواب میشود که اگر از ما میپرسید از خود ما می شنید . او میگوید :

«حکومت کنونی بهترین حکومتی است که من در ۳۰ ساله آشنائی ها و آگاهی های سیاسی خود شناخته ام حکومتی است برخوردار از درجه بالائی از دوام و استمرار با منابع بی مانندی در اختیارش که سهم بزرگی در اجرای برنامه های انقلاب اجتماعی ایران داشته است و اکنون بحق از

میوه های کوشش های گذشته بهره مند میشود .

روند عمومی این حکومت برپایا رفتن سطح مدیران و مسئولان بوده است در طول تغییرات و ترمیم های بشمار استعدادهای تازه ای بحکومت جلب شده اند و این گرایشی است که احتمالا باید ادامه یابد و تشدید شود.

شخص رئیس دولت یکی از برجسته ترین استعدادهای سیاسی سال های اخیر ایران است و اطمینان شاهنشاه و قدرت کار يك دستگاه حکومتی گسترش یافته و پشتیبانی سازمانی بزرگترین حزب سیاسی کشور را با خود دارد از این مجموعه کارهای بزرگ برخاسته است و برخواهد خاست ولی ما در شرایطی هستیم که هر چیز را میتوانیم و باید بسیار بهتر کنیم»

ممکن است خوانندگان این سطور از ما بپرسند :

تو که خود را با ناشر آیندگان در مهمترین مسائل مربوط بمملکت و مردم که دولت باشد همعقیده می دانی ، در اینصورت این چه انتقاد و حمله ایست که بناشر آیندگان و دولت میکنی ؟

در جواب لازم است بگویم اولاً یادآوری و تذکر این واقعیات نه بمنظور انتقاد و ایراد بکار داریوش همایون و آیندگان است و نه بقصد مخالفت با دولت . تا انسان بکسی و چیزی معتقد نباشد و بتوسعه و ترقی و دوام آن علاقمند ، در اصلاح آن نمیکوشد . خاصه که من شخصا از خوانندگان و علاقمندان روزنامه آیندگان بوده ، برای داریوش همایون و روزنامه آیندگان از نظر ارزش کار نویسندگی و روزنامه نگاری ارزش و احترام قائل هستم ، ولی این بآن معنی نیست که معایب کار دستگاه و سیستم را تشریح نکنم . لطفا ورق بزنید

در راه رفاه روستائیان ایران چه برنامه‌هایی اجرا شده و میشود

دراختیار گرفتن کامل صنعت هموار نمود. زیرا اصلاحات ارضی عوامل و آثار نفوذ خارجی را که معمولا از طریق مالکان عمده اعمال میشد از میان برداشت.

برنامه همه‌جانبه اصلاحات ارضی ایران که در این کشور فقط و فقط به ابتکار و با اراده خلل‌ناپذیر و با پشتیبانی‌ها و راهنمایی‌های مستمر و پی‌گیر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بموقع اجرا گذاشته شد و به رسواترین و ونگین‌ترین روش استثمار و بهره‌گیری انسانی از انسان‌های دیگر خاتمه داد و هر روز نیز در راه اجرای برنامه‌های گوناگون سازندگی آن قدم‌های تازه‌ای به جلو برداشته شده و میشود، وطن ما را با برنامه‌ها و مسائل جدیدی روبرو نموده که قبل از اجرای برنامه اصلاحات ارضی مطرح نبوده، و با بیانی قاطع و صریح باید اذعان نمود که اجرای این برنامه که براساس فرمایشات رهبر انقلاب ایران مهمترین واقعه دوران سلطنت معظم‌له را تشکیل میدهد، تنها يك گوشه و یا يك جبهه از زندگانی ملت ایران را تحت تاثیر قرار نداده تا مسئولیت منحصر و واحدی را برای يك سازمان اجرایی خاص بنام وزارت تعاون و امور روستاها بوجود آورده باشد، و تحت تاثیر همین منطق است که امروز هريك از وزارتخانه‌ها و دستگاههای اجرایی دولتی و ملی برای ابراز وجود در زمینه رفع مشکلات جامعه روستانشین کشور، اجرای طرح‌ها و برنامه‌هایی را اعلام نموده و مینمایند.

وزیر تعاون و امور روستاها در دنبال سخنان خود اضافه نمود که توهمات روز افزون جامعه روستانشین

همه‌جانبه اصلاحات ارضی ایران محتوای اساسی انقلاب وطن ما را تشکیل داده و میدهد، و بدون ازمیان برداشتن رژیم منحوس ارباب و رعیتی و استقرار يك سیستم اجتماعی و اقتصادی تازه در مناطق روستانشین کشور، آغاز حرکت و انجام فعالیت‌های خلافت همه‌جانبه‌ای که در سیزده سال گذشته صفت بارز و مشخص جامعه انقلابی ایران در سطح جهانی شناخته شد هرگز امکان‌پذیر نبود، و بهمین مناسبت بود و هست که اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در مهرماه سال ۱۳۴۱ فرمودند: «کاری را که ما شروع کرده‌ایم فقط يك نوع اصلاح محدود به اراضی زراعی نیست، این اقدام اجتماع ایران را تغییر خواهد داد. یعنی یکی از ریشه‌دارترین و در واقع انقلابی‌ترین اعمالی است که در زندگی يك ملت ممکن است پیش بیاید».

در تایید همین منطق، بعد از این در مصاحبه‌ای با نماینده روزنامه تایمز آف ایندیا اعلام فرمودند: «تنها اصلاحات ارضی راه را برای

بامداد روز چهارشنبه ۱۹ دی ماه آقای دکتر عبدالعظیم ولیان وزیر تعاون و امور روستاها بمناسبت دوازدهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی (۱۳۵۲) در يك مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، ضمن اشاره به موفقیت‌ها و کامیابی‌های چشمگیر برنامه همه‌جانبه اصلاحات ارضی ایران مشکلات و نواقص کارهای انجام شده و برنامه‌های آینده وزارت تعاون و امور روستاها برای نیل به تمامی هدف‌های سازندگی برنامه اصلاحات ارضی ایران را برای نمایندگان وسائل ارتباط جمعی کشور تشریح نمود.

وزیر تعاون و امور روستاها اظهار داشت، بهمان ترتیب که طی مدت ۹ سال گذشته چه در سمت رئیس سازمان اصلاحات ارضی و چه در مقام معاونت وزارت کشاورزی و سرپرستی سازمان اصلاحات ارضی و چه در مقام وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستاها و وزیر تعاون و امور روستاها در فرصت‌های مختلف اعلام نموده‌ام، برنامه

صنعتی، حتی بصورت مختلط و بین-المللی قابل تحمل و چشم‌پوشی باشد در مورد مطبوعات که نماینده افکار عمومی مردم يك مملکت میباشد قابل اغماض نیست.

در مورد موافقت با دولت هم ما بارها گفته و بار دگر هم میگوئیم که دولت همه‌اش هویدا نیست، آنچه با آن مخالفیم جنبه‌های غیر هویدایی آن میباشد که از دستشان دست‌ها بر خداست.

ادامه دارد

اگر داریوش با آیندگان همکاری نکند دیگری اینکار را خواهد کرد و چه بسا که یکدهم داریوش هم صلاحیت و ارزندگی نداشته باشد تازه اگر روزنامه آیندگان نباشد روزنامه گذشتگان بوجود خواهد آمد. آنچه ما در اصول با آن مخالفیم، این رویه و روش و طرز انتشار مطبوعات است بظاهر شرکت و با سرمایه مردم و در باطن و عمل، بكمك جناحی خاص از حکومت کارمندان آن. اگر این طرزکار و سرمایه‌گذاری در مورد سایر شرکتهای تجارتي و



در چند سال دیگر در موقع رسیدن به مرزهای تمدن بزرگ (یعنی در دهسال دیگر) درآمدش تقریباً مساوی با درآمد کسانی باشد که در شهر کار میکنند و بلکه بعضی اوقات بیشتر) و درک این واقعیت ما را ناگزیر نموده و خواهد نمود که در راه فراهم نمودن موجبات فعالیت خلاقه مستمر آنها و بالنتیجه افزایش درآمد سرانه کشاورزان و رفاه و آسایش اجتماعی روزافزون این طبقه زحمتکش که در هر حال اکثریت قاطع مردم وطن ما را تا سالهای زیادی تشکیل میدهند، با حداکثر استفاده از امکانات موجود از هیچ سعی و کوششی فروگذار ننمائیم.

آقای ولیان ضمن اشاره به سطح زیر کشت کشور، و مکانیزاسیون
بقیه در صفحه ۴۰

یا بطور انفرادی و یا بطور دستجمعی قسمت دیگر کشاورزی ایران روی اساس مکانیزه شدن - روی سطوح وسیع است چه در بخش خصوصی و چه در مزارع بزرگ دولتی.

تکامل سیر انقلاب ما در فصل اول این است که در شرکت تعاونی برای زارع وسائل بهتر و بیشتر کار فراهم بشود، درآمدش بالا برود و واسطه‌ها بین او و مصرف کننده بحداقل برسد. صنایع کشاورزی نیز که ایجاد میشود، یا مستقیماً مربوط به شرکت تعاونی خود زارع است و یا در شرکت های دیگر مثل کارگری که سهم میخرد باو سهم واگذار میشود.

همین طور برای شرکت سهامی زراعی این سیر تکامل وجود دارد. زیرا باید زارع ایرانی بدینوسیله

برای شرکت فعالانه تر در توسعه اقتصادی کشور و بالنتیجه برخورد - داری از سطح زندگی بالاتر، ناشی از هوشیاری و آشنائی کامل آنها به منویات و آرزوهای رهبر انقلاب کشوری است که در تاریخ سوم بهمن ماه سال ۱۳۵۱ در کنگره بزرگداشت دهمین سال انقلاب فرمودند:

«امروز زارعین آزاد ایرانی با در شرکت های تعاونی هستند یا در شرکت های سهامی زراعی. هر کسی که زمین را زراعت میکرد امروز صاحب زمین اش است تکامل انقلاب کشاورزی ما در این است که روابط ظالمانه ارباب و رعیتی تمام شد و امروز که زارع ایرانی ما در شرکت تعاونی - و یا در شرکت سهامی زراعی صاحب خودش است و برای خودش کار میکند

عبرتی که از مرگ يك دكتر سناتور باید گرفت

برای شهری با جمعیت متجاوز از سه میلیون نفر کافی نیست، چه باید در حدود هفتاد تختخواب در اتاقهای سی‌سی‌یو برای جمعیت تهران وجود داشته باشد (هریک میلیون نفریست تختخواب طبق مقررات بین‌المللی).

۹ - اینجانب در حدود هشت سال پیش پروژه چنین تشکیلاتی را برای شهر تهران تقدیم به مقامات نمودم که به شیر خورشید سرخ محول شد و از سرنوشت این پروژه حیاتی بی‌اطلاعم. در حال‌چون این عده تختخواب اتاقهای حیات بخشی فعلا در تهران محدود میباشد و صاحبان سهام بیمارستان های خصوصی این تعداد تختخواب را فقط برای بیماران خصوصی خود اختصاص داده و یا خدای ناکرده بیماران را بیش از حد معمولی در روی این تختخوابها می‌خواهاند (معمولا دو سه روز کافی است) و چون درب بیمارستان های خصوصی بروی پزشکان آزاد بسته است، از اینرو پیش‌آمد های ناگواری رخ میدهد که از آن جمله مرگ همکار عزیز ما دکتر سید احمد امامی میباشد که بس تأثرآمیز است.

بطوریکه همکار محترم آقای دکتر شیخ دوست مرحوم دکتر سید احمد امامی در حضور عده همکاران حکایت میکرد، در آخرین ساعات زندگی آن مرحوم، متوسل به بیمارستانهای خصوصی میشوند تا بلکه يك تختخوابی در اتاق تجدید حیات (سی‌سی‌یو) برای انتقال فوری ایشان پیدا کنند، به هر بیمارستان خصوصی که تلفن می‌کنند میگویند که اتاق سی‌سی‌یو پر است و یا اشغال است و... و... .

در نتیجه زمان درمان حالت شوک که معمولا کوتاه است سپری میگردد و

فقط اختصاص به بیماران پزشکان صاحبان سهام نداشته باشد.

۵ - اینک اعلام میکنم که طبق قوانین بین‌المللی انتخاب پزشک با خود بیمار است نه بامدیران بیمارستان های خصوصی، و هر بیماری میتواند پزشک خود را انتخاب و در هر بیمارستانی که مایل است در صورتیکه تختخواب آزاد باشد بیمار خود را بستری نماید.

۶ - با آنچه که گفتیم، متوجه میشویم که بیمارستانهای خصوصی نیازی به صاحب سهام پزشک ندارند، چه قسمت بهداشتی و درمانی را بیمارستان هر پزشکی که بیمار خود را بستری میکند اداره نموده و اداره قسمت رستوانی بیمارستان خصوصی نیز احتیاج به پزشک صاحب سهم نداشته و هر کسی که مدیریت امور بیمارستانی را دیده باشد میتواند بخوبی قسمت هتل‌سی و رستوانی بیمارستان را اداره نماید.

۷ - در بعضی از بیمارستانهای خصوصی فعلی شهر تهران که مجموعا سه هزار تختخواب دارد، قسمتی و یا اتاق ۵ و ۶ تختخوابی را اختصاص به دستگاههای شوک الکتریکی و تقویت الکتریکی قلب و دستگاههای مونی‌تور و سایر دستگاههای احیاء کننده داده و آنرا اتاق سی‌سی‌یو مینامند و بیماران انفارکتوسی و برق گرفته و خفه شده و غیره و غیره را برای احیای قلب و ماساژ خارجی در شروع بیماری برای درمان یکی دو روزه در آنجا بستری مینمایند.

۸ - اولاً این تعداد اتاق سی‌سی‌یو فقط در پنج بیمارستان خصوصی تهران موجود است که در حدود سی تختخواب جمعا در تمام شهر تهران میشود که

وضع بیمارستانهای خصوصی فعلی (که بهتر است آنها را کلینیک های خصوصی نامید نه بیمارستان، زیرا بیمارستان معمولا دارای مشخصات ویژه هستند که از آن جمله فعالیتهای پژوهشی و انتشارات علمی و سخنرانی های علمی و بررسی های قبلی مدارج علمی پزشکان سهام دار رامیتوان نام برد) روشی است که قابل انتقاد شدید میباشد.

۱ - شرکت پزشک در خرید سهام و به‌عبارت دیگر سوداگری توسط پزشکان با آئین ما، دین ما، مذهب ما، سنت ما، و اخلاق ما تطبیق نمیکند. چه از آه و ناله بیماران که نمیتوان سود برد.

۲ - بیمارستانهای خصوصی (کلینیک های خصوصی) فعلی که جمعا مجهز به سه هزار تختخواب هستند، اکثر تختخواب های آنها با قرارداد های من درآری که در دنیا سابقه ندارد بتوسط دولت و سازمانهای وابسته و بانک ها اداره میشود، و بیماران خصوصی بیش از چهل درصد بیمارستان های خصوصی را پر نمیکنند.

۳ - بارها یادآور شدیم که کلیه قرارداد های من درآری که با بیمارستان های خصوصی (بیمار چه بخواهد چه نخواهد و مبلغی را سرانه دولت باید بپردازد) باید لغو گردد و هر بیماری که بتوسط هر پزشکی در هر بیمارستانی که بستری گردید، سازمان مربوطه هزینه آن بیمار را باید بپردازد و احتیاج به عقد قرارداد من درآری (هر بیمار چه مبلغی سرانه باید بپردازد) نیست.

۴ - بیمارستانهای فعلی خصوصی باید بروی بیماران سه هزار پزشک مقیم تهران باز باشد و این دو هزار و پانصد تختخواب موجود در تهران،

خطرات بانک اطلاعات و ماشینهای حسابگر

برای زندگی خصوصی اشخاص

این بررسی جالب که مکمل گزارش سازمان ملل متحد در باره حقوق بشر و پیشرفت های علم و فن میباشد از طرف کمیسیون بین المللی حقوق دانان در ژنو تهیه شده است .

چیز زیادی دربر ندارد و مردم حاضرند آن را فاش کنند ، چرا که اطمینان دارند کسانی که این اطلاعات را دریافت میدارند فقط برای مقصود مورد نظر از آن استفاده مینمایند .

اگر به این مسئله بیشتر بیندیشیم ، باین نتیجه میرسیم که عملا هیچ کس نخواهد توانست عناصر مختلف اخبار و اطلاعات را به شکلی گردآورد که به يك تصور کلی ، هرچند مسخ شده و کج و معوج ، از زندگی خصوصی يك فرد دست یابد . همه این مسائل امروزه باوجود ماشین های حسابگر عوض شده اند .

بعنوان مثال از انواع اطلاعات شخصی که به مقامات دولتی داده می-شوند ، میتوان از موارد زیر یاد کرد: گواهی تولد ، ازدواج و مرگ ، پرونده های طبی ، پرونده های تحصیلی ، پرونده های خدمت وظیفه ، تقاضای گذرنامه ، پرونده های شغلی ، پرونده های ادارات بیمه های اجتماعی ، اظهارنامه های مالیاتی ، انواع جوازها ، ثبت وسایط نقلیه ، حسابهای صندوق پس انداز پستی ، صورت حسابهای تلفن .

این پرونده عموما مبتنی بر اطلاعاتی است که توسط شخص یا نزدیکانش ، آگاهانه داده شده اند . علاوه بر آن ممکن است پرونده های محرمانه یی نیز توسط مقامات پلیسی

و کودکان جهان روی ۱۰ نوار هریک به درازای ۱۵۰۰ متر و به پهنای ۲۵ سانتیمتر ، ضبط کرد .

در يك قوطی کبریت می توان از اطلاعاتی که توسط ماشین حسابگر ضبط شده آنقدر جای داد که اگر قرار بود بصورت اوراق چاپی باشد ، به زحمت در يك بنای بزرگ جای می-گرفت . مزایایی که ماشین حسابگر برای بشر دارد ، بسیار است . روشن است که نه تنها موارد کاربرد آن توسعه خواهد یافت بلکه ظرف چند سال آینده این ماشین ها چنان بر صحنه جهان مسلط خواهند شد که تقریبا تمامی اخبار و اطلاعات به صورتی جمع آوری میشوند که قابل ذخیره شدن در آنها باشند .

ماشین حسابگر میتواند به انحاء مختلف زندگی خصوصی فرد را تهدید کند . خطرناکترین نحوه آن در ارتباط با این واقعیت است که ماشین به هر شخصی که امکان دسترسی به داده های علامت گذاری شده در آن را داشته باشد امکان میدهد تمامی اطلاعات ضبط شده را (که غالبا خصوصی و شخصی هستند) در باره يك شخص معین ، با شیوه هایی که هیچگاه در سابق میسر نبود ، بدست آورد .

افراد عادت کرده اند برای منظور های خاص ، اطلاعات زیادی از خود بدهند . هر اطلاع به خودی خود

احتمال دارد که طی بیست سال آینده ، اغلب اطلاعات ضبط شده ، در ماشینهای حسابگر وارد شوند و نیمی از مکالمات تلفنی ، مکالمه بایک ماشین حسابگر یا از طرف يك ماشین و یا بین دو ماشین حسابگر باشد .

ماشین حسابگر ، به عنوان وسیله انبار کردن و پس دادن اطلاعات ، نه تنها از وسایل کلاسیک نظیر کتاب و پرونده موثرتر و کم خرج تر است ، بلکه از نظر دامنه عمل نیز وسعتی دیگر دارد و میتواند اطلاعات را در مقیاسی که تاکنون تصورش هم نمی-رفت ، جمع باهم مقابله و پخش کند . لازم نیست ماشینی که همه این اطلاعات در آن ضبط شده است بزرگ باشد . مثلا با ماشینهای حسابگری که بر اساس اشعه لیزر کار میکنند ، میتوان اطلاعاتی را معادل ۲۰ صفحه ماشین شده برای هر يك از مردان ، زنان

همکاری که سال های دراز به همین جامعه خدمت کرده است به ارزانی تلف میشود .

این واقع بس تاسف بار و ننگین را و تکان دهنده است .

ما بحث در اطراف بیمارستانهای کلی خصوصی را تا سرانجام تشکیل شرکت تعاونی بیمارستانهای خصوصی شهر تهران و فروش سهام آن به مردم ادامه میدهیم .

از نشریه قلب و عروق

این اشتباه ها وقتی ضبط شدند معمولاً بهمان حال باقی می ماند ، باین دلیل ساده که حفظ داده ها در بانک اطلاعات آسانتر و کم خرج تر از بیرون کشیدن آنهاست .

مشخصه دیگر ماشینهای حسابگر آنست که به سادگی میتوان اطلاعاتی را پاک کرد و اطلاعات دیگری به جای آن قرارداد ، و به خلاف پرونده های کلاسیک ، این دستکاری قابل کشف نیست .

اصولاً جز کیفر های قانونی که حفاظت از فرد و محدود ساختن این خطرات را میسر می سازند ، تثبیت ضوابط حرفه ای رضایت بخش ، مجهز کردن ماشین حسابگر به ضامن های فنی و در پیش گرفتن شیوه های عمل اداری مطمئن است . متأسفانه وضع کنونی در تمام این زمینه ها نقاط ضعف بسیار دارد .

اکنون در برخی کشور ها مثل آمریکا و انگلستان ، کوشش می شود ، مقررات حرفه ای برای تنظیم کنندگان برنامه ماشین حسابگر تدوین شود ، اما این مقررات چیزی جز چند دستور العمل را تشکیل نمی دهند و بهیچ روی موجد حرفه ای سازمان یافته و تابع نظم نیستند .

این امر خطرناک است ، نه تنها به این علت که اطلاعاتی که تنظیم کننده برنامه با آن سر و کار دارد ، محرمانه تلقی می شود ، بلکه همچنین بخاطر آنکه تنظیم کنندگان برنامه از ثبات شغلی که میتواند تاحدی تضمینی برای حفظ رازها باشد ، برخوردار نیستند . یک نمونه از بی اعتنائی کامل نسبت به زندگی خصوصی افراد که در صنعت انفرماتیک وجود دارد در مورد یک موسسه آمریکائی دیده شد که پس از ورشکست شدن ، پرونده های مربوط به ۲ میلیون نفر از هم وطنان خود را برای فروش به مزایده گذاشت .

بقیه در صفحه ۳۸

ماشین می تواند «مقدار» معتنا بهی از اخبار را (که هر عنصر آن به تنهایی بی ضرر و بی خطراست) طوری سازمان دهد که «کیفیت» تازه یی از آن نتیجه شود و این کیفیت تازه چیزهایی را فاش کند که فرد نمیخواهد .

علاوه بر آن ، رابطه یی که میتوان بین اطلاعات مختلف درباره یک شخص معین برقرار کرد ، میتواند به عنوان مبدائی برای قضاوت در مورد او به کار رود ، قضاوتی محرمانه و بی تردید که چون براساس ماشین حسابگر بدست آمده است ، عینی وقاطع تلقی می گردد . اما در واقع اطلاعاتی که مورد استفاده قرار گرفته ، ممکن است نادرست یا باطل یا فاقد معنای واقعی باشد ، نتیجه آنکه استنتاج نهایی چیزی جز یک سفسطه علمی نیست .

برخی عقیده دارند به علت نحوه «معرفی» یک فرد توسط ماشین حسابگر خطر دخالته وخیم در رشد شخصیت فرد وجود دارد و در تحلیل آخر ممکن است فرد بجایی برسد که برای آنکه با تصویری که از او عرضه شده است مطابق باشد ، شخصیت خود را عوض کند ، و رفتاراش نه آنطور باشد که دلخواه اوست بلکه آنطور که گمان می کند از او انتظار دارند - یعنی رفتاری «عینی» و «علمی» .

خطر دیگری هم هست و آن اینست که فرد بجای آینده اش ، به گذشته اش زیاد توجه کند . این تسلط تکنولوژی بر زندگی ممکن است به آلودگی واقعی شخصیت انسان منجر گردد .

بانک اطلاعات میتواند خطرات دیگری هم برای زندگی خصوصی فرد داشته باشد . زیرا ممکن است در اطلاعاتی که به ماشین های حسابگر داده میشود ، یا در تجدید سازمان یا «آرزیابی» این اطلاعات و یا بطور ساده به علت خطاهای ناشی از نقص فنی یا الکتربکی ، اشتباه هایی روی دهد .

یا سرویس های اطلاعاتی درست شده باشد .

دسته دیگری از پرونده ها ، آنهایی هستند که به علل تجارتنی تشکیل شده اند و موارد زیر را شامل می شوند : حسابهای بانکی ، تقاضاهای تحصیل اعتبار ، حسابهای کارت اعتبار ، پرونده های مربوط به مسافرت شامل خرید بلیت و رزرو هتل و بالاخره فیش های هتل .

همینطور موسسات خصوصی می توانند بی آنکه خود شخص آگاه شود پرونده هایی در مورد قابلیت جذب احتمالی افراد تشکیل دهند و در عمل چنین هم میکنند . این پرونده ها به بررسی کنندگان فروخته میشود ، در امریکا ، تعدادی از موسسات پرونده های ماشینهای حسابگر ، در باره وضع مالی بیش از صد میلیون نفر تشکیل داده اند .

تعداد زیادی از این پرونده ها را هرکس به ماشین حسابگر دسترسی داشته باشد میتواند مورد استفاده قرار دهد . هرچند منظور او باهدفی که باعث تشکیل پرونده ها شده است کاملاً فرق داشته و به ویژه بمنظور مراقبت باشد . یکی از مسائل اساسی مراقبت ، پیدا کردن کسی است که باید مورد مراقبت قرار گیرد . دست یابی به کارت اعتبار ظرف چند ثانیه نشان میدهد که صاحب این کارت در لحظه ای که کارت را ارائه می کند در کجاست .

همچنین اگر فیش های هتل و پانسیونهای خانوادگی را در ماشین قرار دهیم همین نتیجه را بدست خواهیم آورد . براساس این نوع اطلاعات ، ظرف چند دقیقه میتوان یک «پرونده معکوس» تشکیل داد . این پرونده حاوی تمامی اطلاعات ضبط شده در باره محلهایی که این فرد طی دوره معین به آنجا رفته ، محل هایی که در آن اقامت گزیده - و همراهانش ، خریدهایی که کرده و غیره ، است .

نظام آموزشی ما و واقعیت‌های دربارہ آن

یا « باز آموزی » نیز چنانکه باید و شاید به حل این مشکل عملاً کمکی نکرده است (بعداً در مورد چگونگی بهره‌ور ساختن کلاسهای کارآموزی و باز - آموزی سخن خواهیم گفت). بدین معنا که وقتی که معلمان از این قبیل کلاسها باز می‌گردند ، هیچ‌گونه تغییری در روش کار خود نمی‌دهند و در نتیجه زحمات اولیای مربوط و بودجه مصرفی تقریباً هدر می‌رود .

برای اینکه دانش آموز فعالانه در آموزش خود شرکت کند باید :

۱ - روش آموزش در مراکز تربیت معلم تغییر یابد و معلمان این مراکز از پشت تریبون یا میز معلمی پایین آیند و کنار بکشند و آنجا را به کسانی که فردا معلم خواهند شد بپارند . معلمان دانشسراها (البته معلمان تمام درسها و رشته‌ها) باید :

* از تدریس مستقیم خودداری کنند ، از دانش آموزان یا دانشجویان - که معلمان فردا خواهند شد - بخواهند که شخصا مطالب درسی را از منابع مختلف مطالعه کنند ، اسناد و مدارک لازم را گرد آورند ، اداره کلاس را از لحاظ بحث و آموزش به عهده بگیرند ، درسها را به صورت مباحثه برگزار کنند ، و سرانجام سؤالاتی در باره هر موضوع به کمک و راهنمایی معلم مربوط طرح کنند تا در جلسات بعد مورد بررسی قرار گیرند .

* کتابهای درسی چاپی را خود دانش آموزان دانشسرا مطالعه کنند و معلم هر درس و مطالب تازه‌تری که در کتاب درسی نیامده است و یا دانستن

است و در دانشگاه چنان تدریس میشود که در دبیرستان ، و روش تدریس دبیرستانی فرق با روش تدریس در دبستان ندارد و مراکز تربیت معلم نیز جز اختلاف بعضی موضوعها از لحاظ روش و شیوه کار فرقی با مدارس دیگر ندارند . به همین سبب بین فارغ - التحصیلان تربیت معلم و رشته های آزاد در امر تدریس فرقی فاحش مشاهده نمی شود .

یک مطالعه نظری در وضع آموزشی دانشسراها (مقدماتی ، راهنمایی ، عالی) روشن می‌کند که روش کار آنها عیناً روش کار سی سال پیش است ، جز اینکه برنامه های درسی جدید ، به سبب عوض نشدن روش کار مسئولان اداری و آموزشی مراکز تربیت معلم ، بازده مطلوب را ندارند و فارغ التحصیل امروز دانشسرا با مقتضیات زمان معاصر هماهنگی ندارد . او نیز معتقد است که یاد می‌دهد ، تدریس می‌کند ، شخصا مسئول تمام فعالیتهای تربیتی است ، دیگران نباید در کار او دخالت یا اظهار نظر کنند ، او خود همه چیز را آموخته است ، تمام مشکلات فردی و اجتماعی را در یافته است ، و می - تواند آنها را شخصا حل کند ! متأسفانه این تصور باطل در ذهن فارغ التحصیل امروز دانشسرا هم وجود دارد که آموخته های او در کلاس دانشسرا آخرین و تازه ترین یافته ها هستند ! و یا چنین تصور می‌کنند که درسهای دانشسرا ها فقط برای خواندن و امتحان دادن است و بس .

متأسفانه کلاسهای کارآموزی

حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا بیشتر معلمان ما به دانش آموزان فرصت نمی‌دهند که شخصا و فعالانه در فعالیتهای درسی شرکت کنند ؟ در پاسخ گفتن به این پرسش قبلاً باید معلمان خود را از لحاظ اشتغال به امر تربیت به دو گروه تقسیم کنیم : گروهی که از مراکز مختلف تربیت معلم (دانشسرا های مقدماتی ، راهنمایی و عالی) فارغ التحصیل شده‌اند ، و گروهی که آزاد تحصیل کرده‌اند و به شغل معلمی پرداخته‌اند . این گروه اخیر نیز خود به دو گروه تقسیم می‌شود : گروهی که دوره های « کار - آموزی » دیده‌اند و کم و بیش با مسائل و روشهای صحیح آموزش و پرورش آشنا شده‌اند ، و گروهی که در هیچ‌گونه کلاس یا دوره تخصصی معلمی شرکت نکرده‌اند . شاید وجه مشترك همه این گروهها در دوران تحصیل این باشد که به خود ایشان فرصت فعالانه در آموزش و پرورش داده نشده است ، و همگی سرکلاس درس در حکم تماشاگران سالن سینما یا تئاتر بوده‌اند و مامور شنیدن گفته های معلم و حفظ کردن و پس دادن شنیده ها ! همین وضع به صورت یک میراث اجتماعی به نسلهای بعد رسیده است . در نتیجه چون خود معلم شرکت در آموزش و سؤال کردن رانیا مموخته است بنابراین از تحریک و تشویق دانش آموزان به اینکه شخصا یاد بگیرند و در انتظار معلم نباشند عاجز است . به عبارت دیگر متأسفانه روش آموزش مدارس ما تقریباً در تمام سطوح یکسان

اطلاعات دانش‌آموزان و دانشجویان ایشان بیشتر و بهتر از وقتی باشد که معلمانشان چنین دورهای را نگذرانده بودند.

* متخصصان دعوت شده به این قبیل کلاسها یا دوره‌ها عنوان مشاور و راهنما داشته باشند، نه مدرس. از این گذشته، معلومات و تجارب آنان مورد نظر باشد، نه مدارج و مدارک تحصیلی که متأسفانه غالباً اغوا کننده هستند!

۳ - مدیران یا روسای مدارس (تمام سطوح) کار معلمان خود را بر مبنای صفحات کتابهای درسی ارزشیابی نکنند، بلکه به میزان شرکت دانش‌آموزان و دانشجویان در فعالیتهای تربیتی کلاس درس و مدرسه توجه کنند به عبارت دیگر، مدیر یک مدرسه از معلمان خود فقط سؤال نکند: «تا کجای کتاب یا برنامه... پیش رفته‌اید؟» بلکه بپرسد: «دانش‌آموزان درباره درس... چه کار کرده‌اند؟» «چه سؤالی از طرف دانش‌آموزان در مورد موضوع... مطرح شده‌اند؟» «در این هفته یا این ماه دانش‌آموزان چه تکلیفهایی انجام داده‌اند و چه کتابهای غیر درسی به عنوان مرجع مطالعه کرده‌اند؟» و...

۴ - همچنان که به پاسخهای دانش‌آموزان و دانشجویان نمره می‌دهیم، به سؤالات و کارهای ابتکاری ایشان در باره هر درس یا موضوع درسی نیز نمره بدهیم. امتیاز فنی را بر مبنای شرکت هردانش‌آموز یا دانشجو در فعالیتهای تربیتی مدرسه تعیین کنیم.

۵ - کتابخانه مدرسه و کلاس را با کتابهای سود بخش مورد نیاز دانش‌آموزان و دانشجویان و معلمان تجهیز کنیم، نه شهرت ناشر یا نویسنده و یا... بسیار به‌جا خواهد بود که هر گروهی از دانش‌آموزان درباره موضوع مورد بحث خود نشریه‌های مربوط را معرفی کند.

بقیه در صفحه ۳۹

مسئولیت سنگین اجتماعی آماده کنند و عملاً اهمیت و ارزش خودآموزی را در تعلیم و تربیت دریابند.

۲ - در اصول و روشهای تشکیل و اداره کلاسهای کارآموزی یا بازآموزی معلمان و مسئولان اداری آموزش و پرورش مناطق مختلف کشور تجدید نظر کلی عمل آید. چون در باره جگونگی تشکیل و اداره این قبیل دوره‌ها یا کلاسها بعداً بحث خواهیم کرد، از این رو فقط در اینجا به چند نکته اشاره می‌کنیم:

* کلاسها یا دوره‌های کارآموزی و بازآموزی حتماً باید بر مبنای نتایج به دست آمده از تحقیقات عرض سال تحصیلی تشکیل شوند.

* مسائل منتخب برای بحث، مسائل خود معلمان یا مدیران باشد، نه مسائل و مطالبی که استادش را داریم.

* جلسات حتماً به صورت بحث و تبادل نظر - بویژه اظهارتجارب شخصی درباره مسائل طرح شده - برگزار و اداره شوند.

* هر شرکت کننده‌ای حتماً فرصت اظهار نظر و بیان تجارب خود را در باره رشته درسی پیدا کند.

* ارزشیابی از نتایج دوره یا کلاس کارآموزی به صورت علمی نه تشریفاتی انجام گیرد.

* نتایج به دست آمده در دوره یا کلاس کارآموزی و بازآموزی در جریان سال تحصیلی بعد، از نقطه نظر تأثیر در رفتار معلمان شرکت کننده و دانش‌آموزان، تحت نظارت و ارزشیابی قرار گیرند، زیرا هدف نهایی از تشکیل هر نوع کلاس کارآموزی این است که رفتار موجود معلم و دانش‌آموزانش به رفتار مطلوب تبدیل شود، وگرنه جز اتلاف وقت و تضییع بودجه نتیجه دیگری به دست نخواهد آمد. مثلاً وقتی معلمان فیزیک یا شیمی دانش سراهای مقدماتی و راهنمایی در دوره کارآموزی این دو درس شرکت می‌کنند حتماً باید سال دیگر تجارب و

آنها برای دانش‌آموزان ضروری می‌بینند با ایشان مورد بحث و مذاکره قرار دهد.

* تکلیفهای درسی را طوری طرح و تعیین کنند که انجام دادن آنها از طرف دانش‌آموزان دانشسرا مستلزم مطالعه لااقل دو منبع یا مرجع باشد.

* دوره کارآموزی یا تدریس عملی به جد گرفته شود و حتماً به‌طور متوالی انجام گیرد و در این مدت از دانش‌آموزان دانشسرا ها خواسته شود که به همان روش در کلاسهای مدارس کارآموزی تدریس کنند، تا عملاً در شرکت دادن دانش‌آموزان در آموزش و پرورش مدرسه مهارت یابند.

* تهیه وسایل کمک آموزشی در دانشسرا ها به عهده خود دانش‌آموزان آن گذاشته شود.

* کلاسهای درس دانشسرا ها - بخصوص در ساعتی بحث از موضوع هایی که فارغ التحصیلان در دبستان یا دبیرستان تدریس خواهند کرد - به صورت تدریس گروهی برگزار شوند، بدین ترتیب که هر گروه از دانش‌آموزان دانشسرا در باره موضوع درسی مورد نظر قبلاً با راهنمایی معلم به قدر کافی مطالعه کند همین که آماده شد، هر یک از افراد گروه قسمتی را به همکلاسان خود تدریس کند. سپس دوستان و افراد دیگر گروهش به انتقاد از روش کار او بپردازند. بسیار به‌جا خواهد بود که علاوه بر معلم مربوط، رئیس و معاون دانشسرا و سایر معلمان که در آن ساعت بیکارند در این کلاس و بحث شرکت کنند. (ای کاش همه روسا و معاونان دانشسرا ها خود را به دانستن و افزایش تجارب فنی نیازمند احساس می‌کردند!)

* بطور کلی محیط دانشسرا ها - بویژه دانشسرا های شبانه روزی - از حالت مسافرخانه رایگان بودن درآیند و دانش‌آموزان با نشاط و روحیه امیدوار خود را برای عهده دار شدن

خاطراتی از سفر با آلمان

آپارتمان سازی برای ایران یا آلمان - افسانه نژادپرتر ! - ناآشنائی دانشجویان ما بزبان مادری!

قسمت اول و دوم این خاطرات شیرین و خواندنی و پر مغز و مطلب را در شماره های ۲۳ و ۲۸ خواندنیها ملاحظه فرمودید اینک دنباله آن :

چاره‌ای نیست جز صرفه جوئی در مصرف آب و راهش هم ساختن آپارتمان است و بس . می‌خواهم خود را قانع کنم و رشته بحث را ببرم اما نمی‌شود . طبع بلفضول هم بلایی است . ایراد تراشی میکند که آیا مردم در مصرف آب با صورتحساب های بی حساب و کتاب سازمان آب صرفه جوتر و دل سوزتر از دولت نیستند ؟ آیا آبی که در طول سال برای پروراندن یک باغچه هزار متری پر درخت مصرف میشود با آنچه که برای سرسبز نگهداشتن ده متر از چمن های خیابان شاهرضا لازم است ، قابل مقایسه است ؟

با یکی از دوستان لاغر اندام اما سخت کوش آلمانی به تماشای قصر و قلعه «هوهن زولرن» رفتیم که بر فراز تپه‌ای در بیست و پنج کیلومتری توپینگ واقع است . با راهی پیچ در پیچ و ارتفاعی نفس‌بر . قدمی در سالن های مجلل قصر زدیم . در اینجا جوانی

نشیند و عاقبتش شنیدی . دیگر ضرورت آپارتمان سازی-وناگهان چون و چراهای گوناگون جان می‌گیرد و در برابر چشم رژه می‌روند : اگر در این جا مردم را در اطراف های قوطی کبریتی می - چپانند جمعیتش سه برابر ایران است و وسعتش کمی بیش از دویست هزار کیلومتر ، و آنکه زمین هایی که باقی میماند یا باغ و کشتزار است یا مرتع و جنگل ، اما در کشوری که با سی میلیون جمعیت ادعائی‌اش بیش از یک میلیون و نیم کیلومتر مربع مساحت دارد آنهم زمین های لخت بی‌آب و علف ، تشویق آپارتمان سازی یعنی چه ؟ چرا پیکر عربان و آفتاب زده مملکت را به دست مردم مملکت با حیاط های آراسته به درخت و گل نهوشانیم . جواب خود را - به تقلید یا تلقین بزرگان - خودم میدهم که : آخر «آب» در مملکت ما خودش مساله‌ای است . دیار ما کم آب است ، آسمان بر زمینش بخالت می‌ورزد و در مقابل زمینش نیز نم پس نمیدهد . بنابراین

آپارتمان سازی برای ایران یا آلمان ؟

به اتفاق یکی از دوستان ایرانی نهار را مهمان یکی از دانشجویان آلمانی هستیم . دانشجوی طب است و سال چهارم یا پنجم را می‌گذراند و در یکی از آپارتمانهای متعددی که به خرج دولت در شهر توپینگ بنا شده است سکنی دارد . چون شاگرد اول شده است ماهی هفتصد مارک از دولت نازشصت می‌گیرد و کرایه منزل هم نمیدهد . اطافش جعبه چوبین گچ اندود مختصری است در حدود ۵۰ در ۲ متر ، اما تمیز و مرتب و در طبقه هفتم . از پنجره اطاف قیافه شهر نقلی و دانشجویی توپینگ را دیدی می‌زنم . انبوه آپارتمان ها و آسمان خراش ها توی ذوقم می‌زند . از جمعیت فعلی آلمان میپرسم . گویا بیش از هشتاد میلیون نفر است . وسعت خاکش را به خاطر می‌آورم چیزی در حدود یک هفتم ایران . دو نکته باهم در ذهنم تداعی میشود ، یکی مساله فضای حیاتی که بوسیله هیتلر مطرح شد و هرچه گفتندش آرام‌بخشین

در حدود بیست ساله را به راهنمایی و سخنگویی گذاشته‌اند کانه ضبط صوت. شمرده و خشن میگوید، و البته به زبان آلمانی. یعنی گور پدر بیگانگان! میخواهند به آلمان بیایند و از آثار باستانی آن دیدن کنند؟ چشمشان کور، اول بروند و زبان آلمانی بیاموزند سپس بیایند و به حرفهای ما گوش بدهند. حتی کتیبه‌های زیر تابلوها و اشیاء همه به زبان آلمانی است و فقط آلمانی.

قصر مثل همه کاخها نمونه‌ای است از تجلی خشونت آمیز قدرت‌ها. خوشبختانه سنگهایی که در ساختمان آن به کاررفته است در حجم و سنگینی با سنگ سرستونهای تخت جمشید خودمان و مادر از دختر بهترش «آکروپولیس» قابل مقایسه نیست.

ظاهرا برای حمل هر تخته سنگ این بنای رفیع بیش از پنج نفر نفس نفس نزده‌اند و به فرض از هر پنج نفر کارگر یکیشان هم از سنگینی بار یا شلاق سر کارگران مرده باشد، رقم قابل توجهی نیست که بر چهره زیبا و خندان قصر چین و شکنجی بنشاند.

در یکی از تالارهای موزه این قصر نیم تنه‌ای به نمایش گذاشته‌اند از فردریک کبیر و کنارش «افئیه دانی» که در حکم «حرز جواد» خودمان است. قوطی ناقابلی که گویا مسیر تاریخ را تغییر داده است. این قوطی در یکی از جنگها در جیب این نیم تنه بوده است و نیم تنه هم بر تن جناب فردریک. از صف سپاه خصم تیری به شوق زیارت قلب پر هیجان فردریک پرواز می‌کند. می‌آید و راست می‌آید. محاذی قلب آقا نیم تنه را سوراخ میکند، اما همین قوطی حقیر چون سد سکندر راه بر گلوله می‌بندد و آن وقت مسیر تاریخ لااقل آلمان عوض میشود. و در نتیجه قوطی ناچیز میشود جناب اجل آقای افئیه‌دان، به پاس این فداکاری توی جعبه آینه

می‌گذارندش و زیارتش میکنند. نمی‌دانم چرا دیدن قوطی از يك طرف مرا به یاد قبر سرباز گمنام انداخت و از طرف دیگر به یاد کسانی که در جریان حوادث تاریخ به مدد بخت کارساز و بر اثر بهم خوردن درها و تخته‌ها به مسند و مقامی رسیده‌اند.

خسته از سیر و سیاحت به قهوه خانه قصر رفتیم، البته با «اوزولا» همان رفیق نحیف اندام آلمانی. از هر دری سخنی است. از زندگی می‌پرسد. می‌گویم يك زن و سه بچه دارم. می‌پرسد بچه‌ها پرسند یا دختر. می‌گویم هر سه دختراند. شادمانه تبسم می‌کند. و این ظاهرا اولین باری است که درمقابل این جواب مخاطب نمی‌گوید «واه، چه حیف شد که پسر ندارید» یا بصورت مودبانه‌تری «خوب، ان‌شالله چهارمی پسر میشود». مثل اینکه بچه درست کردن آدم هم باید با مشورت و اجازه دیگران باشد.

از زندگیش می‌پرسم، نتیجه عشق‌های تند و تب‌آلود و بی‌قباله دوران جنگ است. پدرش فدای بحران‌های بعد از جنگ شده و روی فرزند نادیده به قول ادبای خودمان رخ در نقاب خاک نهفته است، و مادرش با جان‌کندن‌هایی که مولود مصائب دوران شکست بوده او را پروراند است. در دوران کودکی بجای لالائی و افسانه‌های جن و پری، از زبان مادر بسا سرگذشت‌های افسانه‌وار جنگ آشنا شده و اغلب را به خاطر سپرده است. ظاهرا از جنگ با نفرت یاد میکند و آنرا به هر صورت وزیر هر عنوانی که باشد عملی وحشیانه و نفرت‌انگیز می‌خواند، دعوی «نژاد برتر» را نتیجه مغزهای علیل میدانند و مدعی است که همه مردم دنیا انسانند و نژادها را بر یکدیگر مزیتی نیست. می‌پرسم: به اینها که می‌گوئی از ته دل اعتقاد داری؟ برمی‌آشوبد که: این چه سئوالی است؟ البته که از دل و جان به تساوی نژادها

ایمان دارم. رشته صحبت را به دوست ایرانی‌اش می‌کشم. به جوانی که معشوق اوست. دل در گرو عشقش نهاده است و بدین انتظار نشسته که از ایران برگردد و با او ازدواج کند. می‌پرسم چرا یکی از هموطنان خودت را انتخاب نکرده‌ای؟ با لبخند آمیخته به آهی می‌فهماند که «کار دل است و ربطی با آب و گل ندارد». می‌گویم توی دانشگاه شما از ملیت‌های دیگر هم جوانانی بودند، چرا به سراغ آنها نرفتی. حرفم را می‌برد که: «مگر احق بودم که ایرانی را بگذارم و با عربها و امریکائی‌ها عشق‌بازی کنم، آخر هرچه باشد ایرانیها از نژاد آریا هستند، آریائی هرگز نمیتواند با نژاد‌های دیگر طرف مقایسه قرارگیرد»

با مشاهده سایه‌های لبخند بر گوشه لبان من، بخود می‌آید و برای تغییر موضوع صحبت شروع میکند به آواز خواندن. تصنیفی که می‌خواند به زبان آلمانی است، از معنی‌اش چیزی دستگیرم نمیشود، اما آهنگش به گوشم بی‌شبهات به سرودهای جنگی و مارشهای نظامی نیست. با هر تکیه‌ای که روی کلمات میکند منظره‌ای در ذهنم زنده میشود از صفوف منظم سربازان مسلسل به دوش و آهنگی در گوشم می‌نشیند از طنین پاهای چکمه پوشی که چون تازیانه مرک بر پشت زمین فرود آیند.

خسته از طول راه و گردش کاخ «هوهن زولرن» به خانه رسیده‌ایم. آقای «اوله» در اطاق بنده نیم مست روی صندلی افتاده است به انتظار باز آمدن دوست تازه ایرانی‌اش یعنی من، و گرم گفتگو با دوست قدیمی ایرانی‌اش یعنی هم سفر عزیز بنده. این آقای اوله که در نخستین بامداد ورود به توپینگن به زیارتش فایبل آمدم، از دوستان و همدرسان رفیق همسفر بنده است. تا دو سه سال پیش جوان جدی پرکاری بوده است و در دانشگاه توپینگن درس می‌خوانده و

در همین خانه و همین اطاتی که فعلا مسکن ماست اقامت داشته ، با جهانی ذوق و هوش و استعداد .

به مقتضای جوانی و فحواى چنانکه افتد و دانی با یکی از دخترکان هم کلاشش تعلق خاطری بهم میزند و بحکم حماقت سروکارشان از بهشت عشق به برزخ ازدواج می کشد . و چند ماه بعد علیامخدره به سنت مختار واماندگان حوا به عالم ناسازگاری قدم می گذارد آن هم از صراط - البته مستقیم و بی دردسر - خیانت . و سرانجام کاربردانجا میکشد که با حضور جوانك خوش باور با فاسق خویش به يك رختخواب میروند و چنان بهم می چسبند که طناب سهل است شمشیر هم نمیتواند جدایشان کند . و از آن لحظه اوله حساس و البته غیرتی ما تغییر حالت میدهد . از آفات زن بد به میخانه پناه میبرد . بجای کیف و کتاب و دانشگاه ، گیتاری در آغوش میگیرد و در فضای دود آگین کاباره ها به آواز خوانی و مقلدی میپردازد .

من او را در این صورت استحالته یافته زیارت کردم . بارقه های هوش هنوز از چشمان به خماری گراییده اش جستن داشت ، با سیگار وینستن و بطری ویسکی خمار بامدادیش برطرف گشت و گیتارش را برداشت و به افتخار میهمان تازه شروع کرد به زدن و خواندن . رفیق همسفرم که در این شهر به منصب میزبانی سرافراز آمده بود به مقام مترجمی نیز ارتقا یافت و مضمون تصنیف ها را برایم ترجمه کرد و این یکی از آنهاست :

در زوایه تاریك خیابانی محقر
دکه ای نیمه باز است .

دکه ای که به دخمه بیشتر شبیه است .

بشت میز «بار» نشسته ام ولیوانی
لبریز از آبجو

با تاج سفیدی از کف برسرش ،
رو برویم گذاشته است .

همان که می خواهم ، همان که میجویم .

مشغول منظم کردن اندیشه ها هستم ، در ذهن آشفته ام .

آنطور که میخواهم ، نه آنسان که میگویند .

به همه چیز فکر میکنم : بزمین ، به آسمان ، به سیاست ، به فلسفه ، به روغن پیاز داغ ، و به این که :

چرا چشم دختره همسایه از گرسنگی بی فروغ است ؟

و چرا سینه آن سبیل تابیده از انبوه مدال ها چراغان ؟

و چرا همسایه ام با پای مصنوعی چوبین راه می رود ...

در قیافه و حرکات اوله جلوه دیگری از نژاد ژرمن دیدم و از ورای کلمات قصارش به فلسفه تازه ای برخورد کردم که در وجود عده ای از جوانان آلمانی جانشین «اراده معطوف به - قدرت» و افکار پیشوا پرور نیچه شده است .

تجدید حیات سمندر

ظاهرا امریکا - و درست تر بگویم سرمایه داری امریکه - درین دیار شکست خورده تسلیم شده ، دیپلماسی فعال و سنجیده ای اختیار کرده است . یا برایش اختیار کرده اند و عمل کرده است ، درست بخلاف جاهای دیگر .

آلمان شاید تنها نقطه ای از جهان باشد که در آن غسل و خربوزه باهم ساخته اند و از سازش این آب و آتش دودی به چشم جهانیان نرفته که سهل است ، گویا این همکاری و سازگاری به صلاح بشریت نیز باشد .

من ده سال پیش هم از آلمان دیدنی کرده بودم ، تازه عقاب رایش چهارم سمندروار از میان انبوه خاکستر های مصائب جنگ در حال برخاستن و بال تکاندن بود . خارجیان مهاجر و مهمان ارجی و عزتی داشتند ، چه صنایع و اقتصاد آلمان نیازمند بازو های توانا بود . بحث هم وطن مطرح نبود . قیافه های مردم کوچه و خیابان

به روی مسافر و مهاجر لیخن می پاشید ، لبخندی مرکب از خوشامد و سپاس . حرکات عمومی دستها و چشم ها با نرمش منبعث از نیازی توأم بود . شهر های آلمان به روی هر جهانگردی باهر سرمایه و زاد راهی آغوش می گشودند . طنین سازها در عین تحرك و نشاط با لطف و نرمی محسوسی آمیخته بود . اما امسال ، یا من عینك جوانی و آسان گیری راگم کرده بودم یا اوضاع دگرگون شده بود . حرکات عمومی از غرور قدرت لبریز بود . زمزمه هائی شنیدم درباره اخراج کارگران بیگانه ای که قریب بیست سال از پر فیض ترین ایام عمرشان را صرف ترقی اقتصاد آلمان کرده بودند ، به یکی از بانك های اشتوتگارت برای تبدیل پول رفته بودم . سیاحی انگلیسی از گرانی مازك آلمان می نالید و متصدی بانك نهییش زد که «مگردونه نامه برایتان فرستاده اند مازك را گران کرده ایم که شما ها تشریف نیاورید» . برای رفیق سفرم در نخستین روز ورود به توپینگن ماجرای تکان دهنده ای رخ داده بود . توی خیابان در حالی که با یکی از استادان قدیمش گرم سلام و علیک بوده است ، جوانی از «نژاد برتر» بازویش را می گیرد و به گوشه ای پرتش میکند که «شما خوکهای کیف چرا به خانه ما آمده اید !» . صبح یکشنبه ای به - هدایت دوستم به جنگلی در نزدیکی توپینگن رفتیم . به رسم معهود محل ، چادر بزرگی برپا کرده بودند و انبوهی چند صد نفری از مردان و زنان کارگر روی نیمکت های زیر چادر به آبجو نوشی آمده بودند . دسته نوازندگان در گوشه ای از چادر قرار داشت و مارش نظامی می نواخت و مردم باهنگ مارش سرود می خواندند چنان محکم و مصمم و پر هیجان که گوئی باکایات سر نبردارند و «هل من مبارز» می - زنند ، چنان لیوانهای آبجو را لای

بقیه در صفحه ۳۶

کارهایی که برای يك زن جوان پیدا میشود

من اعلان عجیبی در روزنامه کردم و جوابهایی که
برایم رسید از اعلان عجیب تر بود

نمره تلفن !

— اگر خدای نکرده بیکار ، بیخانمان ، بیدوست هستید و یا از دست زمانه ، بجان آمده اید و یا طالب حوادث مهیج و تفریح های غیر عادی هستید ، بیائید و مانند من اعلانی بیکی از مجلات کثیرالانتشار بدهید و آنوقت ببینید چگونه زندگی شما شوریده خواهد شد مخصوصا اگر نمره تلفن خود را هم بنویسید ، این اعلانی که در ستون خصوصی یکی از مجلات ادبی چاپ کردم واقعا مرا پانزده روز تلفن پیچ کرد . چنان مرا تلفن پیچ کرد که اکنون از تشخیص صدای دوستانم نیز عاجزم .

برای آنکه اعلان شما ، جلب توجه کند ، باید مخلوطی از شوخی و جدی باشد و خود را بهتر از آنچه هستید معرفی کنید آگهی من این بود :

«ای مردم نیویورک ! زن جوانیکه سابقا در خدمت ارتش بوده و شغل حقیقی اش نویسندگی است ، حاضر است برای کسب معیشت ، از اطفال شما نگهداری کند ، سک شما را بگردش ببرد واسب شما را بگرداند.»

(نام و شماره تلفن)

دعوت بعداز شام !

از فردای آنروز ، من میز ناهار خوری و رختخوابم را نزدیک تلفن گذاشتم و منتظر حادثه جوئی شدم ... و هرکه شروع شد ! تجارومدیران روزنامه ها ، زنان خانه دار ، پدران بیکار ، و عکاسان متجددیکه در طلب چیزهای «غیر عادی» هستند ، استادان

صبحانه میخواهد ناظر و مدیر کلی استخدام کند .

دیگر دو عکاس «مدرن» بودند که بمن پیشنهاد کردند : اگر اندامت تناسب دارد بیا و «مدل» ما باش ! گفتم اندامم از افکار شما هم کج و معوج تر است . گفتند : بسیار خوب ! پس ساعتی ۸ دلار بگیر و «مدل عریان» شو ... در حالتی که تناسب ، یا عدم تناسب اندام اهمیتی ندارد !

اگر این یکی بد بود ، بدتر از آن تاجری بود که نه فرزند داشت ، نه سک و نه اسب . بمن پیشنهاد کرد که هفته ای یکروز و نیم بعنوان «معاشر» و «مصاحب» با او بسر ببرم و بگردش و رقص بروم !

بودای ارغوانی ؟

باز بشنوید : از همه ناراحت کننده تر ، سی ساله مردی بود که خود را يك گروهبان باز نشسته معرفی کرد و گفت : «من کسی هستم که در سن شانزده سالگی کتابی نوشتم و پیش از جنگ در «هونولولو» با يك کاهن ژاپنی دکان عطرسازی داشتم از شما می خواهم که بجای سگیابی واسب چرانی (چون تو نویسنده هستی) بیایی و ناشری برای کتاب من پیدا کنی.»

چون ازین مرد که خود را گروهبان سابق ارتش معرفی میکرد ولی فرق میان ، چراندن اسب گرسنه و گرداندن اسب خسته نمیدانست ، پرسیدم که کتاب راجع به چیست ؟ گفت راجع به زنانیکه نامهای عجیب

دانشگاه ... همه به نمره تلفن هجوم آوردند و خواهان خدمت بمن شدند .

اشخاص خجول و پر رو ، تازه و کهنه کار ، صمیمی و غیر صمیمی ، کسل کننده و خوش صحبت ، زن ، مرد ، پیر ، جوان ... همه خود را داوطلب معرفی نمودند مرا دعوت کردند که بنزدایشان بشتابم ، غالبا تردید داشتند که آیا من راست میگویم یاخیر . من همه گفتم که سابقا در ارتش بوده ام شغلم روزنامه نگاری و داستان نویسی است ، جوان و زیبا و فقیر هستم و مجبورم برای کسب معیشت کاری «کوچک» اختیار کنم تا نان بخورم بیش از سیصد نفر این توضیح را شنیدند و باور نکردند !

یکی که عضو سازمان خدمات اجتماعی بود ، مرا تشویق کرد که بعد از شام بدیدنش بروم تا مرا راهنمایی کند ، گفتم چرا يك زن ، یا دختری را که می شناسی در این موقع بسیار مناسب دعوت نمیکنی !

گفت : من طالب صحبت نویسندگان فقیرم و تخصصم در راهنمایی ایشانست !

ناظر امور ورزشی ؟

مردمتمول و خوشدوقی که با کلمات شمرده حرف میزد ، پیشنهاد کرد که ناظر ورزشهای سحرگامی او باشم ... راه پیمائی ، ورزش های خفیف با اسباب ، و غیره ... من با زحمت باو حالی کردم که : باباجان ! من علاقه باطفال و حیوانات دارم ، نه به رئیس يك کارخانه نساجی که برای ورزش

آیا ویروس مولد دیابت وجود دارد؟

ویروس‌هایی وجود دارند که علاوه بر بوجود آوردن بیماری‌های مننژیت و مایوکاردیتیس، باعث وارد شدن صدماتی به سلولهای سازنده انسولین، در جزایر لانگرهانس لوزالمعده میشوند و این التهابات درونی غالباً مورد بی توجهی قرار میگیرد که ممکن است بعداً به دیابت منجر شود. آزمایشاتی که روی موشهای سفید در انستیتو پاتولوژی دانشگاه دوسلدروف توسط دکتر هورست مونته فرینک انجام شده این فرضیه را تأیید می‌کند. ویروس‌های آلوده را در یک ظرف ایزوله که حاوی جزایر لانگرهانس صدمه دیده است پیدا کردند این موضوع همان شرط قدیمی بوجود آمدن دیابت را که کمبود انسولین باشد تأیید میکند.

دارند، مثل «لیمونی که آفتاب آنرا پوسیده» و «بلبلی که حساس است» و «توپ قوس و قزح رنگ لاستیکی»! در جواب گفتم که بهتر است کتاب را در چین منتشر کنی...

رنج بی‌خوابی

دیگر قضیه‌ای رخ داد که مرا به شگفتی انداخت، ساعت دو بعداز نصف شب، تلفن من زنگ زد، خواب آلود گوشی را برداشتم، دیدم مدیر روزنامه‌ای است که خوابش نمی‌برد و علش اینست که تا چند روز پیش کارش هنگام شب بوده ولی اکنون کارش را به روز انداخته‌اند تقاضایش این بود:

«هروقت خوابم نبرد، اجازه بفرمایید بشما تلفن کنم و دو عوض حقوق خوبی از روی دقیقه بشما بدهم!» گفتم: خواب مهمتر از غذاست و گوشی را گذاشتم!

در میان این گیرودار تلفنی که حتی یکنفر هم شغل سک بگردش بردن و با اسب گرداندن بمن رجوع نکرد، سؤالی از من شد که «خانم! قصد واقعی شما از این اعلان چیست؟» مردیکه این سؤال را از من کرد، مردیست معروف که چند مجله بازرگانی در اختیار دارد و ضمناً داستانهای موحش، ارواح مینویسد.

گفتم «مینویسد» یعنی در صفحه اول کتابهایش نوشته‌اند «بقلم...» من در قبال یک دستمزد چاق، یک داستان قرص و رعب‌آور، ارواح‌نوشتم و همین هفته منتشر گشت... البته بنام او!

«شغل دائمی»!

اما مصاحب و نگاهدار بچه... از مادران «اجتماعی» که رقصیدن را به بیدار ماندن پای گهواره ترجیح می‌دهند، چند تلفن بمن شد و من هم قبول کردم و چند شب نگهبان دختر کوچک یکی از میلیونرهای نیویورک شدم و سرانجام استعفا دادم، زیرا بابای بچه بمن پیشنهاد کرد که بیا و

در اداره یک شغل «دائمی» بشما رجوع کنم...

«کاملاً طبی»!

از آن پس مصاحب و پرستار چند ساعته چند طفل دیگر شدم که والدین محترم ایشان همه چیز می‌خواستند، جز بچه! در ضمن تجربه‌هایی نیز اندوختم یک قضیه مربوط به دو «توله‌سگ» شش و هفت ساله یک‌مدیر شرکت نفت است و زنی که سابقاً معلمه دبیرستان بود، این پدر و مادر دو دختر شش و هفت ساله خود را بمن می‌سپردند و شب‌ها به گردش میرفتند اما دختر نگو، بگو «بلا» این دو بلا چنان بجان من افتادند که برآستی معنی

«اولاد بلای جانست» را فهمیدم با این فرق، که این دو آفت، آفت جان من شدند ولی بچه‌های من نبودند! من مشت‌هایی که به شکم می‌زدند و سیلی‌هایی که به صورت می‌نواختند فراموش کردم و از گناه ایشان درگذشتم. نیز چون سوسک بیچاره‌ای را می‌گرفتند و تک‌تک اعضای بدنش را با ناخن‌گیر می‌چیدند، نادیده می‌انگاشتم ولی وقتی که اعضای بدن مرا به اصطلاحاتی که فقط در دانشکده پزشکی مجاز است تحریف و توصیف کردند و بندبند تنم را با تیغ زبان تشریح کردند، ول کردم و رفتم.

«لولو آبی»!

مثل آنکه این یکی کم بود، یک شب مردی با صدائیکه شبیه صدای «شارل‌بوایه» بود، بمن تلفن کرد و هر چند خود را مرموز نشان داد و نامش را نگفت، هزار و یک چیز بی‌جان از من پرسید و در پایان گفت: من مرد جوانی هستم که از تنهایی به جان آمده‌ام! من «لولو آبی» را صدا کردم و با صدای موحشی در تلفن گفتم «یکی یکی می‌خورمش... دوتا دوتا، می‌برمش...» جوان از تنهایی بیجان آمده، گوشی را گذاشت زمین و دیگر نمره تلفن را نگرفت لابد هنوز «بچه ننه» بود و سخت ترسید!

پول و تجربه

اما این حادثه جوانی من ثمر نیکی داشت چه از حیث مادی و چه از حیث معنوی. من شش دلار و شصت سنت پول اعلان داده بودم و چهار دلار هم پول مکالمات اضافی تلفن پرداخته‌ام ولی مزی که در ظرف چند روز و شب از نگاهداری موقتی اطفال و خنده و تفریحی که در عرض دو هفته از شنیدن این سخنان نصیبم شد، صد چندان را جبران نمود و درسهای مهمی از طبع بشری و کیفیت اوضاع اجتماعی آموختم و کسالت روحی چند ساله‌ام رفع گشت...

نویسنده دکتر آندره سویران

اقتباس ذبیح الله منصوری

روزهای اول در بیمارستان و طالار کالبد شکافی

بقراط گفت خدایان دروغ را از معاصی کبیره دانسته اند
اما نه از طرف پزشکان

خلاصه قسمتهای قبل (۱۰)

در بحبوحه برف و یخ بندان دکتر (آندره سویران) فرانسوی که (انترن) شده بود برای کمک به دکتر (دلپوش) سالخورده و بیمار پروستای کوهستانی (پیراک) رفت و در موقع ورود بآن روستا وی را به کافه روستا که ضیافت عروسی در آنجا اقامه می‌شد بردند تا مردی را که مبتلا به (احتقان ریوی) شده بود از مرگ نجات بدهد و اینک دنباله خاطرات این پزشک فرانسوی که در حال حیات است .

بیشه نکردم و کوشیدم که علم و عمل را بخوبی فرا بگیرم .

(احتقان ریوی) بر دو نوع است یکی مزمن و دیگری حاد .

در احتقان مزمن ، بیمار مدتی زنده میماند و در احتقان حاد اگر

بیدرنگ اقدام نکنند بیمار بطور حتم خواهد مرد و احتقان ریوی حاد مثل

انواع انفارکتوس (۱) یا سکنه های مغزی ، بی‌خبر و مقدمه روی میدهد.

یعنی مردم تصور می‌نمایند که احتقان ریوی بدون مقدمه و علت است

و گرنه پزشک میدانند که در مزاج انسان ، هیچ عارضه خطرناک ، ناگهان

و بدون مقدمه رو نمیدهد و تا سال ها ، عوامل یک عارضه خطرناک چون

انواع انفارکتوس و انواع سکنه های مغزی و (انسداد یکی از عروق ریه) (۲)

دست دیگر رو بدهد نه برای دست اصلی .

بانک زدم که یک لگن بزرگ بیاورید و بالای دست چپ بیمار را با تسمه بستم تا این که رک دست ، برجستگی پیدا کند .

بعد از این که لگن را آوردند بیک روستائی گفتم که آن را زیر دست

بیمار قرار بدهد و بدو نفر دیگر دستور دادم که بیمار را روی پهلو قرار بدهند

که خون ، مستقیم ، وارد لگن شود و بیشتر من در رک فرو رفت و از روی

عمد بیشتر را در سوراخ رک تکان دادم تا این که سوراخ وسیع تر بشود

و خون بمقدار زیاد از دست خارج گردد و هنگامی که خون در لگن میریخت

بخود تبریک می‌گفتم که در سال های کار آموزی تنبلی و سهل انگاری را

تشخیص غیر قابل تردید بیماری آن مرد روستائی ، طوری روحیه مرا قوی کرده بود که در یک لحظه خستگی و گرسنگی را فراموش کردم و با سرعت ، کیف وسایل پزشکی را گشودم و گفتم که نیم تنه و جلیقه و پیراهن بشمی بیمار را از تنش بیرون بیاورند . بعد از روستائیان پرسیدم این مرد آیا با دست راست کار میکند یا با دست چپ ؟ گفتند او با دست راست کار میکند .

گفتم آستین پیراهن را در دست چپ تا بازو بالا بزنند .

با این که فصد عملی نیست که خطرناک باشد معذرتا توصیه شده که هنوز دست راستی را فصد کنید که دست اصلی بیمار ، برای کار کردن نیست که اگر عارضه ای پیش بیاید برای

۱ - در زبان محاوره ، انواع انفارکتوس ، باسم سکنه قلبی خوانده می‌شود . (مترجم)

۲ - انسداد یکی از عروق ریه ترجمه بیماری (آنژین - دو - پواترین) فرانسوی و (انجی ناپکتورس) انگلیسی است و علت این بیماری لخته ایست که یکی از عروق ریه را مسدود می‌نماید و یک درد شدید و غیر قابل تحمل بوجود می‌آید و بیمار در حالی که از دردی شدید بر خود می‌پیچد نمیتواند نفس بکشد و اگر پزشک را بزودی به بیمار ، یا بیمار را به پزشک نرسانند خواهد مرد و این بیماری را نباید با (احتقان ریوی) که در این شماره دکتر (سویران) راجع بآن صحبت میکند ، اشتباه کرد . (مترجم)

و احتقان ریوی فراهم نشود آن عارضه خطرناک رو نمیدهد .

در عارضه (احتقان ریوی) حاد مقداری زیاد مایع ناگهان در ریه جمع می شود و ریه عضوی است که نباید یک شیئی خارجی وارد آن گردد ولو آن شیئی از خود بدن باشد و اگر یک شیئی خارجی وارد ریه شود تولید ذات الریه می نماید و بهمین جهت است که عمل جراحی روی مبداء نای گلو یا وسط آن با سم (تراخه تومی) خطر دارد .

خود این عمل جراحی بذاته بدون خطر است اما چون از محل جراحی ممکن است که خون پائین برود و وارد ریه بشود ، لذا تولید ذات الریه می نماید و بهمین جهت است که تا آنجا که امکان داشته باشد بایستی از عمل جراحی در نای گلو خودداری کرد .

وقتی مقداری زیاد مایع وارد ریه شد ، تولید خفقان میکند و کسی که مبتلا به ابتلای ریه شده ، نمیتواند نفس بکشد .

در همان حال دردی شدید براو مستولی می شود و دهان را برای استمداد می گشاید اما صدائی از دهانش خارج نمی شود .

درمان این عارضه سه چیز است . اول فصد مشروط بر این که مقداری زیاد خون از بدن خارج شود . دوم تزریق مورفین برای این که درد شدید بیمار را تسکین بدهد و مسکن های معمولی برای تسکین درد بیمار بدون فایده است .

سوم تزریق دارویی که قلب بیمار را تقویت نماید و ضروری تر از همه فصد است .

زن و مرد ، اطراف من جمع شده بودند و با این که همه روستائی بشمار می آمدند و عادت داشتند که خوک و جانوران دیگر را ذبح نمایند ازمشاهده آن خون که از آن بیمار خارج می شد حیرت میکردند .

بهر نسبت که خون زیاد ازدست

بیمار خارج می شد کبودی رنگ صورت تخفیف می یافت و یک وقت من وزنها و مردانی که اطراف من بودند شنیدیم که بیمار نفسی کوتاه کشید و آهسته گفت حالم بهتر شد .

بعد از این که کبودی رنگ صورت بیمار از بین رفت تصمیم گرفتیم که خون را قطع کنیم و پنبه آغشته به الکل را روی محل نیشتر نهادم و بدو روستائی که آن روز در آن کافه دستیار من شده بودند گفتم که دست بیمار را خم کنند بطوری که ساعد روی بازو قرار بگیرد تا پنبه ای که روی نیشتر گذاشته شده است نیفتد .

بعد دو انژکسیون فراهم کردم یکی برای تزریق مورفین و دیگری برای تزریق داروی تقویت قلب .

بعد از آن دو تزریق وسائل طبی را در کیف انداختم و گفتم دیگر خطری بیمار را تهدید نمی نماید و شما می توانید بجهن ادا مه بدهید و فقط تا فردا صبح بگذارید که بیمار در همین جا روی نیمکت استراحت کند چون هوای بیرون سرد است و اگر بخواهید او را بخانه اش ببرید شاید تغییر ناگهانی هوا برایش خطر داشته باشد .

ولی فردا صبح می توانید او را بخانه اش ببرید و بعد از دو یا سه روز استراحت در خانه از من و شما سالم تر خواهد شد .

وقتی براه افتادم که بروم روستائیان با احترام کوچه دادند و دیدم که بعضی از آنها سر فرود آوردند و من با شادمانی ناشی از پیروزی راه خانه دکتر را پیش گرفتم .

طبيب سالخورده و بیمار منتظر رجعت من بود و من سعی کردم که با شکسته نفسی چگونگی تشخیص بیماری و درمان را باطلاع پزشك سالخورده برسانم .

ولی او فریب شکسته نفسی مرا نخورد و گفت خوشوقتم که شما در روز اول ورود به این قریه توانستید

بمردم این جا نشان بدهید که يك پزشك حاذق هستید .

اگر امروز نمیتوانستید این مرد را درمان کنید ولو تمام پزشكان کشور تصدیق میکردند که بیماری او قابل درمان نیست روستائیان دیگر بشما مراجعه نمیکردند ولی این درمان مقرون با موفقیت وضع شما را در این روستا تثبیت کرد .

فلیس (زن خدمتکار) باز بدون این که در بزند وارد اطاق شد و خطاب بمن گفت آقا بفرمائید غذا بخورید و دکتر هم میدانست که من گرسنه هستم صحبت را قطع کرد ومن براهنمائی زن خدمتکار به يك اطاق غذا خوری كوچك و تمیز رفتم كه انتظار نداشتم آن اطاق را در آن روستا ببینم و (فلیس) بشقاب مرا پر از سوپ کرد و بعد يك جوجه سرخ شده با مقداری فراوان سیب زمینی ونخود فرنگی و هویج و چغندر (لبو مترجم) روی میز نهاد و يك تنك شراب هم برآن افزود و در حالی که من شروع به غذا خوردن کردم فلیس که دو دست را بر کمر زده بود گفت آقا ، تا می توانید غذا بخورید و شراب بنوشید برای این که هوای این جا غیر از هوای شهر است و در این جا ، شما اگر روزی يك گاو بخورید بعلت هوای خوبی که داریم به تحلیل خواهید برد در صورتی که در شهر ، اگر انسان نان و پنیر بخورد نمیتواند به تحلیل برسد .

من متوجه نبودم که آن توصیه دوستانه مقدمه ایست برای این که زن روستائی مرا مورد استنطاق قرار بدهد و بداند من کیستم و از کدام خانواده می باشم و آیا زن دارم یا نه ؟ و آیا دارای نامزد هستم یا خیر ؟

خلاصه تا آخرین لقمه غذا و دسر که خورده شد من مجبور بودم که جواب پرسش های آن زن روستائی کنجکاو را بدهم و یقین داشتم که

وی سوء نیت ندارد بلکه بالفطره کنجکاو است و میخواهد در اولین روز ورود من بآن خانه ، مرا بخوبی بشناسد .

بعد از خوردن غذا طبیب سالخورده مرا احضار کرد و گفت دکتر (سویبران) من ضروری میدانم که يك نکته دیگر را هم بشما بگویم و آن این است که محیط معاینه بیماران در اینجا، غیر از محیط معاینه بیماران در

مریضخانه است .
در بیمارستان شما باید در مدت دو ساعت دهها مریض را معاینه کنید و برای آنها دوا تعیین نمائید و فرصت ندارید که از دهان بیمار مسائل متفرقه و خارج از موضوع را بشنوید .

اما در این جا وقتی واردخانه ای می شوید که بیماری در آنجا منتظر شما است باید برای شنیدن صحبت خارج از موضوع شکیبائی داشته باشید چون روستائیان این جا مثل روستائیان جاهای دیگر هرگز ، بیماری خود را، مختصر و مفید شرح نمیدهند و بشاخ و برگ بیش از ریشه و ساقه می - پردازند و شما نباید ابراز کم صبری کنید و باید این طور نشان بدهید که اوقات شما تا پایان روز یا شب، متعلق بآن بیمار است .

اما این را هم بدانید که از شکیبائی خود بهرمند خواهید شد چون از لحاظ تشخیص آثار و عوارض يك بیماری بנקاتی پی خواهید برد که در هیچ يك از کتب طبی ما نوشته نشده است .

آثار و عوارض بیماری در کتب طبی ما ، و کشور های دیگر باختصار و خشک و بدون توضیح نوشته شده است .

در مورد همین عارضه (احتقان ریوی) که شما امروز معالجه کردید هر کتاب طبی را بکشائید می بینید که میگوید که بیمار بسختی می تواند نفس بکشد و آیا بیماری که امروز شما در کافه دیدید بسختی نفس می کشید یا این که حال او بمعنای واقعی حال جان کندن بود ؟

این است که اگر شکیبائی داشته باشید و به صحبت متفرقه و خارج از موضوع بیمار گوش بدهید بسیاری چیزها خواهید آموخت که در هیچ کتاب طبی نوشته نشده و هیچ استاد هم تاکنون آن نکات را به شما نگفته است .

سفارش دیگر که به شما میکنم این است که در صدد برنیائید که خرافات پزشکی روستائیان را محکوم کنید و بآنها بگوئید که نمی فهمند .

چون رنجی بیهوده بر خود روا خواهید داشت و محال است که روستائیان از عقیده پزشکی خود دست بکشند .

مگر جوان های روستائی که به شهر میروند و بعد از خاتمه دوره دبیرستان ، اگر مایل باشند و بتوانند وارد دانشکده پزشکی بشوند، خرافات پزشکی را رها می نمایند .

اگر بر بالین بیماری رفتید و بعد از معاینه و تجزیه خون و ادرار متوجه شدید که مبتلا بمرض (اوره می) (۳) می باشد و مرد روستائی بشما گفت که کلیه اش سرما خورده این طور نشان بدهید که گفته اش را می پذیرید و در صدد برنیائید باو بفهمانید که کلیه در جائی قرار گرفته که از سی و هفت درجه حرارت بدن استفاده می نماید و سرما نمیخورد مگر این که تمام بدن

بر اثر قرار گرفتن در معرض برودت شدید از کار ببفتد . که در آن صورت کلیه هم بر اثر برودت از کار خواهد افتاد .

شما این طور نشان بدهید که گفته او را می پذیرید و فکر می کنید که کلیه اش سرما خورده ولی بیماری (اوره می) او را معالجه کنید .

دیگر این که اگر در تشخیص مرض ، و در نتیجه در مداوای بیماری اشتباه کردید ، روحیه خود را از دست ندهید و بدانید که بزرگترین پزشکان جهان هم در دوره طبابت ، گاهی اشتباه کرده اند و اشتباه پزشک ناشی از این می باشد که پزشکی فقط علم نیست بلکه هنر هم می باشد و هنرمند از ذوق و قریحه استفاده میکند نه از علم .

گاهی علائم دو بیماری بالاخص در روز های اول آن قدر بهم شبیه است که برجسته ترین پزشک رادوچار اشتباه می نماید و اگر روحیه خود را بعد از پی بردن ب اشتباه از دست بدهد . دیگر نخواهد توانست طبابت کند .

آخرین اندرز من بشما گفته بقرط است که گفت خداوندان ، دروغ گفتن را از معاصی کبیره دانسته اند ولی نه برای پزشکان و اینک بروید و بیماری را که وارد شده ببینید چون صدای در ، ورود او را باطلاع من رسانید و امیدوارم از نصایح من نرنجیده باشید و نگوئید تنها چیزی را که ما حاضریم برایگان بدیگران بدهیم اندرز است زیرا نه برای ما خرج و زحمت دارد و نه ، تمهیدی برای ما بوجود می آورد .

ناتمام

۳- (اوره می) بیماری خطرناک کلیه می باشد که در زبان انگلیسی هم به همین شکل وارد شده و عامل بروز مرض در درجه اول (اوره) است و اگر زود جلوی بیماری را بگیرند امید درمان وجود دارد و گرنه سبب هلاکت بیمار می شود و بطوری که جناب آقای دکتر جلال مصطفوی مدیر مجله دنیای علم و دانشمند پزشکی معروف باین ناتوان فرمودند پزشکان قدیم ایران، (اوره) و هم (اسیداوریک) و عوارض ناگواری هر دو را برای مزاج می - شناختند و (اوره) باسم (سودای صفراوی) میخواندند و (اسید اوریک) را باسم (سودای بلغمی) . (مترجم)

کاشف حقیقی آمریکا چه کسی است ؟

دلائل قانع کننده نشان میدهد که کریستف کلمب ۲۰۰۰ سال دیرتر از تاریخ کشف امریکا به آنجا رسید.

سال ۵۳۱ قبل از میلاد بود در ساحل برزیل ۱۵۰ میلی شمال «ریودوانیرو» امروزی يك کشتی به آرامی به طول ۸۰۰ پا با احتیاط به صوب رودخانه (پارابیا) حرکت میکرد .

ناخدای کشتی شخص ریشوئی بود که جلیقه و لباس بلند در برداشت در دکل کشتی ۱۱ مرد و سه زن بودند که میخواستند با وی به مقصد خود برسند ناخدای کشتی مذکور پیام زیر را روی تخته سنگی نوشت و در ساحل رودخانه نصب کرد (ما اهل سیدن از شهر تجارتی پادشاه هستیم وزش دریا ما را در فاصله این جزیره که سرزمین کوهستانی است راند ما جوانی برای خدای خدایان به مناسبت نوزدهمین سال سلطنت پادشاه خود (حرم) خود قربانی کردیم و از (زیون جبر) بوسیله کشتی رهسپار دریای احمر شدم . ما با ده کشتی به مدت دو سال مسافرت دریائی خود را دور افریقا شروع کردیم بعد به اراده (بعل) از یکدیگر جدا شدیم دیگر یاران خود را نیافتیم بنابراین در اینجا آمده ایم ۱۲ مرد و سه زن در جزیره آهن پیاده شدیم آیا من دریانوردی هستم که نابود خواهم شد نه ممکن است خدای خدایان نسبت به ما ترحم نماید)

این سرگذشت دریانوردان شهر مدیترانه بنام سیدن واقع در جنوب امریکا میباشد که ۲۰۲۳ پیش از آنکه کریستف کلمب امریکا را کشف کند به

این سرزمین آمده اند ما نمی دانیم بر سر ناخدای کشتی مذکور و سرنشینان آن چه آمده است اما ۱۰۰ سال قبل سنک نوشته ای پیدا شد و پیام نامه را برای ترجمه به انجمن تاریخ برزیل ارسال کردند موسسه مذکور اشیاء مکشوف را به بزرگترین مقام مسئول (سمی تیک) فرستاد وارنست رنسان فرانسوی آنرا ترجمه کرد اما حالا معلوم شده ترجمه او درست نبوده است دیگر از این پیام خبری نشد تا سال ۱۹۶۷ که نظر (جردن) مدیر قسمت مطالعات مربوط به مدیترانه دانشگاه ماساچوست به آن معطوف گردید .

جردن در کتاب خود بنام (قبل از کریستف کلمب) خاطرنشان می - سازد چگونه کشفیات اخیر در مشروحه سمی تیک قدیم راه را برای او آسان کرده است به عنوان مثال کلمه (دست بعل) به معنی قضا و قدر و اراده الهی بوده است و رجوع دریا نورد مذکور به برزیل به عنوان جزیره آهن به عقیده جردن نشان دهنده علم او بیکسی از بزرگترین استان های قدیم مینوس که سرشار از آهن بوده یا رودخانه (پارابیا) میباشد .

این سنک نوشته که قبل از میلاد مسیح حك شده نشان می دهد که امریکا به کشف آمده بوده است بهر حال بررسی کنندگان آثار تاریخی دلائل زیادی را بدست آورده اند که گویای این است خطوط دریایی بین دنیای قدیم و جدید در سپیده دم تاریخ وجود داشته است . در گواتمالا مجسمه سنگی سرقوی

مردی که ریش داشته بدست آمده که گواهی میدهد سمی تیک بوده است .

این مجسمه سنگی بوسیله هندیان مایا در اثناء دوره کلاسیک بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ بعد از میلاد مسیح ساخته شده مکاشفات دیگر در امریکای مرکزی شامل رئوس حجاری شده سیاهان میباشد که دلیل بارز آمد و شد بین افریقا و دنیای جدید (امریکا) صدها سال قبل از مسافرت تاریخی کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ به امریکا بوده است واضح است که اقیانوس وسیع آرام مانعی برای کشتی رانی از ژاپن و چین نداشته است .

باستان شناسان ظروف ژاپونی را که متعلق به ۵۰۰۰ سال قبل بوده در (اکوادور) یافته اند دانشجویان ادبیات چین قطعه کوتاهی از يك کتیش بودائی بنام هئوشین که مدعی شده در سال ۴۴۹ سفر دریائی بطول ۲۰۰۰۰ میل بطرف شرق نموده ، ترجمه کرده اند .

مطالعات فرهنگی

نوشته هئوشین بدرستی بسیاری از آداب و رسوم تمدنهای قدیم را در مکزیکو و امریکای مرکزی بخصوص طوایف (مایا) معروف به اتزاس گویا و مبین است .

باستان شناسان دریافته اند که اهرام (اتزاس) و اهرام پرستشگاه کامبوج مربوط بهمین دوره میباشد در تکمیل این کشفیات میتوان نقشه دریائی (پیری رئیس) دریاسالار ترکیه را نام برد که در سال ۱۵۱۳ ترسیم شده و براساس نقشه های کتابخانه اسکندریه مصر که در سال ۶۴۰ میلادی دچار

حریق شد، طرح گردیده است و آن تصویری از خط ساحلی قطب شمال و خط شرقی جنوب امریکا که در فاصله صحیحی از آفریقا قرار دارد، مشخص شده است.

چنین نقشه‌ای تنها بوسیله متخصص نقشه که میدانند چگونه عرض جغرافیائی زمین را تعیین نماید، طرح شود و کریستف کلمب و نسل دریانوردان او قادر نبودند با وسائل ناقص خود اندازه‌گیری و تقویم صحیح دریائی داشته باشند و دلیل در دست است که یونانیان و رومیها از کسانی بوده‌اند که بطرف امریکا کشتی رانی کردند.

در سال ۱۹۶۱ سر حجاری شده از تقریباً سال ۲۰۰ میلادی که وضوح نژاد و ریشه رومی داشت بوسیله باستان شناسان در مکزیکو کشف گردید در یکی از مزارع ایالت (ویرجینیا) ابزار ساخته شده از آهن شبیه کار یونانیان بدست آمد. همچنین در خرابه های پمپی فنجانهایی مشابه آن کشف شد.

در سال ۱۸۸۰ در حفاری مقبره یونانیان (متشی) هشت اسکلت و يك سنگ حجاری شده و نوشته بدست آمد که گمان میرفت بزبان هندی باشد اما باستان شناسان آنرا خط عبری و مربوط بسال ۲۰۰ میلادی دانستند. علتی که با وسائل قدیم عبور اولیه از اقیانوس ما را بتعجب وامیدارد اینست که بسیاری از ما تصور غلطی از کشتی های قدیم در ذهن خود داریم تعدادی از کشتیهای دوره رومیان باندازه دو برابر کشتی معروف کلمب صد تنی (سانتاماریا) بوده و گنجایش ۶۰۰ مسافر را داشته است.

کشتیهای چینی زمان (هئوشین) بهمین اندازه بوده و بین کانتون و هند در مسافت بوده‌اند چنین کشتیهایی قادر بوده‌اند از اقیانوس آرام یا آتلانتیک بگذرند.

چنانکه (ترهی) با وسیله دریائی خود ثابت کرده عبور از اقیانوس آرام

تنها با قدرت باد و جریان آن میسر بوده، مسافرت دریائی (ترهی) نشان داد که مصریها نیز میتوانند بقسمت مرکزی و امریکای جنوبی مهاجرت کنند.

کشف ایسلندی

دانشجویان فنی و ادبیات باهم ماجرای دسته‌ای دیگر از مسافران دریائی یعنی وایکینگ‌ها را مورد بررسی قرار دادند.

این جنگجویان در اوائل سال ۸۷۴ میلادی در ایسلند مسکن گزیدند. از اینجا دریانورد سرخ پوستی بنام ایریک بطرف غرب راند و جزیره‌ای را کشف کرد و آنرا (گرین لند) زمین سر سبز نامید.

او افراد دیگر را ترغیب کرد که با او مسافرت نموده و سرزمین سرسبز جنوبی را مستعمره خویش نمایند دو مستعمره در جنوب غربی گرین لند با جمعیت چندین هزار نفری بوجود آمد که بیش از چهار صد سال در آنجا سکونت داشتند و نسل اولیه نورمانها بودند که خاک امریکای شمالی را بشهود آوردند.

نوشته های تاریخی که با کتیبه ایسلندی ۲۰۰ سال بعد بدست آمده گویای اینست که فرزند ایریک بنام (لیف) با کشتی حدود سال یک هزار میلادی از گرین لند بطرف غرب حرکت کرد و جزایر (هلولند) و (مارک لند) و (وین لند) را کشف نمود که بعقیده کارشناسان مارک لند به (لابرادور) و جنگلهای وسیع آن اطلاق میشود. وین لند بشمال نیوانگلند (انگلیس جدید) و دماغه کد ویرجینیا ختم می‌شود.

در سال ۱۹۶۵ دانشگاه (یاله) نقشه جهانی قرون وسطائی را انتشار داد که مورد استفاده قرار گرفت در مقابل این امر (جیمز انترلین) متخصص تکنولوژی و ماشین حساب شش سال وقت خود را صرف بررسی نقشه های

قدیمی موجود در کتابخانه های اروپا کرد و در این زمینه به گرین لند و ایسلند و عبورگاه شمال غربی مسافرت کرد او حاصل مطالعات خود را در کتابی بنام (وایکینگ امریکا) برشته تحریر کشیده است. چون در قرون وسطی دانشمندان وین لند را سرزمین شراب ترجمه کرده بودند (انترلین) میگوید این کلمه باید (باستورلند) سرزمین روستائی ترجمه شود.

با مطالعه گزارش سیاحان سواحل جزیره بافین شمال امریکا، و انترلین میگوید وین لند در ساحل خلیج یونگاوا در شمال کیک که محل سرسبزی می باشد قرار گرفته است دلائل و شواهد اخیر آثار باستانی باین نظریه که نورمانهای در قطعه شمال امریکا نفوذ و تسلط داشته‌اند کمک میکند مثلاً نزدیک دریاچه نیپیگون در استاریو در اوائل سال ۱۹۳۰ در مقبره‌ای بقایای يك شمشیر و سپر و تبر جنگی نورس بدست آمده است. آیا این کشفیات بدین معنی است که کریستف کلمت بسوابق تاریخی قاره بزرگ آشنا نبوده است نه ایداً. بعقیده ترهی مکشوفات اولیه جهان به کشف جدید کریستف کلمب بستگی و تماس دارد مطالعه این نظریه جدید اینرا آشکار میکند که کریستف کلمب با علم و اطلاع از وضع و حدود جغرافیائی بررسی نقشه های تاریخی و مشورت با افراد مطلع مسافرت مهم دریائی را شروع نموده و حدود دریائی آفریقا و انگلستان را می‌شناخته است لذا ترهی معتقد است کشف کلمب ناشی از بکار انداختن فکر و طرح نقشه بوده است. شاید مهمترین نتیجه‌ای که ما میتوانیم از این دلائل تصویری بگیریم این باشد که نژاد بشر هیچگاه در خاک امریکا آنطور که ما تصور میکنیم در حالت انزوا نبوده و بنظر میرسد مناطق کره زمین طی هزاران سال جهانی واحد و مسکونی بوده است.



شاه اسماعیل در کردستان

اقوام مغولی و شبیه به مغولی مردمی بودند صحرا نشین که در همه عمر درون پورت‌ها بسر می‌بردند و نمیتوانستند در شهر زندگی کنند و اگر خود را در خانه‌ای می‌یافتند مثل این بود که در زندان باشند و گوئی که دیوار های خانه از چهار طرف آنها را احاطه کرده ، بین خود می - فشارد تا این که استخوان‌هایشان را درهم بشکند . آنها فقط هنگامی که در پورت بسر می‌بردند و افق نامحدود صحرا را مقابل خود میدیدند می - توانستند براحتی نفس بکشند و سکونت در شهر برای آنها بمعنای واقعی ، زندگی در زندان بود . چنگیز که مغولی بود تا آخرین روز زندگی در شهر سکونت نکرد و پیوسته دریورت و در صحرا بسر می‌برد .

تیمور لنگ از سن چهل سالگی تا موقع مرگ یعنی تا سن هفتاد و یک یا هفتاد و دو سالگی در شهر سکونت نکرد و همواره در صحرا بسر میبرد و فقط گاهی برای کارهای رسمی از جمله پذیرفتن سفیران در پایتخت خود یا در شهری دیگر بسر می‌برد و تیمور لنگ از نژاد شبیه به مغولی بود . اما (اورارتو) نژادی بود که یک تمدن به وجود آورد آنهم تمدنی بزرگ و درخشان .

از قرن هفدهم این نظریه در تواریخ نوشته می‌شد که اولین قومی که توانست آهن را ذوب کند قوم (هاتی) - در ترکیه امروزی - بود و هم آن قوم اولین ارباب جنگی را که دارای چرخ های آهنین بود ساخت (۲) .

۲ - تمام چرخ از آهن نبود بلکه گردونه‌ای از آهن اطراف چوب چرخ نصب میکردند که چوب ، بر اثر حرکت چرخ ، بزودی سائیده نشود . (مترجم)

خلاصه بقول حمدالله مستوفی تا نیمه قرن ششم هجری يك واحد جغرافیائی باسم کردستان وجود نداشت و این اسم را سلطان سنجر سلجوقی وضع کرد و دیدیم که (ژاك - دو - مورگان) مورخ و محقق فرانسوی که برای اولین مرتبه بطور منظم و پی‌گیر در (شوش) حفاری کرد نظریه مستوفی را رد کرد و گفت نام کردستان وجود داشته است .

بعضی از مورخین که میدانند که تمدن (اورارتو) در يك دوره هزار و دویست تا هزار و پانصد سال از جنوب کوه های قفقازیه تا جنوب آذربایجان و گاهی تا کردستان بسط داشت ، کردها را از نژاد (اورارتو) دانسته‌اند و در مورد نژاد (اورارتو) هم اشتباه کرده‌اند و تصور نموده‌اند که (اورارتو) از نژاد شبیه به مغول (۱) بوده‌اند .

غافل از این نکته که نژاد شبیه به مغول نمیتوانست شهر نشین باشد و از آغاز تاریخ تا قرن بیستم میلادی حتی يك بار در جهان اتفاق نیفتاد که يك نژاد مغولی یا شبیه به مغولی بتواند يك تمدن بمفهوم شهریگری بوجود بیاورد مشروط بر این که ملت چین و ژاپن را از نژاد مغول محسوب نکنیم .

هر زمان که يك نژاد مغولی یا شبیه به مغولی موفق بایجاد يك تمدن شد باكمك اقوام دیگر بوده است و اختلاط مغول با آن اقوام ، يك تمدن را بوجود آورد و در واقع آن اقوام تحت حکومت اقوام مغولی یا شبیه به مغولی يك تمدن را ایجاد کردند .

۱ - نژاد شبیه به مغول ترجمه کلمه (مونگولولید) است . (مترجم)

دوران اشکانیان و ساسانیان یعنی به تقریب در طول مدت هشت قرن عثایر کرد که در آذربایجان غربی و کردستان و کرمانشاهان زندگی میکردند مدافع کشور های ایران در قبال حملات روم کبیر و روم صغیر (۳) بودند .

در دوره هخامنشیان ، در قشون کشی های پادشاهان ایران یخارج از کشور مثل قشون کشی داریوش بزرگ به یونان و مصر و قشون کشی خشایارشا بهمان منطقه و قشون کشی کمبوجیه به مصر ، عدهای کثیر از سربازان سلاطین ایران از کردها بودند و اسم سرداران کرد ، در جنگ هایی که پادشاهان هخامنشی با اقوام دیگر کردند ثبت است .

وقتی که شاه اسماعیل اول وارد کردستان شد از وضع زندگی در چند شهر گذشته ، وضع اجتماعی مردم کردستان شبیه بادوار قبل بود و بیش از يك تفاوت بین آنها واجداد قدیشان دیده نمیشد و آن این بود که کردها مسلمان بودند و مذهب شافعی داشتند که یکی از چهار تیره مذهبی سنت است .

شاه اسماعیل بکردستان رفته بود تا این که بعضی از روسای عشایر را که طغیان کرده بودند بجای خود بنشانند و اگر شایعانی که بعضی از مورخین راجع به شاه اسماعیل جعل کرده اند صحت میداشت ، مرشد خانقاه اردبیل نبایستی در کردستان هیچ مرد سنی را که حاضر به تغییر مذهب خود نبود زنده بگذارد و بایستی با کردها اتمام حجت کند که مذهب خود را تغییر بدهند و شیعه بشوند یا این که دست از جان بشویند .

لیکن شاه اسماعیل از روزی که وارد کردستان شد تا روزی که از آن سرزمین خارج گردید هرگز راجع به مذهب با روسای طوائف کرد صحبت نکرد .

۳- روم کبیر ، امپراطوری روم بود که پایتخت آن را شهر (روم) تشکیل میداد و روم صغیر که نام دیگرش (بیزانس) یا بقول اعراب (بوزنطه) بود در نیمه اول قرن چهارم بعد از میلاد هنگامی که قسطنطین امپراطور روم ، پایتخت خود را منتقل به (استانبول) امروزی نمود بوجود آمد و از آن بیعد موسوم به (روم صغیر) شد و امپراطور های روم صغیر ، خیلی برای سلاطین ایران در دوره ساسانیان تولید زحمت کردند . (مترجم)

اما اکتشافات تاریخی سال های اخیر بخصوص در ارمنستان و گرجستان نشان میدهد اولین قومی که آهن را ذوب کرد و پولاد ساخت قوم (اورارتو) بود و بطور غیر قابل تردید آشکار شده که قوم (اورارتو) در پنج هزار سال قبل (سه هزار سال قبل از میلاد) از علم تغلیظ آهن بخوبی اطلاع داشته است و کوره ای بزرگ و مخصوص که در آن آهن تغلیظ می شده و مسبوق به پنج هزار سال قبل از این می باشد اینک در ارمنستان در معرض تماشا و تحقیق باستان شناسان می باشد و يك چنین قوم متمدن و صنعتگر ، مغولی یا شبیه مغولی نبوده .

در گذشته ، اگر می گفتند که قوم (اورارتو) مغولی یا شبیه مغولی بوده دلیلی قاطع برای رد این نظریه وجود نداشت .

اما از ده سال باین طرف که در گرجستان و ارمنستان و آذربایجان اسکلت هایی از قوم اورارتو بدست آمده با دلیل قاطع می توان گفت که قوم (اورارتو) تیره ای از آریاها بوده است .

کردها از قوم (اورارتو) نبودند اما تیره ای از آریاها بشمار می آمدند و بین کردها و اورارتوها يك تمایز اصلی وجود داشت و آن این بود که (اورارتو) ها مردمی شهر نشین بودند و کردها مردمی کوه نشین و قوم اولیه کرد بدون استثناء در کوه و صحرا زندگی میکردند و نظام زندگی آنها نظام عشیره ای یا ایلی بود و هر عشیره از يك رئیس اطاعت میکرد که او برسم کدخدای منشی اختلافات افراد ایل را رفع می نمود و افراد ایل احکام او را اطاعت میکردند .

بنظر میرسد که در تمام دوره طولانی تمدن (اورارتو) قوم کرد و (اورارتو) با یکدیگر مخلوط نشدند در صورتی که از لحاظ ساقه اصلی ، از يك نژاد اما دارای دوشاخه جداگانه بودند و محل سکونت کردها نیز همان جا بود که امروز هست جز این که شهر های کردستان که نام آنها در صفحات قبل برده شد وجود نداشت و آن شهرها هنگامی بوجود آمد که کشاورزی عده ای از کردها را ساکن يك منطقه نمود و هزار ها سال از روزی که کردها در کردستان سکونت کردند میگذرد و هنوز اکثر آنها در کوه زندگی می کنند و وسیله اعاشه اکثرشان دام داری است و زراعت در زندگی شغلی آنها در درجه دوم از اهمیت قرار دارد و هنوز نزدیک هفتاد عشیره یا ایل کرد در ایران و ترکیه و عراق و سوریه زندگی می کنند و در تمام

که بر طبق قانون زمان ، و عرف و رسم ، هر سه بایستی بقتل برسند .

کسی ننوشته است که چرا شاه اسماعیل بآن سه نفر ، نگفت که اگر میخواهند زنده بمانند بایستی مذهب شیعه را بپذیرند .

کسی ننوشت که چرا شاه اسماعیل که بایستی آن سه نفر را بقتل برساند آنها را مورد عفو قرار داد .

ولی می توان از روی حدس و قیاس به محمل شاه اسماعیل پی برد .

حدس و قیاس بما می فهماند که شاه اسماعیل نخواست در افکار عمومی کردها این اندیشه بوجود بیاید که او اهل سنت و جماعت را با زور ، دارای مذهب شیعه میکند و نخواست این اندیشه بوجود بیاید که چون سه رئیس کرد نخواستند مذهب خود را تغییر بدهند (گو این که شاه اسماعیل بآنها پیشنهادی نکرده بود) بقتل رسیدند .

شاه اسماعیل نخواست که کردها تصور کنند که او از بیچارگی و ناامیدی افراد استفاده می نماید تا این که آنها را وادار به تغییر مذهب کند تمام سربازان شیعه مذهب شاه اسماعیل دستور گرفتند که تا روزی که در کردستان هستند عقیده مذهبی کردها را محترم بشمارند و چیزی نگویند و کاری نکنند که معتقدات مذهبی آنها را جریحهدار کند .

اهل سنت و جماعت برای شیخ و حتی عنوان شیخ قائل احترام بودند و روزی یکی از سربازان شیعه مذهب شاه اسماعیل در منطقه مریوان بهروباهی که گردش را با زنجیری باریک به دکانی بسته بودند تا نگریزد گفت شیخ روباه .

منظور آن سرباز توهین به شیخ نبود بلکه چیزی بر زبان آورد که در آن موقع مردم ولایات عراق (ولایات مرکزی ایران) خطاب به روباه بر زبان میآوردند و صاحب دکان طوری از گفته آن سرباز خشمگین شد که از دکان خارج گردید و یک سیلی بر صورت آن مرد زد و سرباز هم کارد خود را از غلاف کشید و در شکم دکاندار فرو کرد و شکمش را درید و دکاندار مرد و شاه اسماعیل بعد از تحقیق آن سرباز را به خویشاوندان دکاندار مقتول وا گذاشت تا این که قصاص کنند و مرشد خانقاه تا این اندازه علاقمند بود که عقاید مذهبی کردها از طرف سربازان شیعه مذهب او محترم شمرده شود .

ناتمام

ممکن است فرض شود چون هنگام ورود به کردستان بایستی با چند نفر از روسای یاغی عشایر بجنگد و برای جنگ با آنها ، میل داشته از کمک سایر عشایر کرد برخوردار شود ، صلاح ندانسته که کردها را در فشار قرار بدهد تا این که مذهب خود را تغییر بدهند و شیعه بشوند .

برای رد این فرض میگوئیم که شاه اسماعیل بعد از این که وارد کردستان شد برای جنگ با روسای یاغی از هیچ يك از عشایر کرد کمک نخواست و سپاهی که با خود بکردستان آورده بود برای از بین بردن نیروی مقاومت روسای کرد کفایت میکرد و او بدون این که از عشایر کرد کمک بخواهد بجنگ روسای سرکش رفت .

ثانیا بعد از این که نیروی مقاومت روسای سرکش را از بین برد و فاتح شد ، دیگر احتیاجی بکمک عشایر کردستان (طبق فرض بالا) نداشت و در آن موقع می توانست که نیت باطنی خود را آشکار نماید و به عشایر کرد بگوید که شما بایستی مذهب خود را تغییر بدهید و شیعه بشوید .

لیکن در آن موقع هم راجع بلزوم تغییر مذهب چیزی از دهان شاه اسماعیل خارج نشد و بر زبان قلم او جاری نگردید .

در بین روسای سرکش که شکست خوردند سه نفر باسم شازی گوره (۴) و (قاسم سلطان) و (ادا رشید) دستگیر شدند و هر سه دارای مذهب سنت بودند .

چون آن سه نفر علیه شاه اسماعیل اول طغیان کردند بر طبق قوانین زمان بایستی اعدام بشوند و شاه اسماعیل اول می توانست از فرصت استفاده نماید و بآنها بگوید که اگر میل دارند زنده بمانند بایستی مذهب خود را تغییر بدهند و شیعه شوند . و دیدیم که قبل از آن تاریخ ، شاه اسماعیل به بعضی از محکومین آن پیشنهاد را کرد .

اما به آن سه نفر آن پیشنهاد را ننمود و از کشتن آن سه نفر هم صرف نظر کرد در صورتی

۴ - راجع باملای کلمه شازی تردید دارم که آیا با (ز) نوشته می شود یا (ذال) و آیا این کلمه مخفف کلمه شاذزی (بشادی زندگی کن) می باشد یا کلمه معمولی شادی است که در زبان کردی بشکل (شازی) درآمده است و جزء دوم اسم (گوره) بمعنای بزرگ است و لذا (شازی گوره) یعنی شازی بزرگ .

(مترجم)

سگی که گم شده بود

«.... این طوری تمام میشود . شما از اول هم میدانستید مگه نه ؟»
و من زیر لب زمزمه کردم :
« بلی ، گمان کنم میدانستم . »

بعد از يك هفته به همه چیز پاتريك عادت کردم . حتی عادت کردم به این که او روی تختخوابمان بپاید و سرش را روی پاهایم بگذارد ، باینکه موقع آمدنم به خانه به پیشوازم بپاید و سلام کند . همینطور عادت کردم به این که عصر ها ساعتها در اینجا و آنجا پرسه بزنم و همیشه ستون گمشدگان و بازیافتگان را مطالعه کنم.

هر روز وقتی به خانه می آمدم ، لوئیز از من می پرسید : « خبری نشده ؟ »
و همین که جواب منفی میدادم او با خیال آسوده به پاتريك لبخند میزد و پاتريك هم به نشانه خوشحالی دمش را تکان میداد . گرچه من مانند لوئیز و پاتريك احساسات خود را بروز نمی دادم ولی تا اندازه ای خیالم آسوده میشد در این مدت کوتاه دریافته بودم که پاتريك يك سك معمولی نیست زیرا با وجود حرکات و صداهای دوستانه اش به قدری هشیار بود که آدم میتوانست با او خرف بزند . گاهی اوقات که در اطاق مطالعه ام مشغول کار بودم او برای کمی صحبت پیش من می آمد . موضوع بحث مهم نبود : سیاست ، ورزش ، مالیات و زندگی بطور کلی . نظریات ما همیشه یکسان بود . روزی به لوئیز گفتم : « سك خیلی باهوشی است . » آن روز لوئیز سر میز شام به من گفت :

« امروز بعد از ظهر کار عجیبی از پاتريك سر زد . تو حیاط ولش کرده

« پای » لیمو خوشش بیاد ؟ » لوئیز جواب داد : حالا وقت شوخی کردن نیست . اولین کاری که باید کرد اینه که ستون گمشدگان و بازیافتگان روزنامه امروز را بخوانی و بعد هم باید فکری برای جای خوابیدن پاتريك بکنم . »

جواب دادم : « حق باتوست . گاراژ چگونه ؟ پتوی کهنه ای توی جعبه می اندازم . میتواند آنجا راحت بخوابد » لوئیز نگاه عجیبی به من کرد و گفت :

« جدی نمیگی ، مگه نه ؟ در گاراژ یخ میزنه . »

« خیلی خوب حالا ببینم چطور میشه . » تظاهر بفکر کردن نمودم . بعد هم مشغول خواندن ستون گمشدگان و بازیافتگان شدم . هر وقت که به طرف « پاتريك » نگاه میکردم دمش را که حالا خشک شده بود تکان میداد . به پاتريك گفتم :

« خیلی بد شد که تو يك گربه ظریف کوچولو با پاهای سفید و پا « بودلی » که اسمش گی گی باشد ، نیستی و درحالی که روزنامه را به کنار می انداختم ادامه دادم : « مثل این که کسی سگی مثل ترا گم نکرده است . » پاتريك نگاه پوزش آمیزی به من کرد . در این موقع لوئیز به داخل اطاق آمد و سك مثل يك جنتلمن جلوی پای او بلند شد .

لوئیز در حالی که تلویزیون را روشن میکرد گفت : « ما باید باین کار ادامه دهیم . بادم بینداز روزنامه محلی هفته آینده را بخرم . »

« هفته آینده ؟ » در این موقع تصویر يك هنرپیشه زن روی صحنه تلویزیون ظاهر گردید که با لبخند میگفت :

بعد از آن که سه خیابان مرا دنبال کرد باو گفتم : « برو خانه ات . سك خوبی هستی . برو خانه ات » مانند سایه لرزانی در غروب سرد نشسته بود و منتظر بود من به راهم ادامه دهم تا مرا دنبال کند . آن طور که بعد ها معلوم شد داشت به خانه آینده اش میرفت ولی در آن موقع نمیدانستم . از روی پله های جلوی دریا تحکم گفتم : « برو خانه ات » در این موقع هم سرم لوئیز در را باز کرد ، سرش را بیرون آورد و پرسید :

« چه اتفاقی افتاده ؟ »

جواب دادم : « هیچی ، این سك گم شده و نمیخواهد برود . » نگاهی به دوست جدیدم که سگی لاغر و استخوانی با موهای زبر و قهوه ای رنگ و دمی بیش از حد دراز و يك جفت چشم پر احساس ولی غمگین بود کرد و با ترحم گفت : « حیوونکی سردشه ، یخ زده » چند دقیقه بعد « پاتريك » در داخل خانه بود و لوئیز با خوشحالی با حوله بزرگی که اسم من رویش نوشته شده بود خشکش میکرد .

سپس در حالی که حوله خیس را به دستم میداد گفت : « چرا پالتوت را آویزان نمی کنی تا آماده بشی غذا بخوریم ؟ من هم در این فاصله مقداری از خرده ریزه های غذا را به پاتريك میدهم . » بعد فهمیدم خرده ریزه های غذا یعنی چهار پنج تیکه « رست بیف » خرد کرده که باسس مخصوص پخته شده بود .

« پاتريك » پس از آنکه غذایش را خورد ، درحالی که بارضایت سبیل هایش را می لیسید در آستانه اطاق غذاخوری نشست . پرسیدم : « فکر میکنی از

بودم ، اما او شیشه‌های شیر را برداشت و آورد توی آپارتمان .

از لوئیز پرسیدم : «موضوع چیست؟» و او توضیح داد :

« دو شیشه خالی شیر را کنار در گذاشته بودم اما پاتریک آنها را آورد تو اصرار داشت که شیشه‌ها داخل آپارتمان باشند » .

از پاتریک که روی پای چیم‌نشسته بود پرسیدم : «تو واقعا این کار را کردی ؟» دمش را کمی تکان داد . مثل این بود که میخواست بگوید : «بله» ، فکر میکنم . پیش خودم فکر کردم و گفتم که «پاتریک باید برای انجام چنین کار هائی تربیت شده باشد.»

در روزهای بعد معلوم شد که پاتریک هر چیزی را که در حیاط باشد مثل دستکشهای باغبانی ، بیلچه ، یک تیکه طناب و کیسه پلاستیکی پر از آشغال - به داخل آپارتمان می آورد. لوئیز میپرسد : « چه کسی سک را تربیت میکند تا آشغالها را بیاره تو آپارتمان ؟» پاتریک کارهای دیگری هم میکرد . یک روز شنبه برای خرید مقداری رنگ به فروشگاه لوازم آهن فروشی رفتم . قبل از حرکت صندوق اتومبیل را باز کردم تا ببینم که آیا جای کافی برای قوطیهای رنگ هست یا نه . همین که در صندوق عقب را باز کردم ، پاتریک پرید و تو صندوق نشست . گفتم : «پاتریک ، میدونی که من آدم کنجکاو نیستم ولی بگو ببینم راز گذشته تو چیست ؟» آیاتو یک فراری محکوم به مرگی. یا در گذشته شیشه شیر میدزدیدی و شیشه‌ها را تو صندوق عقب اتومبیل حمل میکردی؟ پاتریک مژه‌های برهم زد و نگاهش را از من دزدید . مثل اینکه میخواست بگوید : «گذشته‌ها گذشته بهتر است حرفش را نزن . حالا باید به من اطمینان کنی» بدین ترتیب هر روزی که میگذشت اعتماد من به پاتریک بیشتر میشد تا اینکه او با پروانه قانونی و گواهی تزییق واکسن به ما تعلق یافت .

پاتریک با توپ مورد علاقه‌اش بازی میکرد و در زندگی ما روز بروز جای بیشتری را به خودش اختصاص می داد ، بهمین دلیل بیش از آنچه فکر میکردیم از آن ما شد .

هنوز هم گاهی اوقات که شبها بیدار میشوم ، از این که میتوانم پاهایم را بدون جابجا کردن سر پاتریک تکان بدهم ، تعجب میکنم . برای چند لحظه فکر میکنم که پاتریک کجاست ؟ ولی بلافاصله آن عصر ماه ژوئن بیادم می آید ، روزی که من و پاتریک به خانه برمیگشتیم که ناگهان یک مرد درشت اندام که چهره‌ای شاد داشت در کنارمان ترمز کرد و فریاد کشید :

«هی ، باستر!» کاملا بیاد دارم که چطور پاتریک چند لحظه‌ای در جای خود خشک شد و سپس وقتی ذهنش بکار افتاد و خاطراتش زنده شد، به سرعت و باتمام قدرت به طرف وانت آن مرد دوید ، درحالیکه صداهای شادی از خود در می آورد . لابد حدس زده اید که پاتریک قبل از این مرد ویا بهتر بگویم به چهار بچه این مرد تعلق داشته و آنها نامش را «باستر» گذاشته بودند.

اسم این مرد چارلی تیلور بودو در نزدیکی ما زندگی میکرد . چون آن روز چارلی نتوانست ثابت کند که پاتریک متعلق به اوست بعدا بایک سری عکس که «باستر» را در سنین مختلف نشان میداد ، به ما سرزد .

چارلی میگفت : «اینجا باستر اسباب بازی‌های بچه‌ها را از حیاط به داخل آپارتمان می آورد .» و با غرور اضافه کرد : « وقتی توله‌ای بیش نبود من این کار را به او یاد دادم . اینجا باستر در وانت من نشسته تا باهم به گردش برویم .» از وانت به عنوان اتومبیل خانواده استفاده میشد و جای پاتریک همیشه در عقب وانت بود .

لااقل دیگر علل حرکات و عادات پاتریک برایمان روشن شده بود . دیگر نمیشد انکار کرد که پاتریک به خانواده

چارلی تعلق دارد. قیافه پاتریک با دیدن بچه‌های چارلی از خوشحالی شگفت . این حالت را لوئیز ومن بندرت دیده بودیم . فقط موقعی که در عقب وانت نشست و ما برای آخرین بار نوازش کردیم ، این حالت یکباره از صورتش محو شد . برای چند لحظه پاتریک دو باره سک ما شده بود و با چشمهایش از ما میخواست که وضع او را درک کنیم .

همینکه وانت حرکت کرد یکی دوبار بطرف ما تگریست ، ولی تاریکی اجازه نمیداد که حالت نگاه او را بفهمیم فقط سرش را میدیدیم که به قسمت بالای در عقبی وانت میخورد .

آن شب و حتی روزها و هفته - های بعد خوابم نمیرد . جای پاتریک در همه جای خانه خالی بود . کریسمس که آمد ، خانواده چارلی برایمان کارت تبریک فرستادند . روی کارت آدرس محل کار چارلی چاپ شده بود : «چارلی تیلور ، تغییرات و بهسازی خانه» ، و تمام افراد خانواده زیر آدرس را امضاء کرده بودند. هفته پیش روز یکشنبه چارلی سری به ما زد . من در طبقه بالا صورتم را اصلاح میکردم که شنیدم به لوئیز میگفت :

«مجبور نیستید قبول کنید ، میتوانم او را به کس دیگری بدهم .» و لوئیز به او جواب داد :

« او نه ، ما واقعا از نگهداشتنش خوشحال میشویم .»

فکر کردم تیلورها میخواهند پاتریک را به ما برگردانند . در حالی که نیمی از صورتم را کف صابون پوشیده شده بود به دنبال صداها وارد آشپزخانه شدم . لوئیز توله سک کوچک پشمالوئی را که دم خیلی بلندی داشت روی دست بلند کرد گفت : «نگاه کن ، یکی از توله‌های پاتریک است .»

چارلی توضیح داد : «پاتریک با تامی سک همسایه که یک رگه‌اش از نژاد کولی (سک گله اسکاتلندی) و گوشهایش از نژاد اسپانیل میباشد

پنجه‌هایشان می‌فشرده که گوئی حلقوم بشریت است و چنان با مشت های گره کرده روی میزها می‌کوبیدند که گفتی ...

سهولت معرفی نامه در آلمان و دشواری آن در کشور خودمان

امروز صبح سری به کتابخانه توبینگن زدم و البته صرفاً به قصد سیاحت نه تحقیق و مطالعه. به تالار عمومی کتابخانه رفتم. از خانم کتابداری سراغ نسخه های خطی فارسی را گرفتم. با علاقه و خوشرویی مرا به ساختمان دیگری در فاصله دوپست سیصد متری تالار عمومی برد، به مخزن نسخه‌های خطی. دربان مطالبه کارت کرد. معلوم است که نداشتم. با من راه افتاد و به اطاق رئیس آن شعبه راهنمایی کرد. برای صدور اجازه ورود به مخزن دستنویس‌ها احتیاج به مشخصات مکتوب و رسمی داشتند. نه گواهینامه رانندگی همراه بود، و نه حتی گذرنامه. خواستم عذرخواهی کنم و برگردم و بازدید را به روز دیگر موکول کنم. آقای رئیس با نهایت

جفتگیری کرده است، ولی توله‌ها خوب از آب درآمدند.»

لوتیز در حالیکه توله را روی زمین میگذاشت گفت: «بله حتماً خوب شده‌اند، عیناً شبیه پاتریک است، حتی دمش را هم مثل پاتریک تکان می‌دهد.»

پاتریک شماره ۲ اسم توله پاتریک است و از هرنظر به پدر خودشابهت دارد. ولی هنوز باید کمی بزرگ شود تا بتواند شیشه شیرها را به داخل آپارتمان بیاورد و یا روی تختخواب من بپرد. اگر سعی کنید با او جدی صحبت کنید به پشت میخوابد و از شما می‌خواهد که شکمش را بخاراند. به جرات میگویم که این بزرگترین بهسازی خانه‌است که چارلی در تمام مسدود فعالیت خود به انجام آن توفیق یافته است.

بقیه خاطراتی از سفر آلمان

مهربانی ورقه‌ای بدستم داد، پروانه ورود بود و با انگلیسی شکسته بسته‌ای معذرت خواهی کرد که چند ثانیه از وقت مرا تلف کرده است و توضیح داد که هیچ لزومی ندارد بخانه برگردید و مدارک شناسائی خود را بیاورید.

آشوب یادها باز به آزار خاطرم پرداخت. به یاد هفت هشت سال پیش افتادم و روزی که یکی از دانشمندان کرمانی به سراغم آمد. احساس کردم غم سنگینی بردلش نشسته است، علت را جویا شدم، معلوم شد که دوست دانشمند ما برای ملاحظه چند مآخذ به کتابخانه مجلس رفته است. دربان یا کتابدار از او پروانه ورود خواسته‌اند. نداشته است، به او توضیح داده‌اند که علاج کار آسان است. دو قطعه عکس ۶×۴ می‌خواهد و رونوشت البته مصدق شناسنامه و گواهی رسمی عدم سوء سابقه و یک برگ معرفی نامه. پرسیده بوده است که معرفی نامه از چه مقامی باید صادر شود، گفته بودندش «از مقامی که مورد قبول کتابخانه باشد مثلاً نماینده شهر شما در مجلس شورای ملی». و همین «مثلاً...» آتش به جانش زده بود. و راستی هم حق داشت، مردی با سابقه سی و چند سال تحقیق و تالیف برای استفاده از کتابهای کتابخانه مجلس باید معرفی نامه‌ای بیاورد آنهم از فرد بی‌سوادی که از خواندن و نوشتن معمولی عاجز است، چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد...

در اطاق یکی از دانشجویان همین دانشگاه توبینگن، چشم به چند کتاب ادبی افتاد. میدانستم که در رشته پزشکی به تحصیل مشغول است و حیرت کردم که دانشجوی طب را چه به کار ادبیات. جوابم داد که این کتابهای درسی‌ماست، ادبیات نیست، زبان است و ما در سالهای اول و دوم

دانشگاه قسمت قابل توجهی از وقتمان صرف آموختن زبان آلمانی میشود و مجموعه‌ای از معارف ملی دیارمان. و توضیح داد که تسلط بر زبان مادری کار خواندن و فهمیدن را ممکن و آسان میکند و سطح «فهم» آدم را بالا میبرد، آخر زبان وسیله داد و ستد افکار است و بدون این تعاطی افکار ترقی علمی محال است.

پرسیدم در برابر استادانی که بر زبان مادری خود مسلط نباشند و کلمات لازم را برای بیان دانسته‌ها و اندیشه‌های خود در اختیار نداشته باشند چه می‌کنید؟

با اظهار تاسف از این که سؤال را متوجه نشده است، تقاضا کرد جمله‌ام را تکرار کنم، شمرده و کلمه به کلمه تکرار کردم. وقتی که یقین کرد که اشتباهی نشنیده است بجای جواب نگاهی به من انداخت که از هر چه سؤال و مکالمه بیزارم کرد. در نگاهش خواندم که معنی این پریشان گوئی‌ها چیست؟ چرا نامربوط میگوئی؟ مگر امکان دارد استادی در دانشگاه آلمان برای دانشجوی آلمانی درس بگوید و مجموعه لغات و تعبیرات مورد نیاز را در ذهنش آماده نداشته باشد؟ با همه پرحرفی‌ها و تلاش‌ها نتوانستم حالیش کنم که ممکن است به فرض جوانی از آلمانیها به علت بیسوادی و بی‌مایگی نتوانسته باشد به یکی از دانشکده‌های مملکتش راه یابد و به برکت پول باد آورده پدرش در سنین پانزده شانزده سالگی راهی دیار مثلاً ینگه دنیا شده باشد و در آنجا بحکم غربت همان مقدار اندک لغات و تعبیراتی که از زبان مادریش میدانسته است فراموشش شده باشد و با ولادتی تازه، در آب وهوائی تازه و به زبانی تازه درسکی خوانده و ناخوانده، بسودای حقوق چند هزار ماریکی به وطنش برگردد و بخواهد به دانشجویان هم وطنش به زبان آلمانی معلومات امریکائی

خود را عرضه کند ، درین صورت مشکلی که گفتم بناچار پیش خواهد آمد .

با نیشخندی منبعث از بسی - حوصلگی سخنم را قطع کرد که : اینجا که گفتمی همه‌اش متکی بر يك مشت اگر و مگری بود که تحققش محال است . مگر دانشگاه آلمان کاروانسرا است که هر کس از راه رسید و به هر مناسبتی که بود بچپد تویش ؟ مگر تنها داشتن ورق پاره‌ای به عنوان لیسانس و دکترای از فلان گوشه دنیا برای احراز مقام استادی کافی است ؟ مگر ما احمق شده‌ایم که با ملیت و نژاد و زبانمان به دشمنی برخیزیم ؟ مگر آلمان فلان کشور نیمه وحشی اعماق آفریقا است که هر وامانده از همه جا رانده‌ای را روی سر و چشمشان بگذارند و حلوا حلوا کنند ؟ اصلا مگر همچو کاری در عقب افتاده‌ترین ممالک دنیا ممکن و تحقق پذیر هست ؟ این خیالبافیها چیست که میکنی ؟

و آن مایه مگر و مگر دنبال هم ردیف کرد که ناچار مجرای صحبت را عوض کردم ، راستی که ذهن انعطاف ناپذیر آلمانی‌ها از درک این نکته عاجز است که فرض محل محال نیست !

چگونه «خرگاه» میشود «اصطبل»

در سرسرای دانشگاه توبینگن ، دیواری را به آگهی‌های دانشگاهی اختصاص داده‌اند و گوشه‌ای از آن را به پیام‌ها و آگهی‌های دانشجویان به انتظار رفیقی وقت‌کشی میکردم و به تماشای آگهی‌های دانشجویان مشغول بودم . لابلای اعلانها و پیغام‌های گوناگون فرنگی چشمم به خطی شبیه فارسی افتاد . نزدیکتر رفتم و دقیقتر شدم ، آگهی بحدی بد خط و کج و معوج بود که در وهله اول گمان بردم نویسنده‌اش کسی است از اروپائینی که در دانشگاه به خواندن زبان فارسی مشغول است . با مجاهدتی تحمل سوز مطلبش را خواندم و به تصور خطای خود پی بردم . نوشته بود :

(ایرانی شرفتمند و محترم ! من چند روزه که به اینجا وارد شدم احتیاج به راهنمای تو هموطن عزیز امیدوارم به راهنمی هم وطن خودتان مذايقه فرمایید)

همین و بس . مطلب را حرف به حرف از روی دستخط آن دانشجوی بزرگوار رونویسی و به عبارت بهتر نقاشی - کرده‌ام . آگهی نه امضائی داشت و نه اسمی و نه رسمی . زیر همان ورقه ، یکی از هم وطنان - البته «شرفتمند» - جوابش نوشته بود که : پدر جان ! لاقل اسمت را می - نوشتی ، آدرست را میدادی ، نیازت را می‌گفتی ، تا اگر کسی خواست «مذايقه» نکند دستش به جایی بند باشد و بتواند پیدات کند . زیر این یادداشت ، نویسنده اسم و آدرستش را نوشته بود و وعده کرده بود که فردا عصر در رستوران دانشگاه حاضر شود و از راهنمایی و یاری هموطنان بهره‌مند گردد . دریغا که توفیق زیارتش نصیب بنده نشد و به‌عزت گرفتاریها نتوانستم با یکی از اعظم رجال بالقوه دیارمان که به حکم سیاق حوادث در آینده نزدیکی به‌مقام ومنصبها خواهد رسید آشناگردم و از مصاحبتش توشه‌ای برگیرم زاد راه آینده را . مشاهده دستخط دانشجوی عزیزی . که دست کم با گذراندن دوره دبیرستان روانه فرنگستان شده و آمده است تا در دانشگاه توبینگن لابد دوره لیسانس یا دکتری زبان و ادبیات فارسی یا رشته دیگری از این قبیل را بگذراند و چند سال بعد به ایران برگردد و ناز برفلک و حکم بر ستاره کند . ذهن آشفته مرا باز دستخوش تداعی‌ها کرد .

به یاد بن‌بست روحی عجیبی افتادم که سال گذشته بر سر راه زندگی بی‌حاصلم قرار گرفته بود ، ماجرا اینکه پس از سالها دوری از کلاس و درس ، پارسال به دعوت یکی از این دانشکده‌های بحمداله روز - افزون ، با شور و شوقی که برای جان

ابلهان است ، درس زبان و ادبیات فارسی یکی از کلاسها را پذیرفتم . مدرسه عالی را در محلی که پیش از آن دآمداری بوده است دایر کرده و اصطبل سرپوشیده گاو‌ها را به کلاس های درس اختصاص داده بودند . در کلاسی که افتخار تدریستش نصیب من شده بود بیش از هشتاد تن «دانشجو» نشسته بودند . جوانانی که دوران دبستان و دبیرستان را - البته با موفقیت - گذرانده و از غربال تنک چشمه مسابقات ورودی گذشته و به عالم تحقیق و تتبع دانشگاهی قدم نهاده بودند و لاقل چهارده سال در ایران و مدارس ایرانی « فارسی » خوانده بودند . دردستران ندهم ، به حکم ناچاری مجموعه‌ای از ساده ترین آثار ادبی معاصر انتخاب کردم که در کلاس بخوانیم و معنی کنیم و چهار پنج ماه بعد امتحان بدهند فصل تحصیلی به هر جان‌کدنی بود گذشت و چه گذشتنی و فصل امتحان فرا رسید . چند خط از همان مطالب خوانده شده و معنی کرده‌شده انتخاب کردم و در اختیار دانشجویان گذاشتم که معنی کنند . ورقه‌های امتحانی دیدنی و خواندنی بود . مشت نمونه خروارش این که :

خواسته بودم معنی این بیت شعر را بنویسند :

« عنان بادپای خسته پیچید

چو برق و باد زی خرگاه آمد»
یکی از همین دانشجویان عزیز چهارده سال فارسی خوانده چنین معنی فرموده بود :

« باد توی پاهای خسته‌اش پیچید و سیم برق را کشید و برد توی اصطبل»
حظ کردید ؟

از تداعی‌های مزاحم بگذریم . بلائی که «مزایای قانونی» ورق پاره های لیسانس و دکتری بر سر معارف ما و ملیت ما و اجتماع ما آورده است نه بدان حد است که با يك یا چند مقاله

بقیه خطرات بانك ...

ببار آورد ، پیش‌بینی کرده‌است ، اما درده‌کشوری که یونسکو مورد بررسی قرار داده ، تنها در معدودی از آنها تصمیماتی در مورد خاص کاربرداشین های حسابگر گرفته شده‌است .

در قوانین بسیاری از کشورها ، استفاده بدون اجازه از اطلاعات محرمانه ، توسط کارمندان که شغلشان جمع‌آوری این اطلاعات است ، جرم تلقی شده‌است . مثلا در انگلستان مقرراتی از این نوع وجود دارد و قانون جدیدی در مورد ایجاد خدمات کشوری برای کاربرد داده ها ، کارمندان این بخش‌ها را موظف به رازداری میکند و فاش ساختن غیر مجاز اسرار تادو سال زندان مجازات دارد . در آئین دادرسی کیفری جمهوری فدرال آلمان از ۱۹۶۹ ، رازداری در شیوه‌های خودکار ، استفاده از اطلاعات ، پیش بینی شده‌است .

در آمریکا ، قانون مربوط به گزارش‌هایی که در باره قابلیت جذب افراد تهیه میشود ، به فرد حق می‌دهد در صورتی که گزارش در مورد او نامساعد باشد ، از آن آگاه گردد . او حق دارد پرونده خود را مطالعه کند و اشتباه‌هایی را که در آن وجود دارد ، اصلاح کند .

از نظر تکنولوژی ، روش‌هایی وجود دارد که امکان می‌دهند «درست بودن» سیستم را واری و دسترسی به اطلاعات را کنترل کند (مثلا به کمک کلمه‌های رمز) و بر نحوه استفاده از اطلاعات نظارت داشت .

لیور ضمن يك بررسی راجع به خطرات ناشی از تکنولوژی ، فهرستی از تضمین های اداری تنظیم کرده‌است که می‌توانند به شکل مقررات ، در باره ماشین های حسابگر حاوی اطلاعات خصوصی بمورد اجرا گذارده شوند . او پیشنهاد میکند يك شورای مستقل ، لازم بودن داده ها و موثر بودن اقدامات امنیتی را پیش‌از آنکه اجازه انبار کردن داده های شخصی در ماشین حسابگر صادر شود ، کنترل نماید .

او همچنین پیشنهاد می‌کند به جای نام و نشانی ، علائم رمزی بکار روند و پرونده‌های شخصی بطور منظم ، پس از مدت زمانی که از ۱۰ سال بیشتر نباشد ، از ماشین حسابگر بیرون کشیده شود . تا آنجا که می‌دانیم هیچ نوع مقررات اداری از این نوع در هیچ يك از کشورهای مورد بررسی و نیز در هیچ يك از کشورهای دیگر وجود ندارد .

قوانین موجود ، برخی خطرات را که استفاده از بانك اطلاعات ممکن است برای زندگی خصوصی افراد

بازگو توان کرد . مهم این است که ده‌ها دانشگاه و مدرسه عالی داشته باشیم و هر سال هزاران گواهینامه لیسانس و دکتری به دست مردم بدهیم و طلبکار پر مدعا به جان ملت و مملکت بیندازیم و بر کمیت سالهای تحصیل بیفزائیم .

اگر روز و روزگاری ابن سینا و عین‌القضایی داشتیم که در سالهای بین بیست و سی آناری بدان عظمت برگنجینه معارف ایرانی و اسلامی می‌افزودند ، امروز بحمداله از فیض

تعدادی از کشورها به ویژه کانادا ، دانمارک ، نروژ ، سوئد و انگلستان امکان گذراندن قانونهایی را در این زمینه بررسی می‌کنند . يك طرح قانونی توسط یکی از نمایندگان به مجلس انگلستان تسلیم شده‌است . در جمهوری فدرال آلمان ، قانون ناحیه «هس» بسیار کامل است و مقررات زیر را دربر می‌گیرد :

الف - اجبار به حفظ جنبه محرمانه اطلاعات در روش های استفاده از هر نوع بانك اطلاعات .

ب - اجبار کارکنان به رازداری و محکومیت جزائی آنان در صورت تخلف

پ - شیوه عمل موثر برای اجرای مقررات و بررسی شکایت ها از طریق ایجاد مقام کمیسر مسئول حفظ اطلاعات .

ت - حق فرد در تصحیح اشتباه‌ها . می‌توان ایراد گرفت که فرد ظاهرا

هیچ حقی ندارد که از آنچه درباره اش ضبط شده‌است اطلاع حاصل کند .

ممکن است «حق واری» بدون «حق اطلاع» مربوط بان ، پوچ و بی‌اثر بنظر آید

بالاخره باید این نکته را یادآور شد که اتحادیه بین‌المللی وکلای دادگستری برای شورای اروپا ، طرح

يك کنوانسیون و يك قانون نمونه در باره رازداری تهیه کرده است ، این

قانون ناظر بر مسئله رازداری داده‌ها از جمله انبار کردن ، سرقت ، سوء

استفاده و انتشار اطلاعات است .

باید امیدوار بود گزارش‌هایی

که به تقاضای مجمع عمومی سازمان ملل در سطح بین‌المللی تهیه خواهد

شد و نیز پاسخ دولت‌ها به این تقاضا ، راه را ، برای تدوین يك کنوانسیون

بین‌المللی درباره حفظ حقوق بشر در برابر خطرات ناشی از توسعه علمی

و فنی هموار سازند .

فقط از راه يك کنوانسیون بین‌المللی است که میتوان تضمین های قانونی کافی بوجود آورد تا دستگاه

های فنی به زیان حقوق مشروع بشر مورد استفاده قرار نگیرد .

«آب و هوای پارس» در هر گوشه و کناری صدها هزار دیپلمه و لیسانسیه و دکترا داریم که وجود مبارکشان مایه سرافرازی ملت ماست .

نمی‌دانم به چه مناسبتی با مشاهده آن آگهی در دانشگاه توبینگن این بیت حافظ به یادم آمد و با زمزمه آن‌گربان جانم را از چنگ آشوب یادها خلاص کردم :

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز باطل درین خیال که اکسیر می‌کنند

۶ - در مدرسه به قدر امکان از «برنامه پارک وی» (۱) استفاده شود. بدین معنا که دانش آموزان و دانشجویان به جای اکتفا به کتابهای درسی معدود گاهگاهی در داخل شهر بگردند، سازمان ها و موسسات را از نزدیک ببینند، اطلاعات مربوط به آنها را مستقیما از کارکنان یا مدیران آنها کسب کنند. مثلا به جای بحث نظری درباره بانک، دانش آموزان را به بانک ببرند و از رئیس یا کارکنان دیگر بخواهند که راجع به امور بانکی با ایشان بحث کنند.

۷ - همه معلمان به ضرورت شرکت فعال دانش آموزان و دانشجویان در آموزش معتقد باشند، و عملا یادگیری دانش آموزان را مورد توجه قرار دهند نه یاد دادن. زیرا چنانکه قبلا اشاره کردیم روش آموزش و پرورش هرگاه به سلیقه و ذوق شخصی هر معلم بستگی داشته باشد، و در انتخاب آن اصول علمی روانشناسی و آموزش و پرورش رعایت نشوند، یک نوع هرج و مرج و تناقض تربیتی پیدا خواهد شد و در نتیجه معلم شایسته نیز از فعالیت صحیح خود نتایج مطلوب نخواهد گرفت.

به طور کلی باید همه مسئولان آموزش و پرورش این حقیقت را به اتفاق و عملا بپذیرند که آموزش و پرورش هم علم است و هم فن، و در هر دو صورت آموختنی است، یعنی همان طوری که سایر علوم و فنون را باید یاد گرفت و تجربه کرد، آموزش و پرورش را نیز باید آموخت. به همین سبب، ما هیچ وقت معلم خوب یا بد از لحاظ اخلاقی نداریم، بلکه معلم «خوب آموخته» و «بد آموخته» داریم. به عبارت دیگر، همچنان که در سایر مشاغل می گوئیم مثلا کفاش خوب یعنی کسی که خوب کفش میدوزد خیاط خوب یعنی خیاطی که خوب لباس می دوزد، و ... وقتی هم می گوئیم معلم

بقیه نظام آموزشی ما ...

خوب، یعنی معلمی که شناختههای سه گانه مذکور در این مقاله را دارد و می داند چگونه دانش آموزان یا دانشجویان را به یادگیری برانگیزد و راهنمایی کند. **واقعیت: معلم به عنوان تنها مرجع تعلیم و تربیت معرفی شده است.**

یکی از نتایج نامطلوب واقعیت قبلی در آموزش و پرورش ما پیدایش این واقعیت ناگوار است که مدرسه و معلم را تنها وسیله و مرجع آموزش و پرورش می دانیم، غافل از اینکه انسان حداقل از روز تولد تا دم مرگ پیوسته در حال آموختن است، بدون اینکه مدرسه و معلم برایش مطرح باشند. او برای اینکه با محیط سازگاری کند، یعنی زنده بماند، ناچار است یاد بگیرد و موفقیت او در مبارزه زندگی به میزان استعداد یادگیری و میزان نوع آموخته هایش بستگی دارد. وجود مدرسه و معلم نیز در صورتی سودبخش خواهد بود که او را در این مبارزه کمک کند امروز دیگر صرفا مدرسه رفتن دردی را درمان نمی کند. مدرسه باید مشکلات و نیازهای جامعه اش را لمس کند، به مطالعه و تجزیه و تحلیل آنها بپردازد بداند در زمان حاضر جامعه چه نقش هایی را از مدرسه انتظار دارد، از محدوده چهار دیواری بیرون آید و خود را در میان جامعه قرار بدهد. معلم امروز باید محقق و دانشجو باشد، یعنی دائما بر تجارب خود بیفزاید. اگر فعالیتهای خود را در فرد و جمع بسنجد، روشهای تازه ای را کشف و ارزشیابی کند، به طور کلی از اینکه نکته تازه ای برایش روشن می شود و مطلب تازه ای یاد می گیرد احساس لذت می کند. معلم امروز باید این واقعیت را بپذیرد که دانش آموز یا دانشجو یاد می گیرد، اگر چه شخصی معین به نام

معلم نباشد، و نقش معلم فقط در این خلاصه می شود که راهنمای آگاه دانش آموز باشد و دانش آموزان را در انتخاب آموختنیها و شیوه های صحیح یادگیری کمک کند. با توجه به نیازهای جامعه در علوم و فنون، به راهنمایی دانش آموزان بپردازد. پس معلم امروز دیگر خود را تنها مرجع یا وسیله آموزش و پرورش نمی داند، زیرا وی متوجه است که هرگاه دانش آموزان برای یادگیری فقط به او متکی باشد، از تربیت لازم برخوردار نخواهد شد، زیرا:

۱ - تا معلم به کلاس نیاید، درسی وجود نخواهد داشت.

۲ - درس فقط چیزی خواهد بود که معلم در یک جلسه یا ساعت معین تدریس می کند.

۳ - بین مطالب درسی ساعتهای مختلف، ارتباطی وجود نخواهد داشت و یا بسیار اندک خواهد بود.

۴ - گفته های معلم حکم وحی آسمانی خواهند داشت و دانش آموزان انتقاد از آنها را گناه یا حداقل بی فایده تصور خواهند کرد.

۵ - افکار معلم تنها معیار ارزیابی حقایق خواهد بود.

۶ - امتحان هدف اساسی یادگیری خواهد شد.

۷ - دانش آموزان از هر گونه تحقیق و مطالعه آزاد بین نیاز یا ناتوان خواهند بود.

۸ - دانش آموزان فقط برای تامین رضایت خاطر معلم خود خواهند کوشید.

۸ - معلم «فعال» و دانش آموز «منفعل یا پذیرنده» می شود.

۱۰ - معلم تنها فرد شایسته برای حل مسائل و مشکلات درسی خواهد شد و هم اوست که باید بیندیشد، کشف و حل کند و دانش آموزان یا دانشجویان را، در آموزش، مسئولیتی نیست.

۱۱ - معلم به رکود و جمود

تردید نیست که تنها عاملی که می-تواند به بازرگانی شدن تولیدات کشاورزی کمک نماید، همکاری صنعت با کشاورزی است، و این صنعت است که همیشه باید بفعالیت های کشاورزی جهت و هدف و بالنتیجه رونق بخشد و از هدر رفتن و فاسد شدن قسمت اعظم محصولات کشاورزی جلوگیری نماید.

وزیر تعاون و امور روستاها در دنبال سخنان خود ضمن اشاره به ضرورت ایجاد کار در تمام مدت سال برای زارعان کشور و اهمیت توسعه فعالیت های غیر کشاورزی و صنایع کوچک و دستی روستائی در مناطق روستا نشین مملکت و تشریح نقش پر اهمیت تجهیز و تامین اعتبارات مورد نیاز انجام برنامه ها اظهار نمود که بدنبال اجرای قوانین و مقررات اصلاحات ارضی، لزوم اتخاذ يك سیاست ملی برای کشاورزی مملکت ما روز بروز محسوس تر شد و بامكانات وسیع اقلیمی وطن ما، که شرائط آب و هوائی گوناگون را برای پرورش و کشت و کار انواع مختلف محصولات کشاورزی دراختیار ما گذاشته است، باید در زمینه تعیین سیاست ثابت و مشخص و تضمین شده ای برای تولید محصولات کشاورزی برای هر منطقه از مناطق مختلف این کشور هر چه زودتر اقدام لازم انجام شود، و این همان موضوعی است که مورد توجه خاص شاهنشاه آرپامهر و دولت قرار گرفته، و هم اکنون در زمینه تعیین این سیاست ها وسیله وزارت کشاورزی و منابع طبیعی بررسی ها و مطالعات مستمر و پی گیری در دست اقدام است.

وزیر تعاون و امور روستاها ضمن اشاره به نقش صنعت در توسعه اقتصادی و تاکید در این زمینه که يك صنعت سالم را باید يك کشاورزی سالم حمایت نماید اظهار نمود: با توجه بسرعت های متفاوت رشد اقتصادی در کشور های مختلف، و بالتفاوت

بقیه در راه رفاه روستائیان

فعالیت های کشاورزی، و لزوم تلفیق فعالیت های زراعتی با فعالیت های دامپروری و شرکت موثر بخش خصوصی در انجام فعالیتهای کشاورزی، اهمیت صنعت در کشاورزی را مورد بحث قرار داد و اظهار نمود بهمان ترتیب که بار دیگر نیز این مطلب را اعلام نموده ام:

کشور هائی که تولیدات کشاورزی آنها نقش اساسی و خلاقیه ای را در اقتصادشان ایفاء مینماید، بمنای تولیدات کشاورزی خود را بر اساس تولید بازرگانی قرار داده اند، و

اضافی دانش آموزان را هم مورد ارزش-یابی قرار بدهد.

۹- دانشسراها (مقدماتی، راهنمایی، عالی) خود عملا سرمشق کاربردن این روش باشند و نکات هشتمانه بالا را به دقت رعایت کنند. از دانش آموزان مراکز تربیت معلم اکیدا بخواهند که در دوران کارآموزی یا تدریس عملی یا تمرین معلمی حتما نکات بالا را بکار بندند و ارزشیابی تدریس علمی ایشان براساس رعایت این نکته ها انجام گیرد.

۱۰- در دوره های کارآموزی و بازآموزی معلمان و مدیران، شیوه های ضمیمه و جدید آموزش و پرورش مورد بحث و انتقاد قرار گیرند و پیوسته به ایشان گوشزد شود که معلم باید نقش های جدید خود را در این قرن تکنولوژی و انسانیت، یا تربیت انسان سالم بداند و ایفا کند، و خود را از بعضی از سنتها و افکار و عقاید قالبی و کلیشه ای رها سازد. با زمان پیش رود و از عامل زمان برای تربیت افراد سالم بهره گیرد. خلاصه اینکه معلم در تمام سطحهای تحصیلی باید در حکم آب روان باشد. نه آب را کد.

فکری و علمی مبتلا خواهد شد، زیرا مطمئن است که معلومات او بیش از دانش آموزان یا دانشجویان است و او دیگر با مسئله یا سؤالی از طرف دانش آموزان مواجه نخواهد شد که مستلزم مطالعات اضافی باشد.

۱۲- دانش آموز یادگیری رسمی خود را به محیط مدرسه وجود معلم محدود خواهد کرد و به هیچ گونه همکاری با معلم در فعالیتهای آموزشی علاقه نشان نخواهد داد.

برای اینکه دانش آموزان یادانش-جویان، معلم را فقط راهنمای خود بدانند و خود را موظف به یادگیری، باید خود معلمان در رفتار آموزشی خود تجدید نظر کنند، بدین طریق که:

۱- هرگز بدون یادداشت سرکلاس درس حاضر نشوند.

۲- از تدریس مستقیم کتابهای

۳- در پایان هر درس منابع و مراجعی را که مورد استفاده قرار داده اند به دانش آموزان و دانشجویان معرفی کنند.

۴- گاهگاهی در ضمن تدریس از دانش آموزان بخواهند که کتاب یا کتابهایی را از کتابخانه مدرسه برای مطالعه يك مطلب خاص به کلاس بیاورند.

۵- درس چنانکه واقعیت نخست گفته شد، به صورت بحث و تبادل نظر برگزار شود.

۶- معلم از حل فوری مسائل و مشکلات درسی دانش آموزان خودداری کند و از ایشان بخواهد آخرین کوشش خود را بکنند و اگر موفق نشوند، آنگاه معلم به راهنمایی ایشان بپردازد تا شخصا راه حل مطلوب را پیدا کنند.

۷- معلم به اظهار نظر ها و انتقاد های دانش آموزان و دانشجویان توجه کند و اگر درباره امری اطلاعات دقیق و کافی ندارند، به صراحت اعتراف کند.

۸- معلم ارزشیابی را به کتاب درسی خاص محدود نکند و مطالعات

باینکه متأسفانه در اکثریت قابل توجهی از کشور های جهان تفاوت بین فقر و گرسنگی و جهالت اکثریت مردم این کشورها از يك طرف ، و ثروت و موجبات تمتع گروه قلیل دیگر از هر گونه تسهیلات و رفاه خاطر از طرف دیگر ، روز بروز نمایان تر میشود ، خوشبختانه در مملکت ما هدفهای انقلاب ایران چیزی جز این نیست که به تبعیت از خواسته های رهبرانقلاب، هر روز بیش از روز پیش قدمهای موثری در جهت تممیم عدالت اجتماعی و کوتاه کردن فواصل طبقاتی بجلو برداشته شود ، و آنچه که ظرف مدت ۱۱ سال و چند ماه گذشت از عمر این انقلاب نصیب ملت ایران شده نمایشگر این واقعیت غیر قابل انکار است .

وزیر تعاون و امور روستا ها اظهار نمود : با توجه باینکه در بررسی امور روستاها و جامعه روستا نشین کشور ، تکیه نمودن بر واقعیت ها و حقایق غیر قابل انکاری در زمینه هایی از قبیل میزان و پراکندگی جمعیت ، کمبود امکانات و تسهیلات رفاهی ، فرهنگی ، بهداشتی و میزان نابرابریهای فاحش موجود میان جامعه روستا نشین و شهر نشین و دیگر خصوصیات اجتماعی و اقتصادی بخش روستائی کشور کمال ضرورت راداشته و دارد ، و بالتفات باینکه هیچ يك از جنبه های انقلاب اجتماعی ایران را جدا از یکدیگر نمیتوان مورد بررسی قرار داد ، اذعان باین حقیقت امری واجب و ضروری است که در ایران امروز و بخصوص در نیمه راه اجرای برنامه سازندگی اصلاحات ارضی که زندگانی اکثریت فاطمی از مردم وطن ما را تحت تاثیر قرار داده وموجبات بیداری کشاورزان ایران را درجهت تقاضاهای روز افزون فراهم نموده است ، رشد اقتصادی يك هدف است ولی این هدف خود وسیله ای است برای نیل به يك هدف عالی تر ، و

هدف عالی تر چیزی جز رفاه تمامی اعضای جامعه نیست و نمیتواند باشد. آقای ولیان اضافه نمود درشرایطی که پراساس آمار های منتشره ، از ۱۷۲ میلیون نفر جامعه روستانشین فعلی کشور (بیش از ۵۷ درصد از جمعیت کل کشور) برای هر فرد فعال در صحنه روستا های پراکنده کشور، تنها امکان اشتغال کامل در طول مدتی از سال وجود داشته و بقیه مدت سال را با بیکاری پنهان و آشکار دست بگریبان میباشند ، و با تاکید برروی این واقعیت که بر اساس آمارهای رسمی منتشر شده ، تعداد جمعیت روستا نشین کشور از ۱۷۲ میلیون نفر در پایان سال ۱۳۵۱ حداقل به ۱۹ میلیون نفر (۵۲۸ درصد جمعیت کل کشور) در پایان سال ۱۳۵۶ افزایش حاصل خواهد نمود ، وزارت تعاون و امور روستاها با اتکاء براین قسمت از فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در اجلاسیه سال گذشته کنفرانس بین المللی کار در ژنو :

ما در ایران معتقد به دموکراسی اقتصادی هستیم که مبنای آن ایجاد اشتغال مفید و مولد برای کلیه افراد جمعیت فعال است ، بطوری که همه افراد که در سنین فعالیت هستند این فرصت را داشته باشند که در زندگی اقتصادی کشور سهمیم باشند و درتولید مشارکت داشته باشند و همه مردم بتوانند از منافعی که تولید بوجود میآورد سهمی ببرند ، زیرا نمیتوانیم قبول کنیم که منافع تولید انحصارگروه معین و محدود باشد»

در اجرای اوامر موکد و مکرر مطاع شاهانه، منجمله اوامر وراهنمایی های معظم له بشرح مندرج در پیام دوازدهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی که امروز باین شرح ابلاغ و منتشرگردید: « در مهر ماه ۱۳۵۰ که همزمان با برگزاری جشن دو هزار و پانصدمین

سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران ، مرحله مهم تقسیم اراضی میان زارعان کشور پایان پذیرفت ، طبعاً برای ما این امکان حاصل شد که بدنبال اقدامات قبلی در امر نیل به سایر هدفهای اقتصادی و اجتماعی برنامه اصلاحات ارضی ، با امکانات بیشتری در راه سازندگی جامعه روستا نشین کشور پیش رویم ، و از راه گسترش و تقویت شبکه شرکتها و اتحادیه های تعاونی روستائی ، و تشکیل شرکت های سهامی زراعی ، و اجرای قانون تعاونی شدن تولید ، و یکپارچه شدن اراضی در حوزه عمل شرکتهای تعاونی روستائی ، و تاسیس و ایجاد خانه های فرهنگ روستائی ، و اجرای تدریجی قانون بیمه های اجتماعی روستائیان، و ترویج و توسعه فعالیتهای غیر کشاورزی و صنایع دستی روستائی و عمران و نو سازی روستاها ، و تامین اعتبارات مورد نیاز دهقانان ، و بخصوص تقویت روحیه کار جمعی و گسترش آگاهیهای اجتماعی و فنی روستائیان ، و ارتقاء سطح کمی و کیفی اشتغال مولد ، زمینه های تازه ای را برای رفاه بیشتر جامعه روستا نشینان کشور فراهم سازیم .

اجرای طرحهایی که در حال حاضر در ادامه این برنامه ها در دست تحقق است ، طبعاً میباید با جدیت هر چه تمامتر دنبال گردد . اهم این طرحها عبارتند از :

فراهم ساختن موجبات ادغام سریع تعاونیهای کوچک و مجاور در یکدیگر، ادغام روستا های مجاور از راه ایجاد حوزه های عمران روستائی ، استقرار صنایع غذایی و کوچک در منطقه عمل شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید روستائی ، استخدام و تعلیم و تربیت عوامل سازنده انسانی تازه به صورت مدد کاران فنی تعاونی جهت هدایت و ارشاد و آموزش زارعان عضو شرکتهای تعاونی روستائی ، احداث خانه های مسکونی در سطح روستاها

شاید بسیاری از افراد تصور نمی - کردند در زمانی چنین کوتاه ، جامعه روستائی ایران بتواند با اتکا به نیروی ملی و مبانی حقوق انسانی و عدالت اجتماعی و دور از فعالیت های مخرب و تضاد های ویرانگر طبقاتی ، به اینگونه دست آورد های امیدبخش و سازنده نائل آید .

همچنانکه بکرات متذکر شده ایم ، یکی از عوامل اصلی این موفقیت این بوده است که ما در انتخاب شیوه های کار بجای پیروی از برنامه های انعطاف ناپذیر دیگران ، با تجزیه و تحلیل دقیق نیازها و خواست های خاص اجتماع خود و در عین حال با توجه به ویژگیهای تمدن پیشرفته عصر حاضر ، تنها از مبانی و مفاهیم فرهنگ و تمدن اصیل ایرانی مایه گرفتیم ، و این برداشت علمی و منطقی از انقلاب ، بما فرصت آن داد که از همان آغاز دوره تقسیم زمین میان کشاورزان ، والفای نظم کهنه ارباب و رعیتی ، بامر پیشرفت و تکامل همه جانبه حیات اقتصادی و اجتماعی روستا نشینان کشور خود بر اساس نیازمندیها و شرائط خاص آنان بپردازیم ...»

قسمتی از مقدمه کتاب : «چشم انداز شاهانه» تألیف پروفیسور د . ار . دنمن ، رئیس دپارتمان اقتصاد زمین دانشگاه کمبریج انگلستان را که پس از پنجسال مطالعه و تحقیق برشته تحریر درآمده بشرح زیر اعلام نمود : «اصلاحات ارضی مرحله مرحله نخست در املاک سلطنتی و سپس در املاک خالصه و بالاخره در نتیجه کوشش هماهنگ شاه و ملت انجام شد و بدین ترتیب آرمان شاه بصورت يك امر بزرگ و موفقیت آمیز تحقق یافت . اصلاحات ارضی و عدهای وفا شده و آیندهای تحقق یافته است . . . گذشته از این ، در سالهای اول پیش - درآمدهای برای اصلاحات ارضی در سایر

سعی و کوششی فرو گذار نخواهد نمود .

وزیر تعاون و امور روستاها اظهار داشت ، باتکیه اساسی بر این مطلب که يك صنعت سالم را باید يك کشاورزی سالم و پیشرفته حمایت نماید ، مادام که در نتیجه افزایش درآمد سرانه کشاورزان امکانات لازم برای مصرف مصنوعات صنعتی وسیله جامعه روستا نشین کشور فراهم نشود ، صنعت در حال پیشرفت ایران از حمایت يك بازار مصرف غنی داخلی و بالتجیه افزایش حجم تولید کافی و حد اکثر استفاده مناسب از ظرفیت و کاهش هزینه تولید و عرضه مصنوعات خود به قیمت مناسب و قابل رقابت در بازارهای صادراتی جهان محروم خواهد بود ، و اضافه نمود که طراحان برنامه ها و کسانی که در برنامه ریزی های اقتصادی دستی اندر کار دارند ، باید صرفنظر از مشکلات و دشواری های کار و به تبعیت از مصالح اقتصادی و اجتماعی کشور ، حتی - الامکان با بکار گرفتن نیروی کار جامعه روستا نشین کشور در جهت توسعه بیش از پیش اقتصادی مملکت و بالتجیه افزایش درآمد آنها هر گونه اقدام لازم را انجام ، و توجه داشته باشند که از نظر رهبر انقلاب سفید ایران توزیع عادلانه درآمدها شاخص قضاوت است نه سود و بهره ناشی از اجرای طرحها .

وزیر تعاون و امور روستاها در توجیه علل موفقیت سریع ایران در اجرای برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی ایران ، ضمن اشاره به قسمتی از پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بمناسبت دوازدهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی بشرح زیر :

« سیزده سال پیش که نهضت اجرای برنامه اصلاحات ارضی ایران با تصویب و اجرای قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی آغاز شد ،

برای زارعان و مدد کاران فنی تعاونی و سرپرستان حوزه های تعاونی روستائی ، تعیین مدیران عامل شرکت های تعاونی روستائی و شرکت های سهامی زراعی و تعاونیهای تولید روستائی بعنوان دهبان ، آموزش تعاونی روستا نشینان کشور با استفاده از وسائل ارتباط جمعی بخصوص شبکه رادیو تلویزیونی ملی کشور و دیگر امکانات آموزشی مملکت ، تضمین خرید محصولات کشاورزی زارعان عضو شرکت های سهامی زراعی و تعاونیهای تولید و شرکتهای تعاون روستائی وسیله وزارت تعاون و امور روستاها ، بیمه تدریجی محصولات کشاورزی زارعان ، تشکیل سازمان جدید تعاون مصرف شهر و روستا که از یکسو تولیدات کشاورزی را بدون دخالت واسطه ها در اختیار مصرف کنندگان شهری قرار دهد و از سوی دیگر کالا های مورد نیاز جامعه روستا نشین کشور را بدون دخالت واسطه ها با حداقل قیمت تهیه و در اختیار آنان بگذارد .

بدیهی است موفقیت قاطع در اجرای این طرحها و نیل به هدف اساسی که از میان برداشتن فاصله سطح زندگی شهری و روستائی در ده سال آینده است ، گذشته از فعالیت مراجع مسئول دولتی ، مستلزم اشتراك مساعی و تحرك و خودیاری روزافزون جامعه روستا نشین کشور است ، که شرایط مساعد اجتماعی و اقتصادی و ثبات و امنیت استثنائی کشور ما در این راه بهترین امکانات را دراختیارش قرار داده است ...»

وزارت تعاون و امور روستاها در طول برنامه عمرانی پنجم در جهت فراهم نمودن موجبات افزایش درآمد سرانه جامعه روستا نشین کشور و تامین رفاه اجتماعی آنان و عمران و نو سازی روستاها با حداکثر استفاده از امکانات مالی و انسانی خود وسایل مراجع ذیربط ، از انجام هیچ گونه

عوامل موفقیت در زندگی خانوادگی

«عموم خانواده‌های خوشبخت بهم شبیه‌اند، هر خانواده بدبختی بنحو مخصوص خود بدبخت است.» «تولستوی»

که ممکنست برای بسیاری از خانواده‌ها و بویژه جوانانی که در صددند ازدواج کنند بعنوان راهنمای مفیدی مورد استفاده قرار گیرد.

برای ازدواج عجله نکنید

مشاهده گردید افرادی که قبل از ۲۵ سالگی ازدواج کرده بودند درآمدشان بمراتب کمتر از آنهایی بود که بین ۲۵ تا ۲۹ سالگی باینکار دست زده بودند. مرد هائی که پس از ۲۵ سالگی ازدواج کرده بودند در اکثریت موارد از خانه و زندگی بهتر و مرفه‌تری برخوردار بودند و مشاغل بالاتری داشتند يك دليل آنست که این افراد از امکانات بیشتری برای ادامه تحصیل و در نتیجه دستیابی به شغل بهتری برخوردار بودند.

فرزندان کمتری داشته باشید

تقریباً عموم خانواده‌های موفق نسل جوان بیش از دو فرزند نداشتند. این زوجهای جوان، نه تنها از والدین و پدر و مادر بزرگ‌هایشان فرزندان کمتری داشتند، بلکه مدت کمتری نیز این فرزندان زیر پر و بال آنها بودند. بعقیده هیل این موضوع با مسئله

که برای زندگی آینده‌شان داشتند مطرح کرده از میان این عده خانواده‌ها از طبقات مختلف و زمینه‌های فرهنگی و نژادی متمایز وجود داشت. درآمد های آنها از سطوح خیلی پائین تا سطوح بسیار بالا متفاوت بود و در تمام رشته‌های مهم شغلی مشغول بودند.

پروفسور هیل باین نتیجه رسید که درمورد خانواده‌هائیکه خوب اداره میشوند تنها عامل موثر بخت و اقبال نیست. بلکه این خانواده‌های موفق پی برده‌اند که برای صرف وقت، استعداد و پول خود، صرف‌نظر از این که چقدر وقت، پول و یا استعداد دارند، راههائی وجود دارد که میتوان با آن به هدف خود در زندگی نائل آمد.

بعقیده دکتر هیل این خانواده‌ها از روی حزم و دوراندیشی سازمان یافته‌اند، بین زن و شوهر و نیز بین والدین و فرزندان خطوط ارتباطی مناسبی وجود دارد، و بعلاوه در بکار بردن منابع موجود لیاقت دارند.

سرانجام پروفسور هیل به‌نتایج برجسته‌ای بشرح زیر برخورد مینماید

در اجتماع خانواده هائی هستند که بنظر میرسد تمام خوشبختی‌های زندگی بآنها رو میکند. آنها خانواده هائی هستند که پیوسته بهترین تصمیمات را اتخاذ میکنند و بهتر از سایر خانواده‌ها راه زندگی را انتخاب مینمایند. این مسئله اخیراً جلب توجه‌ده‌ای از محققین جامعه‌شناس از جمله پروفسور «ریوبن هیل» استاد دانشگاه مینه‌سوتا را نموده است، که بخش عمده زندگی خود را وقف بررسی زندگی خانواده‌های مختلف در سراسر دنیا نموده است.

اخیراً، پروفسور «هیل» موفق شد سه نسل از خانواده‌ها یعنی پدر و مادر بزرگ‌ها، پدر و مادرها، و زوجهای را که بتازگی ازدواج کرده‌اند مورد مطالعه قرار دهد. رویهم‌رفته ۱۰۴ گروه خانوادگی از نمونه‌های بالا در يك شعاع ۱۲۰ کیلو متری حاضر شدند هر سال پنج بار بوسیله این محقق مورد مصاحبه قرار بگیرند. این ۱۰۴ گروه خانوادگی شامل ۳۱۲ خانواده مجزا بود. پروفسور هیل از هر خانواده صد ها سؤال آشنا درباره روابط آنها باهم، وضع مالی‌شان، بحث و جدالهایشان و طرحهای مختلفی

«جایگزینی اجتماعی» ارتباط دارد ، بدین معنی که در گذشته بچه‌ها غالباً با توجه به روابط قوم و خویشی شغل آینده خود را انتخاب میکردند .

امروز این وضع دگرگون شده و ما بیشتر به تحصیلات متکی هستیم که در نتیجه خانواده‌ها مجبورند پول خود را سرمایه‌گذاری کنند . هرگاه خانواده‌ها فرزندان کمتری داشته باشند این سرمایه‌گذاری برای هر يك از فرزندان بیشتر خواهد بود .

برای مقابله باوقایع غیرمنتظره‌آمادگی داشته باشید

نکته جالب در این تحقیق آن بود که دوسوم تمام تغییراتی که در خانواده‌ها پیش می‌آید از قبیل خانه‌کشی‌ها ، تغییر شغل‌ها و خریدها یا پس‌اندازها از سه ماه قبل پیش بینی نشده بود . خانواده‌هایی که بیشتر و سریعتر با این تغییرات سازش می‌یافتند آنهایی بودند که از قبل برای خود يك سری سیاست های خانوادگی در پیش گرفته بودند . «خرید اجناس خوب و مناسب در پاره‌ای از این سیاست‌ها عبارتند از : حراجی‌های واقعی ، پرداخت اجناس بطور نقد و اجتناب از خرید قسطی ، یا خرید کلی اجناس با دوام برای يك فصل .» ممکنست در ظاهر امر اتخاذ چنین خط‌مشی‌هایی برای هر خانواده‌ای بسیار عادی و واهی جلوه کند ، اما آنچه در این مورد برای خانواده‌های موفق جلب توجه میکند آن بود این خط‌مشی‌ها را مد نظر داشتند . و عملاً آنها را انجام میدادند .

برطبق اظهار نظر هیل زندگی برای زوج‌هایی که تازه ازدواج کرده‌اند خیلی زود می‌گذرد و پیوسته نمیتوانند آنچه را که در طرح‌های خود برای زندگی دارند پیش بینی کنند . بنابراین داشتن خط‌مشی‌های خانوادگی ثابت برای راهنمایی آنها حتی از خانواده‌های مسن‌تر برایشان مهمتر است .

زوج‌های جوان بندرت زندگی زناشویی خود را با يك سری سیاست‌های شخصی آغاز می‌کنند . اما ظاهراً الگوهای خوب مدیریت معمولاً ضمن بحثهای خانوادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل میگردد. هیل می‌گوید «معمولی» ترین خط انتقال این سیاستها از مادر به دختر و نوه دختری است .

تصمیمات را آزادانه مورد بحث قرار دهید

خوشبخت‌ترین خانواده‌ها آنهایی هستند که تصمیمات خود را آزادانه و بیش از دیگران مورد بحث قرار داده‌اند . در واقع اکثر زوج‌های جوان موفق قبل از اینکه طرحی بریزند یا تصمیمی بگیرند بیش از والدین و یا پدر و مادر بزرگشان پیرامون تصمیمات خود بحث میکردند بنظر هیل این موضوع عاملی برای باز کردن چشم و گوش جوانان بود . بسیاری از این زوجها با احساس آزادی کامل با مصاحبه‌کنندگان صحبت میکردند و از اینکه درباره‌ی پاره‌ای از طرح‌ها و برنامه‌های زندگی خود به مباحثه و یا حتی مشاجره پیردازند نگرانی نداشتند . اما پس از مشاجرات خصمانه هم احتمال اینکه بيك توافق توأم با محبت ، دست یابند وجود داشت . پاره‌ای اوقات تصمیمات غلط از آب درمی‌آیند ، اما همین واقعیت که قبل از اتخاذ تصمیم بحثهای زیادی درباره‌ی آن بعمل می‌آمد باعث میشد که این خانواده‌ها واقعیت تلخی را که پیش آمده است بهتر و سه‌لتر بپذیرند .

نکته‌ای که در این بررسی باعث تعجب شد آن بود که شوهران جوان درباره‌ی بعضی از تصمیمات اولیه زندگی‌شان اظهار عدم رضایت شدیدی میکردند . بدین معنی که هرچه بیشتر از قبل برای خانواده خود از پیش طرح ریزی میکردند میزان نارضایتی آنها بیشتر بود . و این بدان معنی بود که طرح ریزی بیش از حد نه تنها

بیفایده است ، بلکه مضر هم هست . اما در مجموع نتیجه بررسی آن بود که شوهر جوان حقیقتاً از جدی‌تر بودن در اتخاذ تصمیمات سود می‌برد زیرا بدین ترتیب تصمیمات بد را بسه‌لتر نمی‌پذیرد و نیز از تصمیمات بد قبلی نیز عبرت می‌گیرد - و او در این امر خیلی بیش از نسل‌های پیشین منتفع میشود .

از تصمیمات خوب حمایت کنید
تمام شواهد بدست آمده از بررسی‌ها حاکی از آنست که خانواده‌های موفق دارای عضوی هستند که قدرت او در اتخاذ تصمیم زیاد است .

بدین معنی که هم شوهر و هم زن و در پاره‌ای موارد فرزندان بزرگتر در اتخاذ تصمیم برای امور خانواده تقریباً برابری دارند . اما معمولاً در هر خانواده موفق یک نفر هست که از نظر مالی قضاوت و بیش بیشتر و بهتری دارد . و در اکثر موارد زن و شوهر براین مسئله توافق نظر دارند که کدامیک در این مورد بهتر قضاوت کرده است .

برای نمونه ضمن تحقیقی که روی خانواده‌ای بعمل آمد در باره خرید سهام از شرکتي که شوهر در آن کار میکرد بحث شدیدی در گرفته بود و شوهر برای خرید آن سهام با فشاری میکرد . زن نسبت به بازار سهام مشکوک بود . شوهر درباره اینکه چرا احساس میکرد سرمایه‌گذاری در این زمینه نه تنها مطمئن بلکه عاقلانه بود استدلال میکرد . او سرانجام در رای خود اصرار ورزید ، زن به گفته او تمکین کرد و در عمل منافع قابل ملاحظه‌ای عایدشان شد .

بنظر پروفیسور « هیل » ارائه يك روش استدلالی دقیق در مورد مسائل و طرحهای مالی ضمن بحث ، بهترین راه آموزش فرزندان است . در اینجا باید اعتراف کرد که ممکنست بچه‌ها از تصمیمات متخذه از طرف پدر و مادر که بیشتر در باره مسائل پولی

کار فردی جانشین سیستم نوار صنعتی میشود

سیستم تولید صنعتی نوار سریال که طی آن هر کارگری فقط کار مشخصی را انجام میدهد، با تحول تازه‌ای روبرو شده است. یکی از کارخانجات بزرگ آلمان فدرال پیشنهاد این تحول شده است تا هر کارگری در آینده، بدون اجبار و فشار، کار بهتری انجام دهد. موسسه صنعتی نامبرده در یازده کارخانه خود در آلمان فدرال و پنج کارخانه در خارج کشور، کار فردی را جانشین «نوارهای سریال» خواهد ساخت.

تر چه این تغییر روش هنوز مراحل اولیه را طی میکند، ولی هم‌اکنون حسن اثر آن در خود کارگران و در کیفیت کار چشم می‌خورد. البته هزینه تولید برای کارخانه افزون‌تر میشود و از نظر جا نیز بجای بیشتری نیاز خواهد بود، اما در مقابل میتوان در همان محل کار چند جور از همان نوع دستگاه یا ادوات را ساخت.

بالتجربه، سفارشات اختصاصی سریع‌تر انجام میشوند. تعداد اشتباهات مونتاژی نیز در حدود ۶۰ درصد کمتر شده است. علاوه، در همین مراحل اولیه، در طول مدت کار صرفه‌جویی شده است، بدون اینکه کارگر مجبور بکار بیشتری باشد. نتایج این روش انسانی بویژه برای کارگران زن جالب است: «دیکتاتوری سریال»، یعنی یک فعالیت معین در یک مدت زمان مشخص، از بین میرود. بجای انجام یک حرکت بخصوص برای یک کار مشخص در روی نوار، اکنون کارگران زن میتوانند یک دستگاه کامل را خودشان به تنهایی مونتاژ کنند و نتیجه کارشان را ببینند.

در عین حال، کار آموزان که اکثراً در مراحل نخستین کار آموزی دستخوش عقده حقارت در برابر کارگران مجرب میشدند، حالیه خودشان را هم‌تراز آنان تلقی می‌نمایند، زیرا همگی همراه در یک محل کار می‌کنند و آتمسفر آموزش مشترک بر کارگاه حکمفرما است. (د. آ. د)

فکر می‌کنند، بخصوص وقتی دلیل اتخاذ تصمیمات خود را بیان می‌کنند چندان رضایتی نداشته باشند، اما از جمیع جهات در این باره آموزشی می‌بینند که در جای دیگر برایشان مقدور نیست.

به خویشاوندان خود متکی باشید

خانواده هائیکه در این بررسی اجتماعی موفق بودند در اتخاذ تصمیم‌های مهم خود بمیزان زیادی به بستگان خود متکی بودند و از راهنمایی‌های آنها برخوردار میشدند و یا بانحاء دیگر از آنها کمک می‌گرفتند. این کمک‌ها شامل جنبه‌های مالی و عاطفی می‌گردید. همچنین وقتی بیمار میشدند خویشاوندان از بچه‌هایشان مراقبت می‌کردند یا در تدبیر خانه دست کمک به سوی آنها دراز می‌کردند. غالباً احساس‌های مختلفی درباره این وابستگی وجود دارد. مثلاً بعضی از زوجهای جوان از این بابت کله داشتند و می‌گفتند: «ایکاش آنها بخود ما اجازه داده بودند برای زندگی مالی تصمیم بگیریم و خودمان اشتباه کنیم!»

همبستگی نسل‌های مختلف تا حدود زیادی به نسل میانی که حلقه رابط را تشکیل می‌دهد بستگی دارد. بعقیده پروفیسور «هیل» این نسل میانی که پدر و مادر را بوجود می‌آورد نه تنها خیلی بیش از آنچه می‌گیرد می‌دهد، بلکه غالباً برای این نقش آمادگی هم دارند. اما در خانواده‌های موفق این نسل با طیب خاطر نقش مذکور را می‌پذیرد.

گرچه افرادی که بسن پیری و تقاعد رسیده‌اند غالباً احتیاج به کمک دارند، اساناً باری که بر دوش نسل میانی‌های جوان‌تر است. اکثر خانواده‌ها باین نکته پی برده‌اند که زن گرفتن برای پسر یا شوهر دادن دختر پایان پرداخت پول بآنها نیست. تقریباً نیمی از بچه‌هائیکه در این

تحقیق ازدواج کرده بودند معترف بودند که از پدر و مادر یا پدر و مادر بزرگشان کمک پولی می‌گرفتند.

در عصری که بسیاری از تئوریسین‌های رادیکال خانواده را یک سازمان اجتماعی در حال اضمحلال و غیر ضروری می‌دانند، پروفیسور «هیل» درباره آینده خانواده‌ها بسیار خوشبین است. بر طبق اظهار او در این تحقیق معلوم شد که نسل‌های جوان هنوز احترام خانواده‌ها را نگاه میدارند. مخصوصاً محققین متوجه شدند که نسل جوان آمریکائی کاملاً طرفدار تماس با والدین و والدین بزرگ بودند، و با این عقیده که هر نسل باید راه خود را برود بشدت مخالفت می‌ورزیدند. بدین ترتیب ملاحظه میشود در جوامعی هم که کوس ازدواج قرار دادی و عشق ورزی بدون تعهدات خانوادگی را می‌زنند، نسل جوان معتقد به وجود خانواده است.

«مهنامه شهربانی»

مرگ لذیذ یا مرگ شیرین چیست

و در انتظار چه کسانیست

سالخورده‌گان و کلیه کسانی که قلب ضعیف دارند هنگام تمتع نهائی ممکن است باین مرگ مبتلا شوند

بسیاری از افراد که در زندگی مراعات احتیاطهای پزشکی را نمی‌کنند غالباً بخاطر همین بی احتیاطی هادچار عواقب دردناکی می‌شوند که گاهی ممکنست منجر بمرگ آنها شود، در این باره کسانی که در عشق و آمیزش رعایت اعتدال و سن خود را نمی‌کنند بیشتر در خطر قرار دارند و بدیهی است آنها که احیاناً دارای عوارض قلبی ویا عروق و یا فشار خون و سابقه‌ی انفارکتوس و سکتة هستند باید بیشتر مواظب این بی احتیاطی‌ها باشند چه بسیار محتمل است که در یکی از این افراط کاریها جان خود را از کف بدهند.

بمعنای دیگر دستور يك پزشك به کسانی که سنشان از چهل سال بیالاست آنستکه نه تنها در غذا و کار و خواب و استراحت میانه رو بوده و مواظب خود باشند، بلکه در دیگر امور حتی آمیزش‌های جنسی کمال احتیاط را بعمل آورند تا دچار عواقب دردناک آن نشوند.

مراقبت در سنین کهولت

افراد زیادی می‌شناسیم که بهمان وضعی که در سنین جوانی عشق ورزی می‌کردند در سنین بالا در آن افراط کاریها اصرار می‌ورزند، این گروه غافل از آنند که فشار وارده به جسم خاصه رگها و قلب در هنگام هم‌خوابگی و آمیزش بعدی شدید است که هرگاه سلامتی جسمی‌شان کامل و کافی نباشد هرآن احتمال بروز خطر برایشان وجود دارد.

این امر حتی در مورد جوانها که قدرت جسمی و تحمل و مقاومت بیشتری دارند در صورتیکه کارشان به افراط بکشد خالی از عوارض بعدی و حتی خطرات بزرگ نخواهد بود.

آنچه پزشکی امروز از (آمیزش) بحث می‌کند يك سلسله هیجان هاست که با اوج لذت به حد اعلاي خود می‌رسد. بنحوی که شدت هیجان با شدت لذت توأم است و این خود یکی

يك مرد همسری به اصطلاح در سن مناسب برای همسری خویش برگزیند، اما هرگاه در این امر مردان مسن بفکر انتخاب همسر جوانی برآیند که دوران جوانی خویش را با عشق‌بازی تازه‌ای تجدید کنند اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند، چه آنچه که برای افراد مسن مورد نیاز است آرامش روح و جسم است که برای مردان مسن با وجوديك زن جوان که آرزوی جوانی خاصی دارد قابل انطباق و تحمل و بالاخره دوام پذیر نیست، در این موارد اینگونه شوهران ممکنست بمنظور ارضاء خاطر همسر آنچنان دچار افراط شوند که جان خود را بر سر اینکار بگذارند.

ما در تاریخ زندگی مردان مسن بسیار افرادی می‌شناسیم که به دنبال تجدید فراش و انتخاب يك همسر جوان در مدت کوتاهی سلامتی خود را از کف داده و سرانجام جان خویش را فدا ساخته‌اند.

از مشکلات کسانی است که دارای عوارض قلبی و مشابه آن می‌باشند، چه از آن هیجان شدید ممنوعند در حالیکه هم ایشان مایلند به آن لذت عشقی دست یابند.

رویهم‌رفته چیزی که تاکنون دانش همگانی نسبت به آن کم است همین نکته می‌باشد که در زناشوئی و آمیزش تاچه حد مجازند و در سنین مختلف چگونه می‌توانند در این باره کامیاب گردند که به سلامت ایشان لطمه‌ای وارد نیاید.

موضوع مهم دیگری که هنوز در جامعه‌ی ما برای همگان تشریح نشده است ازدواج در سنین کهولت است. بسیاری از مردان در سنین بالا همینکه همسر خود را از دست میدهند بلافاصله بنا بتوصیه‌ی دوستان در صدد تجدید همسر برمی‌آیند به این بهانه که شريك زندگی پیدا کنند. این امر تا این حد از لحاظ طبی مجاز است که

با حالت تشنجی که زلف های منشی را در دست دارد بیهوش افتاده است، برای جلوگیری از افشاء این حادثه و آبرو ریزی مارگریت فرار اختیاری نمود ولی از شدت دست پاچگی شکم بند خود را فراموش می کند که بعدا بدست رئیس دفتر می افتد. پس از احضار پنج نفر پزشک آنها تشخیص می دهند که رئیس جمهور مرده و علت مرگ را فشار زیاد به قلب روی کاغذ می آورند بدون اینکه ذکری از واقعه شود.

— ۱۴ مه ۱۹۱۳ در مقابل منزل یکی از فاحشه خانه های عالی هامبورگ مرده ای را در روی پیاده رو می یابند و معلوم بود که در داخل فاحشه خانه مرده است ولی برای اجتناب از هیاهو او را بیرون انداخته و پس از بررسی معلوم میشود که این شخص ۶۹ ساله فردریک هشتم پادشاه دانمارک است که بطور گمنام بآن محل رفته بود تا عیش نماید.

از قرار نوشته های خارجی ها گویا هارون الرشید هم در آخرین جنگ های خود در بغل یکی از محارم خود بوسیله « عشق شیرین » فوت نموده است.

بیماران قلبی باید محتاط باشند. اشخاصیکه پس از درمان انفار — کتوس از بیمارستان بمنزل آمده اند و دوره نقاهت را می گذرانند باید در مورد آمیزش کمال احتیاط را بعمل آورند چون در این موارد به قلب و عروق دموی فشار زیاد وارد میشود که ممکن است شخص دچار مخاطره گردد.

ضربان نبض در اشخاص سالم بطور طبیعی در حدود ۷۲ بار در دقیقه میباشد و طبق آزمایش پروفیسور ماسترس در موقع تمتع نهائی ضربان نبض به ۱۵۰ میرسد و این فشار به قلب مخصوصا پس از خوردن غذای سنگین و مشروب الکلی زیاد در پاره ای از بیماران قلبی و عروق دموی غیر قابل تحمل است و ممکن است منجر بمرگ گردد. اشخاص سالخورده که ندرت اقدام

داشت بقتل رسانید و بعد خودکشی کرد و نامه ای قبلا بمضمون زیر به دختر عموی خود نوشت:

« اگر تو میدانستی چطور عشق و مرگ با هم اختلاط پیدا کرده و گل های آسمانی بطرف من اهدا میشوند ایرادی برای مرگ من نمیگرفتی. » فرانسویها موضوع عشق و مرگ را حتی در رابطه جنسی بکار می برند و تمتع نهائی را « مرگ کوچک » مینامند و حتی فیزیولوژیست معروف بنام مولر در سال ۱۹۲۱ در کتاب خود می نویسد:

« تشنجاتی که در موقع رابطه ی جنسی بوجود می آید در واقع یکنوع نمودار حیات و ممات است که در طبیعت انسان خلق شده است و اختلاط دو نفر با هم استقبال از مرگ می باشد ولی مرگیکه به شخص حیات و زندگی می بخشد. »

مرگ شیرین بقول فرانسویها

بعلاوه فرانسویها میگویند: « مرگ شیرین آن است که انسان در آغوش معشوقه جان خود را تسلیم دارد. »

این قبیل مرگها بسیاری از اوقات پیش می آید مخصوصا برای مردانیکه مبتلا به بیماری قلبی و زیادی فشار خون هستند و پس از غذای سنگین آمیزش می کنند خطرناک است ولی چون از طرف پزشک علت افشاء نمی شود و چگونگی اوضاع و احوال پنهان میماند آمار صحیح در دست نیست چنانکه دو نفر زمامدار معروف اروپائی جان خود را بوسیله عشق شیرین از دست داده اند.

۱۶ فوریه ۱۸۹۹ در سالن آبی قصر الیزه پاریس رئیس جمهوری فرانسه فیلیکس فوردرسن ۹۵ سالگی در آغوش بانو مارگریت (کورتیزان) منشی خودش فوت کرد چون در همان موقع پشت در اطاق یکی از کارمندان قصر صدای ناله میشوند وارد اطاق می گردد و مشاهده مینماید رئیس جمهور

بنابر این توصیه یك پزشك حاذق آنست كه مردان مسن در انتخاب همسر مجدد خود كمال دقت را بعمل آورده و انتخاب يك همسر در دوران كهولت را با انتخاب يك همسر جوان در دوران جوانی اشتباه نکنند، چه در آن دوران جسم و توان جوانی ایشان را حمایت می کرد و در این سن تمام دستگاههای بدنی از قلب، ریه، کبد، کلیه، معده و دیگر اعضاء رئیسهای بدن فرسوده شده و نیاز به مراقبت و استراحت کامل دارند که با محیط تازه امکان برقراری آن فراهم نیست.

تمتع نهائی يك مرگ كوچك است

در آلمان غربی هر سال در حدود ۵۷۰ نفر بخاطر عشق اقدام به خودکشی مینمایند و این شش درصد از آمار خودکشی ها را تشکیل می دهد — تعداد قتل بعات حسادت و هوس جنسی و سادیسمی از سال ۱۹۴۲ تا سال ۱۹۶۲ چهار برابر شده است.

يك شاعر انگلیسی میگوید « فقط پرده نازکی بین عشق و مرگ وجود دارد ». شاعری یونانی سافو ششصد سال قبل از تولد مسیح اولین زنی بود که در سن ۵۵ سالگی خود را از صخره ی بلندی بدريا انداخت اینكه اولین عشق او پس از مدتی انتظار بشمر نرسید.

هرو الهه و معشوقه آفرودیت خود را تسلیم امواج دریای بوسفور نمود.

رومئو و ژولیت عشاق معروف به وسیله سم بزندگی خود خاتمه دادند چون اولیاء آن ها موافقت به ازدواج این دو عاشق و معشوق نمی کردند.

گوته شاعر معروف آلمانی بعلت عشق شارلوت بوف در سال ۱۷۷۴ کتاب معروف خودکشی جوانی را بنام ورتر بتحریر آورد و این رومان باعث خودکشی بسیاری از جوانان عاشق گردید. چنانکه در سال ۱۸۱۱ شاعر معروف آلمانی بنام هاینریش کلايست در نزدیکی برلن اول معشوقه خود را که شوهر

خواب، دنیای دوم انسان

گفت و شنودی با دکتر «جولیس سیگل» روانپزشک معروف آمریکائی که طی آن به پرسشهای اساسی در باره خواب پاسخ داده میشود.

فقید انگلستان همیشه میگفت با يك چرت کوتاه در بعد از ظهر هر روز را تبدیل به دو روز میکند.

س - آیا باید ساعت معینی به بستر رفت ؟

ج - بله ! تا جائیکه امکان دارد باید همیشه در وقت معین به بستر رفت . پند و توصیه دیرین پزشکان خانوادگی در مورد حفظ عادات منظم شاید در هیچ مورد دیگری مهم تر از خواب نباشد به موجب تحقیقاتی که اخیرا بعمل آمده مسلم شده است که هر يك از ما با نظام ۲۴ ساعت زمان خو گرفته ایم . مثلا درجه حرارت بدن شما و یا هرمونهای لوزالمعده درخون شما با يك نظام روزانه در جریان و گردش است و نیروها و حالات روحی شما نیز به پیروی از همین نظام دچار شدت و ضعف و بالاخره زوال میگردد نمونه های مختلف فعالیت بشری نشان میدهد که برای هر يك از ما وقت و زمان مناسبی برای خوابیدن وجود دارد این وضع برای همه ما پیش آمده است که در هنگام اجرای برنامه تأثیر و یا در حین صحبت با دوست خود احساس خستگی مفرط کرده و خواب سراپای وجود ما را فرا گرفته است ولی وقتی پس از این احساس خستگی به رختخواب رفته ایم خواب از چشمان ما رخت بر بسته است این امر اغلب اتفاق میافتد . بعلمت اینکه نقطه طبیعی خواب ما یعنی پائین ترین نقطه گردش نظام ۲۴ ساعت ما فرا رسیده و سپس از بین رفته است . متشابه در برخی اشخاص درجه حرارت بدن در دوران

کمی احتیاج به خواب بیشتری دارند بنابراین می بینید که خواب کاملا يك مسئله فردی است .

س - آیا بهتر است همه این مقدار مورد نیاز را یکدفعه خوابید یا به فواصل کوتاه ؟

ج - کسانی که خوابشان قطع میشود یا افرادی که خواب و کار را متناوبا انجام میدهند خسته میشوند و از میزان هوشیاری آنها کاسته می شود . البته افراد معدودی که دارای قدرت خارق العاده هستند میتوانند برنامه غیر معمولی برای خواب خود تنظیم کنند و خواب خود را به چرت های کوتاه برگزار کنند . سروینستون چرچیل نخست وزیر

س - آقای دکتر ، يك انسان معمولی به چند ساعت خواب نیازمند است ؟

ج - اغلب گفته میشود که هشت ساعت خواب برای شخص حد طبیعی مورد نیاز است - در حالیکه مطالعات علمی اخیر این نظریه را رد میکند ، براساس تحقیقی که بعمل آمده هشت درصد از مردم اسکاتلند فقط به پنج ساعت خواب مداوم در شب احتیاج دارند . پانزده درصد نیازمند پنج تا شش ساعت خواب هستند و بر اساس همین تحقیقات قسمت عمده جمعیت معمولا بین هفت و هشت ساعت می خوابند . ولی ۱۳ درصد مردم نیازمند ۹ تا ۱۰ ساعت خواب هستند و عده

به این عمل میکنند و مخصوصا بدون هوس جنسی آنها با دختر جوان طرف میشوند نیز جان خود را بخطر می اندازند .

ما مثالهای زیادی در این باره داریم مثلاً فریدریک هشتم پادشاه دانمارک که ۶۹ سال داشت در سال ۱۹۲۱ در بغل زنی در هامبورک بهمین ترتیب فوت کرد و صاحب منزل برای اینکه سرو صدائی راه نیفتد نعش او را در کوچه انداخت و پلیس به قضیه پی برد و او را شناخت .

يك زن بدکار هم در سال ۱۹۵۴ در آغوش يك راننده اتوموبیل حین تمتع نهائی فوت کرد و شوهر از ترس او را به يك گودالی انداخت و پس از كشف قضیه قضاات قبول نکردند که زن مزبور به این ترتیب مرده باشد چون

این پیش آمده آنها در زنان بسیار نادر است راننده را بعنوان قاتل به حبس ابد محکوم نمودند اما پس از ۱۵ سال که در محاکمه تجدید نظر بعمل آمد پزشکان متخصص معروف شهادت دادند که مرگ این زن از ناحیه قلب بوده مخصوصا اینکه رابطه جنسی را با قلب ضعیفی که او داشته چندین بار تکرار نموده است و هم این گواهی پزشکان باعث شد که راننده را بعد از این مدت آزاد نمایند .

بنابراین چه آنها که در سنین بالا قرار دارند و چه آنها (بهر علتی که باشد) دارای قلب ضعیفی هستند باید بخاطر تحریکات شدیدی که در هنگام عشق بازی پدید می آید در این باره محتاط باشند . و از عیاشی ها بپرهیزند .

خواب بتدریج بالا میرود و ما باحالی بشاش و سر حال از خواب برمیخیزیم ولی این حرارت و شادابی در آستانه شب به پائین ترین نقطه خود میرسد برخی دیگر روز را به آرامی آغاز میکنند و تا بعد از ظهر به تلاش و کوشش خود ادامه میدهند برای این دسته اشخاص خواب تا پاسی از نیمه شب نگذرد جالب نیست .

س - آیا بیخوابی در مورد کودکان يك امر غیر عادی است ؟

ج - ابتدا ، نگرانی ، ناراحتی ، هیجان که دشمن خواب هستند در زندگی کودک نیز وجود دارد کودکان بیشتر از بزرگسالان خواب می بینند و اغلب این خوابها واضحتر و ترسناکتر است .

س - چگونه میتوان فهمید که به اندازه لازم خوابیده ایم ؟

ج - من در این مورد پیشنهاد میکنم که ماخذ اینکار را در زمانی که فارغ از کلیه ناراحتیها هستند ، مثلا به يك تعطیلی سه هفته ای رفته اید قرار دهید تقریبا در همان ساعتی که هر شب به بستر میروید بخوابید و صبح بدون کمک ساعت شماطه دار از خواب بیدار شوید . طول متوسط خواب در چنین مدت زمانی احتمالا میزان مورد نیاز خواب شما خواهد بود .

س - آیا نیاز بخواب در سنین مختلف تغییر میکند ؟

ج - سن و سال بآن اندازه و میزانی که در کیفیت خواب تاثیر دارد نیاز به خواب را تغییر نمیدهد . آن خواب عمیق که خصیصه اطفال است رفته رفته در دوران بلوغ بطور محسوسی کاهش می یابد و در دوران کهولت بطور کلی از بین رفته و مبدل به چرت زدن می گردد . میتوان گفت يك شخص مسن تر اغلب بیشتر می خوابد ولی از آن کمتر لذت میبرد .

س - اگر در وقت صبح به بستر برویم - آیا باز هم احتیاج به وسائلی داریم تا بخوابی خوش فرو رویم ؟

ج - این بستگی به شخص دارد . برخی از مردم دوست دارند قبل از خواب مطالعه کنند . برخی دیگر تلویزون را يك وسیله خواب آور میدانند . بیشتر مردم برای آنکه به خواب روند نیاز به شنیدن صدای رادیو دارند یا دوست دارند حتما چراغی روشن باشد . بهر حال این موضوع در افراد مختلف فرق می کند .

س - آیا نوشیدن شیر گرم قبل از خواب خوبست

ج - گرچه اینکار تضمین درمورد يك خواب سریع تر نمیدهد ولی يك چاره قدیمی برای غلبه بر بیخوابی است که بنظر میرسد اساس علمی نیز داشته باشد شیر حاوی نوعی اسید آمینه است که مقدار زیاد آن تسکین بخش است .

س - مشروبات الکلی چه نقشی میتوانند داشته باشند ؟

ج - الکل يك ماده سست کننده است و در برخی از مردم موجب خواب میشود . بنابراین میتوانند برای این عده يك ماده خواب آور باشد . از سوی دیگر ، اعصاب عده ای بانوشیدن مشروبات الکلی تحریک میشود . بهر حال آنچه مسلم است اینست که الکل اگر چه ممکن است خواب آور باشد ، ولی کیفیت خوابی که با الکل حاصل میشود با يك خواب راحت و خوش که بطور طبیعی بدست آید فرق دارد بنابراین برای درمان بی خوابی نباید به الکل پناه برد .

س - در مورد اشخاص که زود به خواب میروند - ولی خیلی زود از خواب بیدار میشوند و دیگر نمیتوانند بخوابند چه میتوان کرد ؟

ج - این يك امر متداول بخصوص در بین افراد مسن تر است و معلول پاره ای ناراحتیها است . توصیه من بخودم همیشه اینست که :

فقط دراز کشیدن و برای خواب رفتن مبارزه کردن کافی نیست بلکه

باید برخاست و کاری انجام داد ، نه کاری خلاق یا خسته کننده ، بلکه کاری مفید و سرگرم کننده و حداقل یکساعت یا بیشتر باید به این ترتیب وقت گذراند . مثلا میتوان نامه نوشت ، مطالعه کرد ، بحسابها رسیدگی کرد و برنامه کار و وظایف روز بعد را تنظیم کرد .

س - قرصهای خواب آور چه خطری دارند ؟

ج - استعمال دارو های خواب آور ، که براساس تجویز دکتر مصرف میشود ، یکی از مضرت ترین کارهاست . بیماران و حتی بیشتر پزشکان آنها کاملا از امکان خطرات ناشی از استعمال این گونه دارو های خواب آور آگاه نیستند .

وقتی قرص خواب آور مصرف میکنیم که فقط ما را بخواب راحت خواهد برد ، ولی مدتی بعد که اثر مسکن آن برطرف شد تاثیر آن بر روح و احساسات ما باقی خواهد ماند . اینگونه قرصها افسردگی و تاثیر را تشدید میکند و قوای عقلانی را کاهش میدهد ولی از همه مهمتر اینکه يك داروی بخصوص پس از مدتی تاثیر خود را از دست میدهد و شخص برای آنکه از مصرف دارو نتیجه مطلوب بگیرد مجبور است مقدار آن را افزایش دهد و این مقدمه مشکلات بزرگ و اعتیاد احتمالی است .

س - چگونه میتوان خوب تر خوابید ؟

ج - خود را عادت دهید ، از چیزهای محرك مانند قهوه یا توتون اجتناب ورزید هر روز ورزش کنید ، از مواد مخدر پرهیز کنید و اگر اعتیاد دارید از همین حالا در رفع آن بکوشید .

فراموش نکنید ما بهنگام خواب همان هستیم که قبلا بودیم و اعمال و کردار و شخصیت ما عینا در خواب منعکس میشود .

«مجله مهر»

بقیه در راه رفاه روستائیان

کشورها بود و در سالهای آخر بصورت راهنما و سرمشق برای ایجاد تحول در روستاها درآمد .

هر چند سرعت تقسیم اراضی در ایران به تنهایی این امر را در صدر اصلاحات اجتماعی و تحولات ده سال اخیر جهان نهاده است ، ولی جامعیت امر چشمگیرتر از سرعت انجام آنست و نه تنها یک پیروزی بزرگ اجرائی بلکه اساسا یک موفقیت سیاسی و اجتماعی بشمار میآید . کاری که انجمن برای ایرلندیا نیم قرن بدرازا کشید ، ایرانی ها آنرا ظرف کمتر از ده سال پایان آوردند...»

و اضافه نمود که حقیقت این است که ایستادگی و اراده مصمم شاهنشاه آریامهر بعنوان مبتکر اجرای برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی ایران که تقسیم زمین میان دهقانان فقط قسمتی از این برنامه را تشکیل داده و میدهد ، محتوای اصلی انقلاب شاه و مردم بوده و میباشد ، و فرمانی که شاهنشاه آریامهر در سال ۱۳۲۹ در مورد تقسیم املاک سلطنتی بین زارعینی که روی این املاک کار می کردند صادر فرمودند ، باید بعنوان اولین گام در زمینه اجرای برنامه اصلاحات ارضی و دست زدن به انقلابی تلقی گردد که چهره اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور ما را تغییر داد و زمینه مساعدی را برای بسط عدالت اجتماعی و اجرای سایر اصول انقلاب شاه و مردم فراهم نمود .

وزیر تعاون و امور روستاها پس از این اظهارات ، کار های انجام شده در زمینه اجرای برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی ایران و همچنین موانع و مشکلات موجود در راه انجام ۲۹ وظیفه اساسی قانونی محوله به وزارت تعاون و امور روستاها را اعلام نمود

جراحی پلاستیک و سرطان

«نباید فراموش کنیم که با این گونه جراحیها ما ساعات عمر را کمی بعقب میجرانیم اما نمیتوانیم جلوی تیک تیک آنرا بگیریم» .

این نظری است که در کنگره جراحیهای زیبا سازی که ، با حضور جراحان ۱۵ کشور در فرانکفورت تشکیل شده بود ، ابراز گردید .

طبق گزارش دکتر هوبرت هولر ، از چهار جراحی زیبا سازی یکی از آنها برای تغییر بینی و پستان یا از میان برداشتن چروکهای پوست ناشی از پیری است .

این افراد میخواهند «جوانتر» جلوه کنند .

برخی از پزشکان میگویند که ، این گونه جراحیها نه فقط ظاهر آنان بلکه احساس درونی شان را نیز بهبود میبخشد .

با این وجود ، اختلاف نظرهایی در باره جراحیهای زیبا سازی در میان هست و در کنگره نامبرده انتقادات تندی بگوش می رسید . بانو دکتر اشمیت - نینتمان استاد دانشکده پزشکی مونیخ گفت «سکوت در باره برخی تجارب تلخ مربوط به جراحیهای پلاستیکی ، همانند دروغ گفتنی است که زبینه مقام پزشکی نمیشدو باید از آن احتراز کرد» .

طبق بررسیهایی که در ایالات متحده امریکا بعمل آمده است در هر ۵۲۷ مورد جراحی زیبا سازی یک مورد عواقب وخیمی مانند خونریزی و فساد پوست و ریختن موها داشته است .

۲۶ درصد از کسانی که جراحی زیبا سازی شده اند ، لب بالائی شان شل شده یا بخواب رفته است . دکتر هنری ژنی امریکائی از همه جراحان زیبایی درخواست بلکه التماس کرد ، برای دست کم ده سال از تزریق پارافین خودداری نمایند (بوسیله پارافین چروکهای صورت را صاف و پستان زنان را بزرگتر میکنند) .

دکتر ژنی گفت : اکنون دختران کاباره های لاس وگاس باو مراجعه می کنند که هشت سال قبل یا بیشتر بوسیله تزریق سیلیکن پستانهایشان را بزرگتر ساخته بودند .

البته در آن موقع بسیار زیبا شده بودند ، اما امروزه پستانهای آنها شبیه غده های سوراخ سوراخ بدخیم هستند .

موضوع دیگری که مورد توجه خاص کنگره قرار گرفت پیشرفت های حاصله در زمینه جراحی تجدیداعضای آسیب دیده از سوانح ترافیک و سوختگی بود .

امروزه میتوان حتی با آنگونه فلج صورت که مانع باز کردن و بستن چشمان میشود ، مقابله کرد .

در این مورد در پلکهای بالائی وپائینی چشم ، مغناطیسهای دائمی پیوند میکنند .

«اخبار پزشکی»

و اضافه نمود که رژیم ارباب ورعیتی برچیده شد و نظامی نو بر اساس به اراده توانای شاهنشاه آریامهر در عدالت اجتماعی در سطح روستاهای مدتی کوتاه ، که از دهسال تجاوز نکرد ایران استقرار یافت . «انجام»

شهر شب

از آن هر شب بحال من دل شیدای من گرید
 که چشم آرزو در ماتم فردای من گرید
 بسرگردانی من می برد باد صبا حسرت
 که بنشیند بچشم ابرو بر صحرای من گرید
 منم آن سیل سیلی خورده ، طوفان حوادث را
 که موج فتنه همچون قطره در دریای من گرید
 من آن بیگانه از خویشم که شمع محفل هستی
 به آئین دگر ، در خلوت شبهای من گرید
 بزخم جان ما گر مدعی امروز می خندد
 چرا نالم که فردا شرمگین در پای من گرید
 مرا لبریز از می گر شود ساغر نمی خندم
 که با صد عقده ، پنهان در گلو مینای من گرید
 به شهر شب دلم با مرغ شب خوش الفتی دارد
 که خون آلوده نای از ناله با آوای من گرید
 بلای جان هر صاحب سخن باشد سخن ، آری
 که بر مرد سخن اینجا دل بینای من گرید
 من امشب با «امید» از سوز دل گویم سخن «مشفق»
 «که همچون نخل باران خورده سر تا پای من گرید»

آیت خوبی

عشق که بازار بتان جای اوست
 سلسله بر سلسله سودای اوست
 گرمی بازار خراب است عشق
 آتش دل های کباب است عشق
 گفت بمجنون صمنی در دهمش
 گای شده مستغرق دریای عشق
 عشق چه و مرتبه عشق چیست
 عاشق و معشوق درین پرده کیست
 عاشق یک رنگ حقیقت شناس
 گفت که ای محو امید و هراس
 نیست بجز عشق در این پرده کس
 اول و آخر همه عشق است و بس
 عشق نه جوهر بود و نه عرض
 عشق ز وسواس بود بی غرض
 عشق حقیقی به مجازی قوی است
 جذبه ظاهر کشش معنوی است
 اینکه بر خسار بتان مائلی
 گر به حقیقت نرسی گاهلی
 مصحف خربست جمال بتان
 آیت خوبی خط و خال بتان



خواندنیها

نشریه مستقل ملی سیاسی و انتقادی و ارشادی
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر علی اصغر امیرانی

شماره ۳۵ سالسی و چهارم شماره مسلسل ۳۰۶۰ هر هفته دوشماره روزهای شنبه و سه شنبه منتشر میشود
 شنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۵۲ مطابق ۱۸ ذیحجه ۱۳۹۳ برابر ۱۲ ژانویه ۱۹۷۴
 بها : در سراسر کشور ۲۰ ریال. بهای آبونمان سالیانه برای ۱۰۴ شماره ۱۸۰۰ ریال
 تهران : اول خیابان فردوسی-تلفن دفتر : ۳۹۲۳۶۰ - ۳۱۶۴۵۱ - تلگرافی خواندنیها - تلکس ۲۷۶۲

حرف بزنید

ولی اوصدای شما را نمیشنود

مامدعی هستیم تلویزیون شاوب لورنس را آنچنان دقیق ساخته ایم
که به تصاویر جان می بخشد و آنها را زنده تر از همیشه روی
صفحه تلویزیون منعکس می کند .

ما فقط به تکنیک برتر و دقت بیشتری که شاوب لورنس را
متمایز میکند تکیه میکنیم بی آنکه به آن مغرور باشیم .



شاوب لورنس